

بسوی آزادی

تیرماه ۱۳۵۷

شماره سوم

سال اول

کتابخانه ایرانی شهزاد
iranische Bibliothek in Hannover

در این شماره

■ اعتماد همگانی در سالروز
۱۵ خرداد

■ اعلامیه گروه دفاع از حقوق
و آزادیهای مدنی در ایران

■ نقشه‌های رژیم برای بدنام
کردن نویسندگان و شاعران
مترقی ایران

■ نامه‌تکان دهنده یک زندانی
سیاسی از زندان تبریز

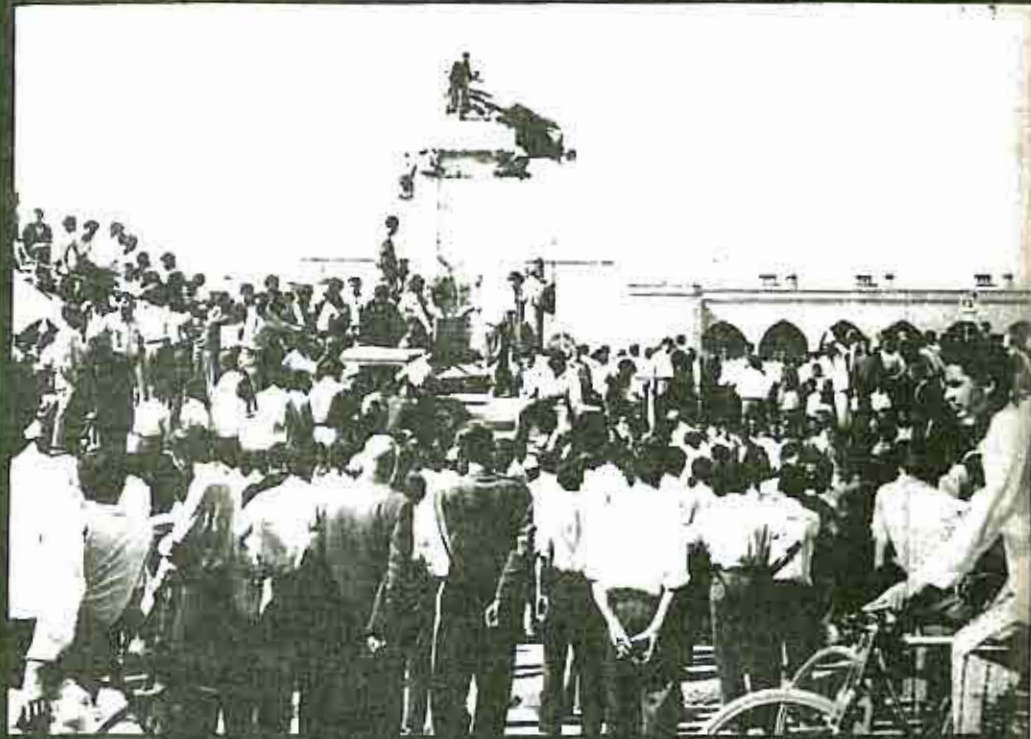
■ دانشگاه‌ها با اردیگردست به
اعتصاب زدند

■ شعری از احمدشاه ملو: مترسک

■ کنفرانس مطبوعاتی پاریس
درباره اوضاع ایران

■ نامه‌های رسیده

و مطالب دیگر...



وحدت عمل نیروهای ضد استبدادی در روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ دیکتاتوری را وادار به عقب نشینی ساخت. با سدها سال نیز دریا دبودا بین روز اتحاد جماهیر سووی و ایران دمکراسی رژیم پهلوی را ماری سازه

توطئه‌هایی علیه

جنبش ضد دیکتاتوری

در این شماره :

صفحه

- ۲ - سخنی از سردیر: توطئه‌هایی علیه جنبش ضد دیکتاتوری .
- ۳ - در سالروز ۱۰ خرداد دست به اعتصاب همگانی زدند .
- ۴ - نوار گشتار تبریز .
- ۵ - نامه در دناک و تکان دهنده يك زندانی سیاسی .
- ۶ - اعلامیه گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران .
- ۸ - نقشه‌های رژیم برای بدنام کردن نویسندگان و شاعران مرفی .
- ۱۰ - مهندس بازرگان شاه را به يك مباحثه تلویزیونی دعوت کرد .
- ۱۱ - حملات نظامی به خانه آیت الله شریعتی در مشهد صورت گرفت .
- ۱۲ - دانشگاه‌ها بار دیگر دست به اعتصاب زدند .
- ۱۳ - انتشار بولتن خبرهای اعتصاب در تهران .
- ۱۴ - گارد دانشگاه اصفهان يك معلم را به قتل رساند .
- ۱۴ - گروهی از استادان استعفاء دادند .
- ۱۵ - ۱۱۰ استاد خواستار مجازات قاتلین دانشجویان شدند .
- ۱۶ - ۸۹ نفر از قضات ایران علیه حمایت رژیم اعلام حرم کردند .
- ۱۶ - اخطار آیت خویی به شاه .
- ۱۶ - اعتراض مردم سمنان به تبعید یکی از مبارزان ضد دیکتاتوری .
- ۱۷ - جنایات پیشروانه رژیم علیه يك زندانی سیاسی در مشهد .
- ۱۷ - زندانیان سیاسی تبریز اعتصاب ملاقات کردند .
- ۱۷ - حال آیت الله طالقانی در زندان به وخامت گرایید است .
- ۱۷ - کارکنان برق تهران دست به اعتصاب زدند .
- ۱۸ - شاه قمار خانه کیتی، هتل هایت و اراضی سیستان را فرخت .
- ۲۰ - اسنادی از فساد، دزدی و جاسوسی رهبران رژیم .
- ۲۱ - تقاضای رئیس مجلس برای تبعید دو " نماینده " .
- ۲۲ - این یکی هم سرنوشت خواهد شد !
- ۲۹ - تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه سفر ولیمهد به انگلستان .
- ۲۹ - اعلامیه‌های احزاب و سند پیکاهای فرانسه .
- ۳۰ - نامه‌های رسیده .
- ۳۰ - رهبر سابق " سیا " ۱۵ شرکت در ایران دارد .
- ۳۲ - احمد شاملو به انگلستان آمد .
- ۳۲ - غلامحسین ساعدی در آمریکا .
- ۳۳ - شعری تازه از احمد شاملو : مترسک .
- ۳۳ - شعری از ا. بهار : تمام شب .
- ۳۴ - تا کتون تابلو ۳ حزب رستاخیزی در تهران بالا رفته است .
- ۳۴ - دیگر عوامل رژیم هم خط شاه را نمی خوانند !
- ۳۵ - گزارش فصل رادیو بی بی سی از اوضاع ایران .
- ۳۸ - کفرانس مطبوعاتی پاریس درباره اوضاع ایران .
- ۳۹ - تظاهرات علیه فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم ایران .
- ۳۹ - انتخاب هیات مدیره جدید گانون نویسندگان .
- ۴۰ - مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی در آستانه مسابقات آرژانتین .

رژیم دیکتاتوری ایران و عوامل و ایادی آن با ستاب بسیار و به انحاء گوناگون سرکرم توطئه جینی علیه جنبش ضد استبدادی مردم ایران اند. رژیم خود گامه ایران که به زور تانک و گلوله قادر نشد صدای آزادی طلبانه مردم را خاموش کند و از تظاهرات روزافزون و کستردۀ مردم ایران جلوگیری کند، رژیم دیکتاتوری ایران که علیه تمام جنبشهای آزادیخواه و قتلشن مآبی هایش شاهد در هم فرو ریختن کاخ امیال و آرزوهای سفیهانه خود بوده و هست، رژیم تبهکار ایران که علیه " حزب فراگیر " و علیه تظاهرات فرمایشی اش حتی در نبرد اربابان خارجی خود آبرو باخت و کسترس تظاهرات ضد دیکتاتوری مرگ ایران نشان داد که این رژیم تنها بر سرنیزه تکیه کرده است و فاقد هرگونه پایه اجتماعی است، برای حفظ موجودیت کثیف خود اکنون همه ذخائر زالت و حیلگری و توطئه انگیزی خود را به کار گرفته است. و این تنها بخشی از توطئه علیه جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران است. بخش دیگر توطئه به وسیله اربابان بیگانه ای - " لعبتان خنددار " و تبهکار در جریان است که در این مقال به آن نیز اشاره خواهیم کرد.

و اما توطئه های تازه رژیم دیکتاتوری ایران به طور همه جانبه ای در کارست و در دست اجراست و مبارزان ضد دیکتاتوری باید هر عمل و حرکت رژیم را دقیقاً مورد توجه و بررسی قرار دهند، علل و انگیزه های حرکت ها و عملیات رژیم و عوامل آن را به دقت و درستیی بشناسند و آگاهانه با آنها روبرو شده، این توطئه ها و حیلگری ها را نقش بر آب کنند.

جالب توجه آنست که رژیم خود گامه ایران از یکسو به ناچار می گوید شد نمایش خنک و بی بنیادی از آزادی و دمکراسی را به نمایش نژاد و در همان حال بنا بر طبیعت استبدادی خود کوشش می کند همچنان خود را قدر قدرت و پرنیرو بنمایاند. بدین سبب است که می بینیم حتی حرکت هایی که ظاهراً به عنوان " ایجاد فضای بساز سیاسی " انجام می شود و آن جنان ابلهانه، متناقض، زشت و بیرسوق است که حتی قادر نیست ساد مدلان را نیز بفریبد.

می بینیم عنصری بدنام و مارکدار همچون هوشنگ انصاری رئیس به اصطلاح " جناح سازنده " حزب رستاخیز را و می دارد که پیامی بفرستد - و این پیام را مأموران ساواک پیشروانه در خارج از کشور نیز پخش می کنند. او در این پیام تقاضای " مشارکت سیاسی و گفت و شنود دمکراتیک " را مطرح می کند و حتی گونه ای مخالفت با " حزب واحد و فراگیر " را به نمایش می گذارد و نیز به شکی بیم زده برای تشکیل حزبی تازه وعده می دهد و با آوردن عباراتی نظیر " ... همزمان با مشخص تر شدن سلیقه و جریان فکری جناح سازنده، کوشش های مقدماتی برای رسیدن به تجسم تشکیلاتی جناح نیز تکمیل می گردد تا زمینه برای فعالیت های گسترده تر و متشکل تر جناح فراهم آید " امکان تشکیل سازمانی جدا از " حزب واحد رستاخیز " را عنوان می سازد. و سپس برای وجهه دادن به این توطئه می بینیم انصاری ظاهراً مفضوب رژیم واقع می شود و از رهبری جناح برکنار می شود ولی در عین حال او همچنان محبوب است و در مقام حساس مدیریت عامل شرکت ملی نفت باقی می ماند.

با فیما نده در صفحه ۲۳

بسوی آزادی

تیرماه ۱۳۵۷ شماره سوم سال اول

چاپ لندن نشانی: BESOUYEH AZADI
Box 105, Rising Free,
182 Upper Street,
London N.1.

۳۰ شهر در سالروز ۱۵ خرداد دست به اعتصاب همگانی زدند

عکس از نسوی آزادی



کشیک پلیس‌های مسلسل به دست در برابر دانشگاه تهران

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - روزدوشنبه پانزدهم خرداد ماه امسال به یاد بود پانزد - همین سالگرد کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم قم و تهران و ری و چند شهر دیگر کشور در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اعتصاب عمومی سراسر کشور را فرا گرفت.

امسال علاوه بر گروههای مبارز روحانی، دیگر گروههای ضد دیکتاتوری نیز اعلامیه‌های متعددی انتشار داد، مردم را به اعتصاب فراخواندند. برخی از گروههای ضد استبدادی خواهان اعتصاب همراه با تظاهرات گسترده ضد رژیم بودند و بعضی گروههای دیگر خواستار اعتصاب همراه با ماندن در خانه‌ها بودند.

از جمله در اعلامیه‌های انتشار یافته از طرف گروههای روحانی ضد استبدادی که در روز ۱۲ خرداد ماه امسال با اعلامیه‌های از طرف "شورای اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران" و چند گروه دیگر مورد تأیید قرار گرفت، مردم به "تعطیل کار" همراه با "ماندن در خانه" برای روز دوشنبه ۱۵/۳/۱۳۵۷ به گونه‌ای "مقاومت منفی" (مربوط به) خوانده شده بودند. "شورای اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران" در اعلامیه خود دلیل دعوت خود مبنی بر "تعطیل کار همراه با ماندن در خانه" را به این شرح ذکر کرده بود: "استبداد لجام گسیخته در همه جا میکوشد هر حرکت ملی را به جاده خشنونت بکشد تا بادست باز آنرا تارومار سازد" در این اعلامیه آمده است که: "در حال حاضر دستگاه استبدادی که بافرونی تنگنا - های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور در لبه پرتگاه نیستی قرار گرفته میکوشد با "حادثه آفرینی" های بی دریغی، وجود ایران بربادده خود را چند صباحی دیگر حفظ کند... دستگاه استبداد این آشوبگر - یها و بی نظمی‌ها را براه میاندازد و بیاری وسیله‌های تبلیغاتی گسترده‌ای که در اختیار دارد انجام آنرا به دسته‌هایی از مردم نسبت میدهد تا لزوم بقای خود و ادعای کثیف عدم آمادگی ایرانیان برای نظام مردم سالاری را توجیه کند" و سپس اعلامیه مذکور اعتقاد خود را چنین توجیه می‌کند که: "(ویژگی - های درونی و بیرونی کشور ایجاب می‌کند پیکار برای دست یافتن به استقلال و بازگردان آزاد بهای فردی و اجتماعی مردم با روش مسالمت آمیز دنبال شود.)"

● اشغال نظامی کلیه شهرها

با آنکه گروههای روحانیون ضد دیکتاتوری، اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران و چند سازمان دیگر مردم را به ماندن در خانه ترغیب کرده بودند، رژیم تدارک کسری برای جلوگیری از اعتصاب و تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم دیده بود. تقریباً تمامی شهرها و بخش‌های کشور از یک هفته پیش از پانزدهم خرداد ماه در شرایط اشغال نظامی قرار داشت. کامیون‌های حامل سربازان و نیز تانک‌ها و زرهپوش‌های ارتشی کلیه مناطق تهران و دیگر شهرها را زیر نظر داشتند و به ارتش و پلیس دستور شلیک به هرگونه تظاهرات داده شده بود. رژیم کوشش می‌کرد که علاوه بر جلوگیری از تظاهرات از اعتصاب اعتراض آمیز و ضد دیکتاتوری مردم جلوگیری کند. از تقریباً ده روز پیش از ۱۵ خرداد از طرف سازمان امنیت و دیگر سازمانها به اصطلاح "انتظامی" به بازاریان و مغازه داران اخطار شده بود که در صورت اعتصاب در روز ۱۵ خرداد علاوه بر لغو شدن پروانه کسب آنان و جلوگیری از کارشان به سازمان امنیت و شهربانی جلب خواهند شد و "مسئول عواقب بستن مغازه" خود خواهند بود. رژیم دیکتاتوری برای ترساندن بازاریان و کسبه به شیوه‌های چند ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد بازگشته است و مساله خراب کردن سقف بازارها و "تبدیل برخی از بازارها به خیابان‌های عریض مورد احتیاج عمومی" را عنوان کرده بود و حتی پیش از ۱۵ خرداد این کار را برای ترساندن بازاریان و کسبه، به شکل نمونه‌ای در جلوخان مسجد

شاه اجرا کرده بود و در روز ۳۱ اردیبهشت ماه عکسی از جلوخان مسجد شاه را که مغازه‌های متعدد آن را از میان برده بود و به جای آن "فضای سبز ایجاد کرده بود در روزنامه‌های دولتی به چاپ رسانیده تا به اصطلاح "موجب عبرت" بازاریان و کسبه شود. البته بازاریان و کسبه تهران به دنبال اعتصاب‌ها و تظاهرات اواخر سال پیش با این "مجازات" که موجب میلیون‌ها تومان خسارت و از کسب و هستی ساقط شدن گروهی از همکاران خود آشنا شد و از آن آگاه بودند ولی با اینحال چون کسبه شهرهای دیگر نیز به "مجازات" مشابهی تهدید شده بودند و نیز برای یادآوری به بازاریان و کسبه تهران رژیم چاپ عکس "فضای سبز جلوخان مسجد شاه" را ضروری شمرده بود.

● تهدید به ویران کردن بازارها

اعتصاب را متوقف نکرد

تهدید بازاریان و کسبه تهران به خراب کردن سقف بازارها و ویران کردن محل کسب از یک هفته پیش از ۱۵ خرداد با استقرار چند بولدز شهرداری در اطراف بازار شکل آشکارتری به خود گرفت. با اینحال بازار و سراسر شهر تهران و دیگر شهرهای کشور تصمیم به اعتصاب داشتند و بدین جهت به ویژه از چند روز پیش از ۱۵ خرداد در سراسر منطقه بازار و نیز بخش‌های غربی و شرقی تهران کامیون‌ها و تانک‌های ارتش مستقر شده بودند و در چنین شرایطی حتی از چند روز پیش از ۱۵ خرداد عملاً کسب و

سا بهما به در صفحه ۲۸

نوار کشتار یزد

سند زنده يك كشتار وحشيانه مردم را در مبارزه مصمم تر کرده است

● تا کنون دهها نفر به "جرم" تکثیر و توزیع نوار کشتار یزد بازداشت شده اند

بیش از دو ماه پس از کشتار مردم یزد، هنوز و همچنان نوار ضبط صوتی که در آنروز تهیه شده در ایران تکثیر می شود و دست به دست می گردد و به عنوان سند زندهای از يك کشتار وحشیانه و بی مهار، کشتاری به وسیله يك ارتش اشغالگر در خانه ها حفظ می شود. ارزش این سند زنده آنچنان است که چند روزنامه معروف غربی مانند گاردین نیز مطالبی درباره آن انتشار داده اند و تکثیر و دست به دست شدن آن در ایران را بازگو کرده اند. در طی این دو ماه و چند روزه دهها نفر در شهرهای مختلف ایران به "جرم" تکثیر و پخش این نوار دستگیر شده اند و اکنون در سپاه چال های رژیم در انتظار کیفر "جرم" خود هستند. نوار کشتار یزد که در آن بحیوچه آدم کشی و جلای رژیم و ماموران و در زیر رگبار گلوله به ابتکار یکی از مبارزان ساده یزد تهیه شده است، نمونه گویا و برجسته ای از ابتکار توده های مبارز و بی نام و نشانی است که بدون هر گونه ادعا و بدون هر گونه نامجویی و به دور از هر گونه انگیزه های خود پرستانه به کار خلاق و شمر بخش دست می زنند. ما در نخستین شماره بسوی آزادی در نوشته ای درباره لزوم عکس گرفتن و خبر نوشتن از تظاهرات و اعتصاب ها و هجوم های ماموران رژیم و دیگر صحنه های مبارزه مردم ایران با رژیم دیکتاتوری ایران دقیقاً به همین ابتکارات مردمی توجه داشتیم. در خواست ما با جواب های مساعد و امیدوار کننده ای از داخل کشور مواجه شد و عکس ها و خبرهای اختصاصی ما از ایران حاصل همین جواب های مساعد است و ما از خواننده کان خود در ایران همکاری باز هم بیشتری را طلب می کنیم.

نواری که از کشتار بیش از صد نفر از مردم یزد به وسیله یکی از مبارزان تهیه شده است، راه دیگری برای ثبت وقایع تاریخی گونی میهن ما و لحظات آنست و همچنان که مانیز در آن مقاله نخستین شماره بسوی آزادی

یادآوری کرده بودیم این قبیل ابتکارات تنها کوششی برای آینده نیست، بلکه بخشی از مبارزه روزمره نیز هست. انعکاس و انتشار عکس ها، خبرها و نوارهای ضبط صوت از وقایع گونی به گسترش باز هم بیشتر مبارزات و مقاومت ها و نیز جلب پشتیبانی مردم جهان از مبارزات مردم ایران یاری می رساند و به جریان سقوط رژیم دیکتاتوری ایران سرعت می بخشد. و این درست همان کاریست که نوار کشتار مردم یزد به دست دژخیمان محمد رضا شاهی کرده است و می کند. این نوار به دل های بسیاری نیرو بخشید و اراده های بسیاری را برای مبارزه علیه این رژیم آدم کش و ضد مردمی استوار کرده است و می کند و از جمله به همین سبب است که ماموران رژیم از پخش این نوار بیگانه اند و تکثیر و توزیع آنرا "جرم" تلقی می کنند.

در این نوار آقای راشدی یزدی در مسجدی در حال سخنرانی است و در طی همین سخنرانی به تاکید از مردم تقاضا می کند که پس از پایان مراسم یاد بود شهدای تبریز به آرامی از مسجد خارج شده و پراکنده شوند. مردمی که در مسجد حضور دارند به یاد بود شهدای تبریز و در بزرگداشت مبارزات مردم کشور شعار می دهند. مجلس یاد بود و بزرگداشت در حال پایان یافتن است و مردم قصد خروج از مسجد را دارند. ناگهان صدای آژیر اتومبیل های پلیس شنیده می شود و پس از چند لحظه صدای رگبار گلوله طپانچه و مسلسل با فریاد مردم بیدفاع که ناگهان با پلیس و ارتشی خونریز و لجام گسیخته روبرو شده اند در هم می آمیزد. فریاد اعتراض مردم و صدای زخمیان و مجروحان و آخرین کلمات شهیدان نقطه پایان بر وحشیکری تازه این رژیم ننگین می گذارد.

نوار کشتار یزد در خارج از ایران نیز به وسیله مسلمانان مبارز و دیگر گروه های دانشجویان ضد رژیم تکثیر شده و در بسیاری از مراکزی که نشریات اپوزیسیون را می فروشند، فروخته می شود. ابتکار گروه های مختلف

اپوزیسیون در خارج از کشور در مورد تکثیر این نوار افشا کننده کاری مثبت و ستایش انگیزست و امید آنکه گروه های مختلف اپوزیسیون در فعالیت های عطفی ضد رژیم به همکاری بیشتری برسند و در این نخستین کام بتوانند نیروی خود را يك کاسه کنند تا از دوباره کاری های کم ثمر جلوگیری شود. و اکنون در ارتباط با نوار کشتار یزد این پرستش پی می آید که به شهادت این نوار که بازگو کننده جزئیات کشتار یزد است، مردمی که در مسجد اجتماع کرده بودند حتی اگر قصد تظاهر در خارج از مسجد هم داشتند، حتی فرصت خروج از مسجد به آنان داده نشد و در همان صحن مسجد به رگبار گلوله بسته شدند. و این مساله مطرح می شود که رژیم حتی حرمت مسجد و مراکز مذهبی را هم رعایت نمی کند. رضا شاه در مسجد کوهر - شاد مشهد مردم را به گلوله بست و این ننگ نیز هرگز از دامن او زده نشد و خاطر آن هرگز از یادها محو نشد و اکنون پسر رضا خان نه تنها در مسجد های تبریز و یزد و قم و اهواز مردم را به گلوله می بندد، بلکه هنگامی که مردم به خانه افرادی نظیر آقایان کلپایکانی و شریعتداری پناهنده می شوند نیز باز هم در امان نیستند قزاقان محمد رضا شاهی هیچ حریبی را رعایت نمی کنند برای آنان مسجد و خیابان و دانشگاه و میدان چیستگر یکی است و در همه جا صدای رگبار گلوله شنیده می شود. این رژیم همه ذخائر بیشمری خود را مصرف کرده است و همه نیروهای پنهان و آشکار خود را به میدان آورده است و با اینحال مبارزه هر روز بیشتر اوج می گیرد و سازمان یافته تر می شود و همه این ها مرگ محتوم این رژیم ننگین و پیراد بسار را نزد یکتا می کند.



شکنجه ، تحقیر ، گرسنگی ، بیماری و تهدید به مرگ

سرنوشت زندانیان سیاسی است

● بهروز حقی منیع زندانی سیاسی ایران
از مردم جهان یاری می طلبد

رژیم از تبعید متهم به دورترین نقاط کشور جز (وارد آوردن فشار اقتصادی به خانواده ، ایجاد جمود فکری و در نتیجه شستشوی مغزی ، کشتن خصلت های انقلابی ، تحمیل اختناق و فشار نا محدود به خاطر قطع ارتباط زندانی با خانواده و زادگاه خود . . .) چیز دیگری نمی باشد .

● در زندان سندانج :

شکنجه و زنجیر پایبند

در زندان سندانج بود که هر لحظه از زندان کشیدم در سلول انفرادی به معنای استقبال از مرگ تدریجی آگاهانه و تحمل هرگونه رفتار و شکنجه های غیر انسانی شبانه روزی بود . ایجاد رعب و وحشت صرفاً بخاطر بوجود آوردن يك جو اختناق آمیزی بود که در آن هرگونه حرکت و صدای حتی طلبانه زندانیان سرکوب گردد تا بلکه در زندیها و زورگوئی ها سخنی بمیان نیاید . در سلول پر از شپش و متعفن از بوی توالت و بدون کوچکترین تابش نور آفتاب ماهها با مرگ دست و پنجه نرم کردم . زندانیانها حتی از دادن کتبی که دیگران اهدا کرده بودند خودداری می نمودند ، تنها چیزی که بدون وقفه از آن برخوردار بودیم صدای ناله و فریاد زندانیان بی نوا در زیر شکنجه های شبانه روزی بود و صدای زنجیرهای پایبند . بلافاصله جای داد خواهی و فریاد ها را می گرفت ایستادگی و پشتیبانی کردن از خواسته های برحق زندانیان موجب است در زخمی و زورگوئی بیش از حد زندانیان را فراهم نمود و در نتیجه با آوردن يك متهم مشرف به موت و مبتلا به دهها امراض مسری کننده به سلول من ماهیت ضد خلقی خود را نشان دادند . مریضی که بنا به اعتراف پزشك زندان اگر به بند زندانیان عادی فرستاده می شد سلامتی تمام آنها را به مخاطره می انداخت ! می پرسم آیا در کدام موسسه تحقیقاتی و در کدام نظام پزشکی مصونیت زندانیان سیاسی در برابر امراض مسری و خطرناک تأیید و به اثبات رسیده است ؟ زندانی بی نوا بعد از دو سه روزی بدون کوچکترین توجه در سلول من جان سپرد و زندانیانها بدون کوچکترین توجه به حقوق بشر و به تقاضای قانونی من از ضد عفونی کردن محل دائی زندگی (سیاهال مرگ تدریجی) من خودداری نمودند تا بلکه شکنجه های روحی را صد چندان نمایند ولی تا اوم شکنجه نتوانست با قیما ده در صفحه ۱۹

آقای بهروز حقی را در آستانه مرگ قرار داده است و در حالی که پزشكان زندان جراحی و مداوای فوری ایشان را ضروری دانسته اند و این امر را رسماً به مقامات زندان اعلام کرده اند ، رژیم از معالجه بیماری هایی که خود برای ایشان به وجود آورده است خودداری می کند .

نامه آقای بهروز حقی به کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران که رونوشت آن نیز به دیگر مراجع بین المللی داده شده است ، اخیراً در چند نشریه معتبر جهان نیز به چاپ رسیده است .

ما متن این نامه را در اینجا منتشر می کنیم . حقایق که آقای حقی شرح می دهد خواننده را می لرزاند و اشک به چشم می آورد ولی ما نمی گیریم ، ما باید با مبارزه وسیع موجبات سرنگونی هرچه سریعتر این رژیم ضد انسانی را فراهم آوریم .

بهروز حقی منیع یکی از دهها هزار زندانی سیاسی ایران در طی نامه ای خطاب به " کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران " حقایق دشتناکی از وضع و شرایط زندگي زندانیان سیاسی در زندان های رژیم حاکم بر ایران را فاش کرده است .

آقای بهروز حقی که پیش از دستگیری به آموزشکاری اشتغال داشته است ، اکنون هفت سال است که به " جرم " داشتن عقاید آزادی طلبانه ، در دستاخنه ها و سیاه جال های ایران زندانی است . او را نخست محکوم به حبس ابد و سپس محکوم به سه سال حبس اضافی کرده اند ! در این مدت او را از زندان تبریز به زندان های تهران ، سندانج ، بندرعباس ، مشهد و سپس بار دیگر به بند زندان تبریز منتقل کرده اند . هفت سال حبس توأم با زجر و شکنجه دائی ، هفت سال حبس در زندان های مخوف رژیم شاه

ریاست محترم کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

می دارد " اعمال شکنجه غیر قانونی بوده و کلیه اعترافات متهم در زیر شکنجه چه بر علیه خود و چه بر علیه دیگران فاقد اعتبار قضائی و اجرائی است " علیرغم این همه شکنجه ، برخلاف اصل ۲۹ متمم قانون اساسی که اعلام می دارد " در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکمه حاضر خواهند بود " و باستاند اصل ۲۲ متمم قانون اساسی که بیان می نماید " در منازعات راحمه به حقوق سیاسی مربوط به محاکمه عدلیه است " ما به دادگاههای نظامی شهر تهران تحویل داده شده و در آنجا برخلاف قوانین فوق الذکر بطور سری و بدون حضور هیئت منصفین دادگاهی شده و مرا به حبس دائم محکوم نمود هاند . از اولیین لحظه بازداشت که از شهر خود بپایتخت انتقال داده شده ام تا چند ماه بعد از محکومیت نیز بطور غیر قانونی ممنوع الملاقات و ممنوع المکاتبه بوده ام و این امر خانواده ام را مثل هزاران خانواده دیگر در نگرانی نگه داشته و ترس از سرنوشت ما موجب است ناراحتی های روانی بیش از حدی را فراهم نموده است و بعد از محکومیت نیز بلافاصله به زندان دیگری تبعید گرد هاند که هدف

اکنون هفت سال است که اینجانب بهروز حقی منیع فرزند حسین متولد تبریز آموزشکار پیشین دهات آذربایجان بجرم اینکه عقاید سیاسی من برخلاف میل مرکز کنترل عقاید و اندیشه های حکومت حاکم بوده است و می باشد با حمله مسلحانه ماموران سازمان امنیت بازداشت شده اسم و از اولین لحظه بازداشت در زیر شدید ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفتم که انواع آن برای تمام سازمان های بین المللی و مردم آزادی خواه جهان شناخته شده می باشد . با توجه به پرونده ام در طول این شکنجه های غیر انسانی اعترافی که دال بر تأیید اتهامات وارده در دادگاه های نظامی باشد از من نگرفته اند . با توجه به اعلامیه حقوق بشر که دولت وقت نیز حقوق شناخته شده در این میثاق را در قلمرو حاکمیت خود قبول دارد و به استناد ماده ه که با صراحت بیان می نماید که " احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد " و همچنین باستاند ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی که با قاطعیت اعلام

اعلامیه گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران

- با یک صحنه سازی پر جنجال "ایران شریفی" را اعدام کردند تا مجوزی برای تیرباران زنان مبارزه دست آورند.
- حمایت از خواست زندانیان سیاسی برای محاکمه در دادگاههای غیرنظامی، باید با تلاش در راه اصلاح وضع دادگستری همزمان باشد.
- قضات و وکلای که با اعدام ایران شریفی مخالفت میکردند به ساواک برده شدند و به آنان "تذکر" داده شد که در "امور سیاسی" دخالت نکنند.
- استخدا م قاضی باید به تصویب ساواک برسد.
- دادستان تهران و کلیه شهرستانها با نظر سازمان امنیت تعیین میشوند.
- پرونده متهمانی که به طور مثبت یا منفی مورد نظر رژیم باشند به دادگاههای خصوصی ارجاع میشود.
- اگر دادگستری از عوامل استبداد تصفیه نشود، در مورد زندانیان سیاسی رای دادگاههای نظامی و غیرنظامی متفاوتی نخواهد داشت.

سیاسی به دادگاههای عادی و غیرنظامی حلال مشکلات نمی تواند باشد و همزمان با کوشش در این راه، ما قضات و وکلای دادگستری باید همراه جنبش آزادی طلبانه مردم ایران برای پاکسازی محیط قضائی ایران از عوامل و دست نشاندهگان آشکار و پنهان رژیم تلاش کنیم و دادگستری ایران را به یک دستگاه قضائی صالح و سالم تبدیل کنیم و اجازه ندهیم هنگامی که رژیم مجبور به ارسال پرونده زندانیان سیاسی به دادگاههای غیرنظامی میشود، به دست عوامل و ایادی خود همان احکامی را از این دادگاهها بیرون آورد که از دادگاههای نظامی صادر کرده است. این امر با شرافت و اصالته حرفهای ما سروکار دارد و نباید اجازه دهیم که رژیم با این حیلهرگری قضات و وکلای پاک ایران دادگستری را در برابر جامعه و جنبش مردم ایران بدنام سازد و جامعه قضائی ایران را بعنوان عوامل و ایادی کوش بفرمان خود نمایش دهد و آبرو و ارزش حرفهای ما را در نزد خاص و عام و در برابر جامعه ایرانیان و سازمانهای همکار ما در جهان بر باد دهد. به این جهت است که ما که گروهی از قضات و وکلای دادگستری ایران هستیم برای مبارزه در این راه، دست همکاری و یابری به یکدیگر داده ایم و علیرغم اختلاف نظر سیاسی که ممکن است داشته باشیم "گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران" را بنیاد نهادیم. ما تصمیم گرفتیم بعنوان نخستین گام با صدور این اعلامیه و پخش آن در ایران و خارج از کشور موجودیت خود را اعلام کنیم

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و خاصه در سالهای اخیر که قوای سه گانه مملکتی قدرت و واقعیت خود را از دست داده اند و همه قدرت های قانونی مملکت در دستهای خونین شاه (که ظاهرا و بنا بر نص صریح قانون اساسی و متمم آن يك مقام تشریفاتى و غیر مسئول است) جمع شده است، دادگستری ایران نیز به وجود عناصری پلید که به سوگند اولیه خود و به شرافت حرفهای خود خیانت کرده اند و به عوامل "قضائی" رژیم غیرقانونی ایران تبدیل شده اند، آلوده شده است. همچنانکه همه ما قضات و وکلای دادگستری ایران میدانیم، رژیم غیرقانونی ایران دادگستری ایران را که محصول انقلاب مشروطیت ایران و خونهای جانبازان و مجاهدان مشروطیت ایران است، به کثافات و زنااتل خود ملوث کرده است. مهمترین و حساس ترین سمت های قضائی را در اختیار مأموران و عوامل و جیره خواران بی شخصیت و خود فروخته خود قرار داده است و پرونده هایی را که مورد نظر شاه و دربارین و به طور کلی مورد توجه رژیم است به چنین قضات و دادگاههایی که عوامل رژیم در رأس یا عضو آنهاند می فرستد و رأی دلخواه خود را از همین دادگاهها و از طریق همین قضات غیر صالح به دست می آورد. همه ما میدانیم که بخصوص در طی ۱۵ ساله اخیر چه آراء ناهق و غیرقانونی و خلاف اصول قضائی از این دادگاههای شسته ساخته و ساواک زده صادر شده است و چه حق هایی پایمال امیال رژیم استبدادی ایران شده است. بنا بر این تنها ارجاع پرونده زندانیان

زندانیان سیاسی محبوس در زندان ها و شکنجه گاههای تهران و دیگر شهرستانها کشور در اعتصاب های اخیر و نیز برنامه های متعدد خود به مقامات قضائی و دادگستری ایران و به مجامع حقوقی بین المللی از جمله تقاضا کرده اند که احکام فرمایشی دادگاههای نظامی علیه آنان لغو شده، آنان در دادگاههای عمومی یعنی در دادگاههای دادگستری تجدید محاکمه شوند.

این خواست به حق و قانونی زندانیان سیاسی ایران است که بدون چون و چرا و بدون توجه به مسلک های سیاسی و ایدئولوژی های مختلف و متفاوت آنان باید فعالانه از آن حمایت کرد و خاصه قضات و وکلای دادگستری که در این مورد نقش و وظیفه عمده و برجسته ای دارند باید با استفاده از کلیه وسایل و امکانات، از این خواست به حق دفاع کنند و بکوشند که با بهره گیری از حمایت جنبش ضد استبدادی مردم ایران این خواست قانونی و به حق را به مرحله عمل بکشانند.

چنین کوششی نه تنها وظیفه قانونی و انسانی و حرفهای ما قضات و وکلای دادگستری است، بلکه علاوه بر آن موجب احترام بیشتر و اعتماد مردم به جامعه قضائی ایران میشود. ولی کوشش برای تجدید دادرسی زندانیان سیاسی در دادگاههای علنی دادگستری، حتی در آن هنگام که این کوششها به ثمر برسد، پایان کار ما نیست، بلکه در حقیقت آغاز کار جامعه قضائی ایران خواهد بود. زیرا همچنان که هر قاضی و وکیل پاک امن و شرافتمند دادگستری میدانند، پس از کودتای

و علاوه بر کوشش در جهت کرد آوری قضات و وکلای پاک امن برای پاکسازی محیط قضایی کشور، برای افشاء آلودگی تحمیل شده از طرف دستگاه استبدادی بر محیط قضائی مساعی خود را مبذول داریم. ما با تأیید روش هیئت تحریریه ماهنامه گرامی بسوی آزادی که نیروی خود را وقف مبارزه با استبداد و دیکتاتوری حاکم بر وطن عزیز ما کرده اند و با توجه به پخش و توزیع قابل توجه و امید دهنده بسوی آزادی در ایران و اقبال فراوانی که از این نشریه ضد استبدادی در ایران شده است، نخستین اعلامیه خود را برای درج در خارج از کشور در اختیار شما میگذاریم و امید داریم که این خدمت ناچیز گروه ما کمکی در جهت مبارزه با استبداد و دیکتاتوری در ایران باشد. ما امید داریم گلیه گروههای ضد استبدادی در خارج از کشور در راه مبارزه با استبداد و ایجاد محیط آزاد و دموکراتیک دست یاری و همکاری به یکدیگر بدهند. و همچنانکه در داخل کشور نیروهای ضد استبدادی در راه مبارزه با دیکتاتوری بسا یکدیگر همکاری کرده و از خط کشی و مرزبندی و جدائی با یکدیگر در نخستین گام مشترک خود، یعنی مبارزه با استبداد، خودداری می کنند، عزیزان ما در خارج از کشور با تمیین و مشخص کردن مواضع فکری و مسلکی خود، در کار مبارزه با دیکتاتوری پشت به پشت هم دهند و در دفاع از مبارزات ضد استبدادی نیروهای جنبش در داخل کشور یار و مددکار یکدیگر و در مجموع یار و مددکار ما باشند و صدای جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران را در سراسر جهان منعکس سازند.

● دادگاهها اسیر رژیم دیکتاتوری هستند

و اما در باره تقاضای به حق زندانیان سیاسی ایران درباره تجدید دادرسی آنان در دادگاههای عادی و غیرنظامی، در عین به حق بودن این خواست و در عین حمایت فعالانه از این خواست، باید از وضع کنونی دادگاههای عمومی یعنی دادگاههای غیر نظامی و وضع کلی وزارت دادگستری آگاهی کافی داشت. نباید تصور کرد که در دادگاههای عمومی فرشته عدالت با کمال بی غرضی و بی نظری و از روی دقت و بصیرت کافی عدالت را آنچنان اجرا میکند که هیچوقت بیگناهی گرفتار نمیشود و گناهکاری از بند آزاد نمیکرد. باید دانست که در همین دادسراها و دادگاهها، هستند کسان بیشمار که بیگناه بازداشت و محکوم میشوند و گناهکارانی که باتکای قدرت و ثروت و دولت و زبده ها از هرگونه گزند مصون و از هر اتهامی برائت پیدا میکنند. البته تصور نشود که تمام قضات

دادگستری ایران صالح و امین نبوده و همگی آنان از خدایان زور ورز پیروی میکنند، بلکه اکثر قضات ایران مردمانی شریف و درستکار هستند و تا آنجائی که قدرت دارند به ندای وجدان گوش فراده و سعی و اهتمام در برقراری عدالت مینمایند. ولی متأسفانه این قبیل قضات بندرت به مشاغل قضائی مهم منصوب میشوند و بطور کلی پرونده های مورد نظر دستگاه حاکمه هیچوقت برای رسیدگی به این قضات ارجاع نمیشود. چون وضع دادگستری از حدود ۲۰ سال قبل طوری شده که اکثر قضاتی که نوکروار دستورات حکومت را اجرا میکنند بمشاغل مهم گماشته میشوند و قضات شریف و درستکار یا سعی در فرار کردن از بیدادگاههای دادگستری نموده، خود را بوزارتخانه های دیگر و یا به بخش خصوصی منتقل مینمایند و یا اینکه کوشه عزلتی را برمیگزینند تا بسن باز نشستی برسند. در مقابل آنان دستمال بدستان و چاپلوسان بر اسب مراد سوارند و چهار نعل در میدان نوکری و خودفروشی یکتازی میکنند، و به عنوان پاداش از مشاغل مهم و ماموریت های داخل و خارج پراستفاده و فوق العاده مشاغل و غیره استفاده میکنند و هرچند وقت یک مرتبه هم از پدر تاجدارشان بخاطر بیعتی الهی هائی که مرتکب میشوند "نشان عدالت" دریافت می دارند. حال ببینیم تشکیل یک پرونده و رسیدگی آن به چه نحو انجام میگردد؟

● طرز تشکیل پرونده مقدماتی و آزار و شکنجه از آغاز

پرونده مقدماتی در کلانتری ها، آگاهی ها، ژاندارمری ها، پاسگاههای مختلف انتظامی و شعب ساواک تشکیل میشود. اگر رسیدگی به جرایم انتسابی در صلاحیت دادگاههای نظامی نباشد، پرونده به دادسرای شهرستان ارسال میشود. البته نباید تصور کرد حتی در مورد متهمان غیر سیاسی تحقیقات در مرحله بدوی (یعنی در کلانتری ها، پاسگاههای ژاندارمری و شعب ساواک) در نهایت آزادی و با تأمین حقوق قانونی متهم انجام میگردد. کافی است شخصی که تحت تعقیب درآمده، فرد گمنام یا بی پول و بی قدرتی باشد تا ببیند که در مراجع انتظامی به چه نحو وحشیانه ای با او رفتار میکنند. درست مانند رفتار پلیس گشتاپو با مخالفین حکومت هیتلری بسیاری از پرونده های موجود در دادسراها در مورد جرایم معمولی از قبیل سرقت و قمار و امثال آن شاهد این مدعا هستند که در مراجع انتظامی، متهم بدبخت را با باتون و مشت و سیلی و شلاق مورد ضرب و جرح قرار میدهند و فحش های رکیکی هم جاشنی ضربات

مأمورین میشود تا متهم نگویند که او را به اقرار به ارتکاب "جرم" نماید و یا لاقط او را وادارند که با مأمورین همکاری کند (یعنی درست و یا به ناحق کسی را بعنوان همکار خود معرفی کند). در این مورد اگر متهمی مقاومت کند و در برابر خشونت پلیس و ژاندار و به طریق اولی در برابر مأموران ساواک اعتراض کند، آنوقت است که مأمورین، صورت جلسات متعددی تنظیم نموده و متهم را به "اهاانت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه"، "فحاشی و کلاویزی با مأمورین"، "تعدد و مقاومت و سرپیچی" و "اخلال نظم" متهم میکنند که در اینصورت بعلمت وجود تعدد جرایم، مجازات متهم در دادگاه بر طبق قانون، اشد مجازات خواهد بود. بدیهی است وقتی که در جرایم معمولی بدینسان با متهم رفتار میشود، در جرایمی از قبیل "جرم" غیرقابل بخشایشی آزاد یخواهسی، خواستن آزادی نطق و بیان، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب و خواندن کتابهای مترقی که همگی از نظر قانون شاه! قیام و مخالفت با حکومت ملی! و مخالفت با سلطنت قلمداد میشود چه بفرزگار متهم می آورند. این موضوعی است که امروزه اکثریت مردم ایران در نیا بر آن واقف هستند و شرح و بیان آن از حوصله این مقال خارج است.

● دادستان یا مأمور اجرای دستورات وزیر و ساواک

وقتی پرونده از مراجع انتظامی به دادسرا رسید، در صورتی که نوع اتهام از "درجه جنایت" باشد، پرونده از طریق دادستان به بازپرس ارجاع میشود و در صورتی که اتهام از "درجه جنحه" باشد، پرونده به دادیار تحقیق ارجاع می گردد. گفتیم که پرونده از طرف دادستان به قضات دادسرا ارجاع میشود. مقدمتا باید ببینیم دادستان کیست و وظیفه اش چیست؟

بر طبق مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری، دادستان حکم "وکیل جماعت" را دارد و کسی است که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین انجام وظیفه میکند و در دادگاهها هم نظارت نموده و مراقب است که از حدود قانون تجاوز نشود و در ضمن تحت ریاست فائده وزیر دادگستری هم قرار دارد. حال ببینیم در ایران دادستان به چه نحوی انجام وظیفه میکند؟ برای نمونه و دقیق تر بودن مورد، دادستان تهران را در نظر میگیریم. خاصه در ۱ ساله اخیر، معمولاً و عملاً کسی میتواند بعنوان دادستان تهران تعیین شود

باقیامده در صفحه ۲۴

آگاهی بر این واقعیت خوشحال کند که رژیم دیکتاتوری وابسته ایران در برابر جنبش گسترده و فزاینده مردم علیه آن به سرسام دچار شده است و آگاهی بر این واقعیت امید آفرین که این رژیم پوسیده آخرین مرحله حیات ننگین خود را می گذارند، نباید مانع از آن شود که مبارزان آگاه گرفتار غفلت های ناشی از پیروزی های اخیر جنبش شوند و در این مسیر امکانات هنوز وسیع رژیم را فراموش کنند و در نتیجه مجبور به تحمل ضربات ناشی از چنین غفلت های احتمالی شوند.

باید به این نکته دقیقاً توجه داشت که رژیم سرسام گرفته و در حال سقوط ایران هنوز همه نیروها و قدرت های سازمان یافته یک دولت را در اختیار دارد. باید توجه داشت که اگر شاه و دستگاه رهبری رژیم و همکاران و شرکا آنان دچار سرگیجه ناشی از ضربات اخیر جنبش شده اند، این امر به هیچوجه به معنی آن نیست که همین وضع عیناً در واحدها و سازمان های دولتی و از جمله در سازمان های به اصطلاح "امنیتی و انتظامی" نیز برقرار است. بلکه این واحدهای

دولتی واحد های سازمان یافته ای هستند که تا آخرین روز موجودیت خود به "فعالیت" های خودوازی جمله به آدم کشی، تبهکاری، توطئه سازی، ترغیف افکنی و دیگر "وظایف قانونی" خود ادامه می دهند! با توجه به چنین واقعیتی است که نیروهای مبارزه ضد رژیم تا آخرین لحظات سقوط رژیم دیکتاتوری ایران و افزون بر آن تا آخرین لحظات موجودیت این سازمان های تبهکار و توطئه ساز رژیم، باید دقیقاً مراقب و مترصد حرکات و عملیات پنهان و آشکار آنها باشند، با آگاهی و دقت در برابر هر حرکت و عمل رژیم و سازمان هایش قرار گیرند و با افشای توطئه های آن از نیروی رژیم بکاهند و بر قدرت متحد خود در مبارزه ضد دیکتاتوری بفرمایند.

افشاء توطئه های گوناگون رژیم و مبارزه آگاهانه برای خنثی کردن آنها وظیفه همه مبارزان ضد دیکتاتوری، همه گروه های اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور است. بسوی آزادی از آغاز در این راه کوشیده است و در آینده نیز صفحات بسوی آزادی در اختیار همه مبارزان و همه گروه های ضد دیکتاتوری در چنین راهی خواهد بود.

افشاء یک توطئه تفرقه افکنانه ساواک

نقشه های شرارت آمیز رژیم برای بدنام کردن نویسندگان و شاعران مترقی

در آخرین روزهایی که این شماره بسوی آزادی آماده انتشار می شد، اعلامیه تازه ای از "گروه آزادی کتاب و اندیشه" به دست ما رسید. همچنانکه بسیاری از خوانندگان می دانند انتشار نخستین اعلامیه این گروه در افشاء سانسور و چگونگی آن در ایران بسا استقبال و انعکاس وسیعی در داخل و خارج کشور روبرو شد. اعلامیه ای که به دست ما رسیده سند مکی بر نخستین اعلامیه این گروه است.

اهمیت این اعلامیه و مطالب مندرج در آن این وظیفه را در برابر ما قرار می دهد که تمامی مطالب آنرا بی کم و کاست انتشار دهیم. ولی متأسفانه دیر رسیدن این اعلامیه، مفصل بودن آن و ضرورت انتشار به موقع بسوی آزادی ما را مجبور می کند که انتشار اعلامیه مذکور را به شماره آینده موکول کنیم.

بخشی از اعلامیه تازه "گروه آزادی کتاب و اندیشه" به افشاء توطئه ای اختصاص دارد که هم اکنون رژیم آنرا در دست مطالعه و اجرای آزمایشی دارد. و این توطئه ایست برای بدنام کردن نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد رژیم هر لحظه ممکن است این توطئه شورانگیز با تمامی وسعت و دامنه خود به اجرا گذاشته شود. به این جهت مالاژم دانستیم با توجه به اهمیت و فوریت افشاء این توطئه و لزوم خنثی کردن آن، خلاصه ای از این بخش از اعلامیه را همراه توضیحی از

جانب خود انتشار دهیم و سپس انتشار کامل همه اعلامیه را به شماره آینده واگذاریم: دستگاه حکومتی حناپیکار ایران برای خاموش کردن صدای آزادگان و رزمندگان ضد دیکتاتوری از یک طرف دست به گشتاری بی مهارت و سبانه زده است و از طرف دیگر می کوشد تا با لجن پراکنی مبارزانی که به نحوی مورد محبت و عنایت توده های مردم قرار دارند، با بدگمان ساختن رزمندگان به یکدیگر و با پراکندن تخم تفرقه و عدم اعتماد در بین آنان به تضعیف جنبش مردم دست زند و شاید زندگی پر ادبار خود را تا ابد بخشاید. اکنون در ایران هر آنکس که مورد توجه رژیم است، مورد نفرت آشکار مردم نیست و هر آنکس که مورد خشم دستگاه است با هراندیشه و مسلک سیاسی که داشته باشد مورد محبت توده های مردم است و مردم به استقبالش می روند.

همین جندی پیش بود که آقای پرویز ثابتی (مقام امنیتی معروف و رئیس سازمان امنیت بخش داخلی) در جلسه ای گفته بود: "این روزها زندان رفتن مد شده است. هر واعظی که منبرش نکیرد، هر نویسنده ای که کتابش کم خواننده باشد، هر استادی که کلاسش خالی باشد سعی می کند حرفی بزند تا یکی دو هفته هم که شده به زندان بیفتد تا کارش رونق پیدا کند". این مرد تبهکار نمی فهمید که با ابراز

چنین اتهامی نه تنها چیزی از ارزش مبارزان ضد دیکتاتوری نمی کاهد، بلکه در واقع عمق نفرت مردم از دستگاه حاکمه را فاش می کند. و نیز همین چند هفته پیش بود که آقای آریامهر در جمع "اندیشمندان" بی اندیشه اش به شکلی دیگر همین مفهوم را بیان کرد. به این جهت اکنون دستگاه خفقان آریامهری سعی می کند تا حد مقدور از دستگیری مبارزان نامدار و خاصه نویسندگان و هنرمندان خودداری کند تا به گمان خودش از محسوب شدن آنان جلوگیری به عمل آورد.

ولی این به آن معنی نیست که دستگاه کار ضد فرهنگی و ضد مردمی خود را رها کرده است. بلکه اکنون کوشش برای خاموش کردن صدای مبارزات نامدار و نویسندگان و هنرمندان مترقی به اشکال دیگر و توطئه آمیزی صورت می پذیرد.

از جمله توطئه هایی که از جندی پیش علیه نویسندگان و هنرمندان مترقی در دست مطالعه قرار گرفته است و اکنون مراحل آزمایشی آن مورد عمل است اینست که سازمان امنیت سرگرم پرونده سازی و به اصطلاح "سند و مدارک" ساختن علیه نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد دیکتاتوری شده است.

همچنان که ما در نخستین اعلامیه خود تصریح کردیم، اغلب نویسندگان و هنرمندان مترقی که بر هر حال سنین نو جوانی را طی

کرده اند و معمولاً متاهل و متکفل مخارج خانواده هاند، به آن جهت که حق تالیف و فروش نوشته ها، ترجمه ها و به طور کلی آثارشان کفاف مخارج آنان را نداده و نمی دهد، به اجبار، برای ارتزاق خود، از آغاز مجبور شد هاند در ادارات دولتی یا خصوصی و یا موسسات آموزشی و فرهنگی به کاری اشتغال ورزند و حقوق دریافت کنند و مخارج خود و خانواده خویش را بگذرانند.

اکنون به دستور سازمان امنیت و دربار "ادارات محرمانه" سازمان های دولتی - که رابط بین سازمان های دولتی و ساواک هستند - موظف شده اند اساسی و سابقه خدمت دولتی و غیر دولتی نویسندگان و هنرمندان مترقی و مبارزان نامدار را جمع آوری کرده همراه با اسناد مربوط به حقوق و مزایای عادی آنان و نیز با شاخ و برگ های غیر واقعی در اختیار ساواک قرار دهند. در همین حال ساواک با استفاده از این اسناد اداری و "نکات قابل استفاده" ایمن پرونده های اداری و با بهره گیری از متخصصان جعل و تزویر خط و امضاء - که به وفور در اختیار دارد - علیه نویسندگان و مبارزان نامدار "مدرك سازی" کند. در این "مدرك سازی" اصل بر این قرار گرفته است که نویسندگان و مبارزانی که معروفیت و شهرتی دارند و اکنون فعالانه در مبارزه ضد دیکتاتوری - چه در داخل و چه در خارج از کشور - شرکت دارند عوامل و ایادی دستگاه منفور آریامهری و رستاخیزی معرفی شوند و اکنون که از طریق محرومیت های مختلف و یا از طریق زندان و شکنجه، دستگاه موفق نشده است آنان را از میدان مبارزه به در کند، از طریق وابسته قلمداد کردن آنان به دستگاه استبدادی آنان را مجبور به کناره گیری از مبارزه کرده، از محبت و عنایت توده های مردم به آنان بکاهند.

در همین حال رژیم ایران می کوشد هنرمندان و نویسندگان مترقی را به نحوی تطمیع کرده، آنان را به کار در سازمان های تبلیغاتی (رادیو، تلویزیون، مطبوعات) ظاهر غیر دولتی و یا تشریفات رسماً دولتی (ترغیب کند. برای فریب دادن و آسوده کردن آنان حتی به آنان پیشنهاد می شود که در ازای پول های کلان در این یا آن واحد تبلیغات دولتی به کار اشتغال ورزند به آنان پیشنهاد می شود که در ازای هفته ای یک یا دو "مطلب" نوشتن از لحاظ مالی آنان را بی نیاز خواهند کرد و این امتیاز را هم به آنان پیشنهاد می کنند که با وجود چنین پول کلانی حتی اگر مایل باشند می توانند از گذاشتن نام خود در صدر یا ذیل مطالبی که می نویسند خودداری کنند و نام مستعاری برای خود برگزینند. البته چنین افرادی "فقط" در هنگام دریافت دستمزد و آنهم

ظاهراً از لحاظ "تشریفات اداری" باید زیر لیست دستمزد دریافتی خود را امضاء کنند. برای بد نام کردن نویسندگان و مبارزان نامدار همین "امضاء مختصر و تشریفاتی" هم کافیت! ولی اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان و هنرمندان و مبارزان که در میان مردم شهرت و آبروی دارند از همین "کار ساده" هم پرهیز کرده و می کنند و بدین جهت است که مساله "مدرك ساختن" علیه آنان با سرعت بیشتری مورد توجه سازمان امنیت قرار گرفته است. همچنانکه در نخستین اعلامیه خود یاد آور شدیم این امر به معنی آنست که رژیم می کوشد از نفرت عمیق مردم به خودش به سود خودش سوء استفاده کند...

... در توطئه جدید رژیم علیه نویسندگان و مبارزان مترقی بخشی از "کار" به عهد "مأموران و همکاران به اصطلاح" هنرمندان و نویسندگان "دستگاه و قلم به مزدان رژیم گذاشته شده است... و بخشی دیگر مستقیماً به وسیله پرونده سازان سازمان امنیت انجام خواهد شد که نتیجه کار در نهایت یک مستقیماً از زبان سرکردگان رژیم و مقامات دولتی اعلام خواهد شد و یا به شکل شایعه سازی از زبان روزنامه ها و نشریات دولتی ایران و نیز از زبان پرووگاتورهای سازمان امنیت.

بنا بر طرح شورانه رژیم نامه های بسی امضا و با امضا از طرف کسانی که گویا با نویسندگان و مبارزان صاحب شهرت "اختلافات خصوصی" دارند نوشته خواهد شد و از "سوابق" آنان در همکاری با دستگاه استبدادی یاد خواهد شد و حتی در صورت لزوم عین نامه ای که به نام آنان جعل شده است و همکاری آنان را با دستگاه استبداد "ثابت" می کند! منتشر خواهد شد. به نام آنان که از زندان آزاد شده اند "ابراز ندامت از فعالیت های ضد ملی" و "تقاضای عفو از پدر تاجدار" جعل خواهد شد و حتی آن... در همین حال قرارست پرووگاتورها ساواک در داخل و در خارج کشور شایع کنند زندانیان سیاسی سابق یا کسانی که قبلاً "ممنوع الخروج" بوده اند و اخیراً در زیر فشار بین المللی موفق به گرفتن گذرنامه شده اند گویا "در زیر پرده قول هایی به دستگاه داده اند و زدنند هائی کرده اند". همچنین گفته می شود که بر اساس این توطئه ساواکی قرارست پرووگاتورهای رژیم بر کار و حرفه فرهنگی، آموزشی و یا هر حرفه دیگر هنرمندان و نویسندگان مترقی - که بنا بر طبیعت استعداد های آنان و صاحب اندیشه بودن آنان به هر حال با بیان یا قلم رابطه داشته است - برجسب همکاری با دستگاه دیکتاتوری بزنند و در حالی که نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد رژیم طبیعتاً هیچگاه

در کار و حرفه ارتزاقی خود نیز خالی از روحیه مبارزه جویانه نبوده اند و دقیقاً به همین علت است که اکنون قرارست مورد تهمت رژیم و پرووگاتورهایش قرار گیرند.

"گروه آزادی کتاب و اندیشه" در اعلامیه مذکور یاد آور شده است که: "ما قصد دفاع از هیچ نویسنده، شاعر و هنرمند معینی را نداریم. مسئله اصولاً به شکل یک مسئله خصوصی مطرح نیست بلکه غرض پیشگیری از اعمال شورانه رژیم و پرووگاتورهای آن علیه کلیه نویسندگان و هنرمندان است که با هر انگیزه و با هر مسلک و ایدئولوژی سیاسی، به مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری پیوسته اند. غرض ما دفاع خصوصی از هیچکس نیست خاصه آنکه از یک سو احتمالاً این یا آن نویسنده هنرمندان احتمالاً ممکن است در زندگی شخصی و خصوصی خود مانند هر انسان دیگری ضعف هائی داشته باشند و از طرف دیگر اکنون هنوز توطئه ساواک کاملاً به مرحله اجرا در نیامده است و اکنون نام هیچکس در میان نیست تا چنین تصویری پیش آید که ما قصد دفاع از شخص معینی را داریم. قصد و غرض ما فقط دفاع از نویسندگان و هنرمندان است که نه به علت ضعف های احتمالی در زندگی خصوصی خود، بلکه دقیقاً بدان سبب که جانب خلق را گرفته، علیه دیکتاتوری به مبارزه برخاسته اند قرار است مورد حمله سبعانه و رذیله ریز رژیم و سازمان امنیت و پرووگاتورهای آن قرار گیرند."

در اعلامیه "گروه آزادی کتاب و اندیشه" در رابطه با این توطئه جدید رژیم، نکات مشخص و موارد نمونه های متعددی ذکر شده است که ما انتشار مجموعه آنرا به شماره آینده موقوف می کنیم. اما برای ما مبارزان ضد دیکتاتوری که در خارج از کشور زندگی می کنیم و با ایدئولوژی های گوناگون و راه روش های مختلف، در نخستین گام سقوط رژیم دیکتاتوری ایران را هدف گرفته ایم، ذکر نکاتی در رابطه با اعلامیه "گروه آزادی کتاب و اندیشه" ضروری است. و آن اینکه: هنوز توطئه جدید ساواک به مرحله اجرا در نیامده است و هنوز امنیتی ها و دیگر ایادی رژیم سرگرم "مدرك سازی" و "پرونده سازی" اند. آنها بخشی از درآمد های کلان یک کشور و نیز امکانات وسیع یک دولت را در خدمت تبهکاری، شرارت، فتنه گری و توطئه سازی در آورده اند. آنها می توانند حتی "سند و مدرك" جعل کنند. آبرو ریختن - خاصه وقتی با بهره گیری از امکانات وسیع یک دولت باشد - پیوسته آسان تر از دفاع کردن است - خاصه هنگامی که افراد مورد حمله قرار گرفته از بدیهی ترین امکانات دفاع از خود محروم باشند.

آنها می توانند با استفاده از پول های باقیمانده در صحنه مد

مهندس بازرگان شاه را به یک مباحثه تلویزیونی دعوت کرد

اساره:

آقای مهندس مهدی بازرگان دبیر کمیته ایرانی دفاع آزادی و حقوق بشر و یکی از معروف ترین رهبران اپوزیسیون داخل کشور، در طی نامه‌ای سرگشاده به شاه، او را بسطه يك مصاحبه و مقابله تلویزیونی دعوت کرده است. این نامه سرگشاده به دنبال سخنان و مصاحبه‌های اخیر شاه در مورد اینکه گویا او آماده است به مخالفان آزادی اظهار نظر بدهند و مواضع سیاسی خود را با مواضع سیاسی آنان به مقایسه مردم بگذارد نوشته شده است.

اگر چه بسوی آزادی در نخستین شماره خود هدف خود یعنی مبارزه با دیکتاتوری در ایران و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و دفاع از مبارزه گسترده توده‌های مردم ایران را به وضوح اعلام کرده است و یاد آور شده

است که بسوی آزادی در این راه هیچ ایدئولوژی معینی را تبلیغ و ترویج نمی‌کند، ولی با اینحال لازم می‌دانیم یکبار دیگر یاد آور شویم که انتشار نامه‌ها و مقالات و نوشته‌های افراد یا گروه‌های ضد دیکتاتوری و خبرهای مربوط به کوشش‌های آنها به هیچ وجه به معنی موضعگیری بسوی آزادی بسطه سود نظرات، شیوه‌ها و ایدئولوژی‌های مذکور در آنها یا موضعگیری علیه آنها نیست. زیرا به طور کلی اصولاً ما هیچ ایدئولوژی معینی را تبلیغ و ترویج نمی‌کنیم. ما بر هر کوشش ضد دیکتاتوری ارجح می‌نهیم.

این نکات را بدین جهت در مقدمه نامه آقای مهندس مهدی بازرگان گفتم که نامه ایشان یکی از نخستین نامه‌هایی است که از اپوزیسیون داخل و خارج کشور چاپ می‌کنیم و ما اینکار را در آینده ادامه خواهیم داد.

نظران مخالف را احترام فرمائید مقابل مستند توضیحات طرفین و دلائل مستند حقایق را آشکارتر و اثبات مطالب را فطیتر خواهد ساخت و ضمناً يك اقدام دموکراتیک و عمل جوانمردانه‌ای انجام کرده به فرصت داده می‌شود کسانی که در وسایل ارتباط جمعی و راه مطبوعات عمومی بروینان سست است حق دفاع مشروع پیدا نمایند.

در هر حال این جانب آمادگی و اشتیاق و درخواست خود را برای چنین مصاحبه تلویزیونی و مباحثه علنی (به تنهایی یا به همراه چند نفر دیگر از مخالفین نظام حاضر) اعلام می‌دارم و فکر می‌کنم شایسته مقام شاهنشاهی نیز چنین باشد که یکبار با معترضین خود بحای حماق و سلسله و تانک با سلاح منطقی و قانون روبرو شوند.

بسمه تعالی

تهران - سیام اردیبهشت ۱۳۵۷

دفتر مخصوص شاهنشاهی

جناب آقای معینیان

اعلیحضرت همایونی علاقمند اند برای ارائه نظریات خود ب مردم ایران و جهان و اثبات خدمات و ترقیات کشور ما ارتباط مستقیم از طریق سخنرانی‌های عمومی و مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برقرار

فرمایند. از طرف دیگر معترضین و مخالفین را مارکسیستهای اسلامی و گروه‌های کوچک اخلاک که فریب خورده عوامفریبان یا مزدور بیگانگان هستند قلمداد می‌فرمایند.

نظر باینکه دعوت شدگان در گفتگوها غالباً خبرنگاران یا افراد دست چپین تسیده روزنامه‌های تحت سانسور و حزب واحد هستند که با پرسشهای پیش ساخته نقشی جز تائید فرمایشات ملوکانه ندارند. مصاحبه‌ها نمی‌تواند بلحاظ اطلاع مردم ارزشی و برای اقتناع آنان اثری داشته باشد ولی چنانچه صاحب

موضوعات پیشنهادی:

نظام شاهنشاهی و قانون اساسی

کیفیت و کمیت مخالفین

آزاد بیهای قانونی و خشونت‌های پلیسی

خدمات و ترقیات بعد از انقلاب.

جوابگویی به رژیم و پرووکاتوره‌های آن در اختیارشان خواهد بود، بلکه علاوه بر آن جنبش مردم ایران، "بسوی آزادی" و دیگر نشریات ضد دیکتاتوری از چنین توطئه‌هایی حربه‌هایی برآ خواهند ساخت و بفرق این رژیم تبهکار فرو خواهند گرفت.

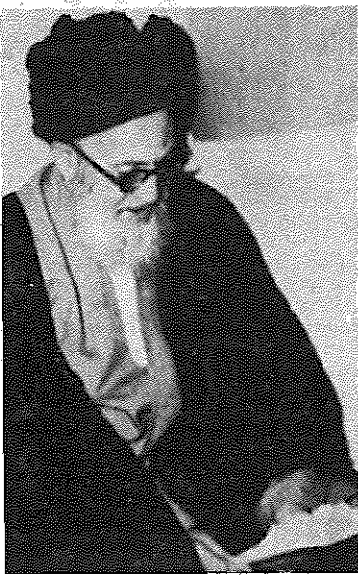
ما از هم اکنون صریحاً و بی پرده اعلام می‌کنیم چه در داخل و چه در خارج از کشور هرکس با هر مقدار به اصطلاح "چپ روی و انقلابیگری" فریبکارانه، به هریک از نویسندگان، شاعران، هنرمندان، استادان، قضای و دیگر افراد برجسته‌ای که به هر نحو در جنبش ضد دیکتاتوری شرکت کرده اند، تهمت وابستگی یا همکاری با رژیم بزند، خودش یا مامور و پرووکاتور سازمان امنیت است که برای توطئه افکنی خود را در میان جنبش ضد رژیم (داخل یا خارج از کشور) جا کرده

سا فسماده در صفحه ۳۷

به این جهت ما از هم اکنون صریحاً و بی پرده اعلام می‌کنیم که از هر شاعر، نویسنده، هنرمند، قاضی، استاد دانشگاه و دیگر افراد برجسته‌ای که به هر طریق و با هر دیدگاه سیاسی در جنبش ضد رژیم شرکت کرده اند یا در آینده شرکت کنند و مورد اتهام رژیم تبهکار ایران و پرووکاتوره‌های آن در داخل یا خارج کشور قرار گیرند صمیمانه دفاع خواهیم کرد.

صفحات بسوی آزادی در راه افشاء این توطئه شرارت آمیز رژیم و سازمان امنیت آن قرار دارد. کسانی که به هر نحو و با هر پایگاه و عقیده سیاسی به هر شکل و در هر گروه ضد رژیم علیه استبدادی به مبارزه برخاسته اند یا برخیزند می‌توانند مطمئن باشند که نه تنها جنبش مردم ایران از آنها دفاع خواهد کرد، نه تنها "بسوی آزادی" به عنوان يك نشریه ضد دیکتاتوری برای

کلان و امکانات گسترده يك دولت تبهکار و ضد مردمی و فاقد احساس مسئولیت، ظاهراً "مدارکی مردم پسند" بسازند. آنها حتی شاید به تقلید از اربابانشان در سازمان جاسوسی "سیا" خدعهای را که در مورد سوگارتو رئیس جمهوری اندونزی زدند تکرار کنند و هنرپیشه‌های هم شکل سوگارتو را کریم کرده، به وقیحانه ترین اعمال جنسی یا اعمال دیگر وارد دارند و پس از چند سال این "عملیات کثیف" را در مجله‌ای چون نیوزویک و یا نشریات دولتی ایران فاش کنند. آنها برای بدنام کردن افراد خوشنام و سیمترین امکانات را در اختیار دارند تا یا چنین افرادی را از عرصه مبارزه به درکنند و یا حتی پیش از آنکه اینان به صفوف جنبش بپیوندند آنان را از این "استاد و مدارک" جعلی بترسانند و از مبارزه برکنارشان دارند.



آیت الله شریعتمداری

چرا نیروهای ارتشی به خانه آیت الله شریعتمداری حمله کردند؟

بر اساس اعلامیه افشاگرانه "جامعه مسلمانان مبارز"

حمله نظامی به خانه آیت الله شریعتمداری عمداً صورت گرفت

● به دستور شاه، سرلشکر خسرو دادبرای اجرای عملیات

حمله به خانه آقای شریعتمداری به قم رفت.

● در هنگام حمله نیروهای ارتشی آیت الله شریعتمداری

در خانه نبودند و از آسیب در امان ماندند.

● ۳ نفر از کسانی که در خانه آقای شریعتمداری بودند

جا به جا کشته شدند.

ثانیا در کدام قانون نوشته شده است که قشونی مسلح که در راس آن يك سرلشگر قرار دارد بخانه مردم حمله کند و بدون حکم قانون وارد خانه مردم بشود و خانه را به باد گلوله بگیرد و سه موجود بیگناه را در جا به قتل برساند؟

ثالثا چگونه ممکن است که يك سرلشگر ارتش منزل شخصیتی مثل آیت الله شریعت - مداری را شناسد و با تصمیم قبلی، فرماندهی مستقیم خود به حریم خانه مهمترین مرجع روحانی شیعه در قم حمله کند؟

رابعا در وقتی که به شهادت همه حاضران و به گواهی شخص آقای شریعتمداری در صبح روز چهارشنبه هیچگونه تظاهراتی در قم نبود آشوبگران کجا بودند که سرلشگر خسرو داد با مسلسل آنها را تا منزل آقای شریعتمداری تعقیب کند؟

خاصا مگر سرلشگر خسرو داد با این درجه و مقام، پلیس و مأمور انتظامی بود که در آن ساعت در قم مأمور تعقیب آشوبگران باشد؟

سادسا مگر سرلشگر خسرو داد که شبهای زندگی اش در کاباره ها و میخانه ها و عسکرکده های تهران میگذرد زیر فرمان مستقیم شاه نیست و آیا ممکن است قبول کرد که فرمانده چتربازان و هوانیروز ارتش بدون اجازه و بدون اطلاع شخص شاه بمنزل مرجع روحانی شیعه حمله کند و حریم خانه روحانیت اسلام را با اینچنین وحشیگری و وقاحت مورد تجاوز قرار دهد؟ در حالی که او بد رستی خانه آقای شریعتمداری را می شناخته است و طبق مدارک موثق فقط بقصد حمله به خانه آقای شریعتمداری وارد قم می شود.

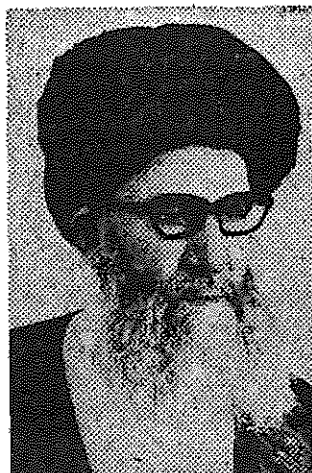
در اعلامیه اضافه شده است:

"اسم خسرو داد در کتاب مأموریت برای وطن نیز بعنوان يك افسر وفادار و مطیع شاه و مأمور حمله به مردم بیگناه در روزهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ذکر شده است."

باقی مانده در صفحه ۲۸

باد شاه و نثار فحشهای فراوان به علمای مذهبی از خانه خارج می شود.

بدنبال این تجاوز آشکار به حریم خانه مرجع بزرگ شیعه و همچنین حمله به خانه آیت الله گلپایگانی، روحانی عالی مقام تشیع، دولت بدروغ و بیشرمی در اعلامیه ای از این تجاوز به بهانه اینکه 'مأمورین حمله کننده بخانه آقای شریعتمداری چون محلی نبودند، حریم خانه آیت الله را نمی شناختند!!' از این فاجعه اظهار تأسف میکند و علت این حمله را ورود آشوبگران به خانه آیت الله شریعتمداری و انمود می نماید. اولاً ممکن است قبول کرد که دولت از حمله يك سرلشگر بخانه مرجع روحانی مسرمد اطلاع نداشته باشد؟



آیت الله گلپایگانی

در ارتباط با حمله نیروهای نظامی به خانه مسکونی آیت الله شریعتمداری در قم و در جریان کشتار مردم بی دفاع آن شهر در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، "جامعه مسلمانان مبارز" که یکی از گروه های مبارز ضد دیکتاتوری در داخل کشور است، اعلامیه ای صادر کرده و در طی آن جزئیات حمله نیروهای ارتش به خانه ایشان را فاش کرده است. در این مرحله از مبارزه ضد دیکتاتوری این اعلامیه و جزئیات افشا شده در آن و نیز بررسی عمیق مسائل مطروحه در آن از اهمیت بسیار برخوردار است. بدین جهت ما به انتشار مجدد بخش اعظم این سند می پردازیم. این اعلامیه در داخل ایران پخش شده و نسخه های از آن نیز برای بسوی آزادی فرستاده شده است.

در اعلامیه جامعه مسلمانان مبارز گفته می شود:

"افسرانی که در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ به خانه آیت الله شریعتمداری از مراجع بزرگ عالم شیعه، مسلحانه حمله کرد سرلشگر منوچهر خسرو داد فرمانده چتربازان و نیروهای مخصوص ارتش است که مستقیماً زیر نظر و فرماندهی شاه قرار دارد.

سرلشگر خسرو داد پس از ورود بلاهلیکوپتر به شهر قم مسلسل بدست باتفاق افراد خود بخانه آیت الله شریعتمداری حمله می کند و پس از شلیک صد ها تیر به در و دیوار منزل سه نفر از حاضرین خانه را جا بجا می کند، و بعد از تهدید به آتش زدن خانه و مجبور کردن حاضرین به تکرار شعار زند

برای خنثی کردن توطئه رژیم در مورد نظا می کردن دانشگاهها و جلوگیری از

انتقال دانشگاه، صنعتی به اصفهان

دانشگاهها بار دیگر دست به اعتصاب زدند

● متن اعلامیه و قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی علیه توطئه‌ها و رژیم.

● دولت تصمیم دارد دانشگاه صنعتی را به "مرکز علوم و فنون نظا می" تبدیل کند.

● در برابر اعتصاب متحد دانشجویان رژیم مجبور به عقب نشینی شد و امتحاناتی را که بدون حضور دانشجویان برگزار کرده بود باطل کرد.

● رژیم با پذیرش بدون کنکور شاگردان مدرسه نظا می و دانشکده افسری در

دانشگاهها، میکوشد دانشگاهها را به شکل واحدهای نظا می درآورد.

صنعتی، با توجه به دور بودن آن از مرکز بیشتر و شدیدتر از گذشته بتواند به سبب کینه توزانه با آنان برخورد و به دور از چشم چهار میلیون نفر مردم تهران و به دور از چشم خبرنگاران خارجی مقیم تهران با دستی بازتر به گسترش دانشجویان دانشگاه صنعتی بپردازد. و این هدفها بر دانشجویان و نیز بر استادان دانشگاه صنعتی و دیگر دانشگاهها پوشیده نیست و به همین سبب است که آنان یکپارچه و متحد به مقابله با این توطئه تازه رژیم برخاسته اند و دست به اعتصاب زده اند. مقامات دولتی اعلام داشته اند که برای سال آینده تحصیلی در تهران دانشجویان برای دانشگاه صنعتی نمی پذیرند و استادان و دانشجویان این دانشگاه اعلام داشته اند تا انصراف رژیم از این تصمیم و تا پذیرش دانشجویان برای سال آینده این دانشگاه به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. از سوی دیگر رژیم دیکتاتوری ایران در اجرای طرح های حیل گرانه ای که از پیش برای دانش گاهها داشته است و تا کنون بخشی از آنرا نیز اجرا کرده است می کوشد دانشگاهها را به اشکال مختلف به یک واحد نظامی تبدیل کند و بخش اعظم دانشجویان را از دانشجویانی که نه در کنکور دانشگاهها بلکه در امتحانات ورودی مدرسه نظام و دانشکده افسری پذیرفته شده اند انتخاب کند و به این ترتیب برای همیشه دانشگاهها را تابع خود کند. این امر با مقاومت دانشجویان و استادان مواجه شده است. از جمله رژیم می کوشد که علاوه بر انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان، این دانشگاه را تبدیل به "مرکز علوم و فنون نظامی" کند و به جای مهندسان و تکنیسین و متخصصان امروزی که شایسته امور نیاز کشورند، متخصصان امور نظامی و سرکوب جنبش مردم تربیت کند. این امر نیز با مقاومت فعال استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی مواجه شده است و دانشجویان دیگر

در داخل و خارج دانشگاهها، حمله تانکها به دانشگاه تبریز و شهادت شش دانشجوی، حمله ماموران رژیم به دانشگاههای اصفهان، اهواز، مشهد، شیراز و در ماههای اخیر حمله رنجهای ارتشی و ماموران ساواک در کوهها به دانشجویان کوهنورد که تنها در یک مورد منجر به شهادت دانشجوی و جراحت شدیدی ۲۳ دانشجوی دیگر شد و جز آن. در پیوند با این اعتصابها و اعتراضها استادان دانشگاهها نیز به اعتصاب و همدردی با دانشجویان پیوستند و نیز در مواردی که استادان به اعتصاب دست زدند، دانشجویان از آنان فعالانه پشتیبانی کردند. ● چرا می خواهند دانشگاه صنعتی را به اصفهان منتقل کنند؟

آخرین مورد اعتصاب یکپارچه استادان دانشگاه صنعتی (آریامهر) علیه تصمیم رژیم به بستن این دانشگاه در تهران و انتقال آن به اصفهان است. که این امر برخلاف تعهدات پیشین رژیم در مورد این دانشگاه و برخلاف اساسنامه دانشگاه صنعتی است. رژیم به ظاهر مدعی است که تصمیم به انتقال این دانشگاه به اصفهان به خاطر "سیاست عدم تمرکز در تهران" و مشکلات ترافیک است ولی واقعیت آنست که مبارزات دوازده ساله دانشجویان دانشگاه صنعتی و پیوند عمیق آنان با دانشجویان دیگر دانشگاههای تهران و نیروی عظیم جنبش دانشجویی در تهران، رژیم را بر آن داشته است که با انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان از نیروی جنبش دانشجویی در تهران بکاهد، دانشجویان را پراکند و با به سبب شواری های مالی آنان را از ادامه تحصیل در دانشگاه صنعتی منصرف کند و بالاخره در صورت تظا هرات ضد دیکتاتوری دانشجویان دانشگاه

دانشگاههای تهران و اغلب دانشگاهها شهرهای دیگر همچنان در حال اعتصاب سراسری هستند در حالی که سال تحصیلی به پایان خود نزدیک شده است. در حین اعتصاب دانشگاهها دولت برای "مجازات" دانشجویان اعلام کرد که امتحانات آخر سال را در موعد مقرر برگزار خواهد کرد و هرکس در امتحان شرکت نکند مرید تلقی می شود. ولی این تهدید نیز کارگر نیتاد و اعتصاب دانشجویان فشرده تر و متحد تر از همیشه ادامه یافت. در جلسه های امتحانی که در دانشکده های مختلف برگزار شد تقریباً هیچکس شرکت نکرد و در این به اصطلاح جلسات امتحانی تعداد ماموران گارد دانشگاهها و ماموران سازمان امنیت بیشتر از تعداد دانشجویان و استادان بود زیرا نم تنها دانشجویان، بلکه بسیاری از استادان نیز در حال اعتصاب به سر می برند و هیچ تهدید و تطمینی قادر به شکستن اعتصاب آنان نشده است. به این جهت دولت بسا سرافکنندگی بسیار عاقبت اعلام کرد که امتحانات امسال دانشگاهها را مجدداً در شهریور ماه برگزار خواهد کرد.

اعتصاب دانشگاهها که از آغاز سال تحصیلی جاری بطور متناوب صورت پذیرفته است و بخش اعظم سال تحصیلی جاری را به خود اختصاص داده، علل گوناگون داشته است. از جمله این علل باید از حمله گارد های دانشگاهها و ماموران سازمان امنیت و کوماندوهای پلیس و ارتش به دانشجویان در اوایل سال جاری و در هنگام برگزاری جلسات شعرخوانی و سخنرانی ذکر کرد که منجر به شهادت دهها دانشجوی در دانشگاهها و مجروح و مصدوم شدن صدها تن از دانشجویان شد و بعد همدردی دانشجویان با مبارزات گروههای دیگر، شرکت دانشجویان در اعتصاب های سراسری کشور علیه دیکتاتور، به خون کشیده شدن تظاهرات دانشجویان

انتشار بولتن خبرهای اعتصاب در تهران

اتحاد عمل دانشجویان و استادان دانشگاهها و مدارس عالی کشور کمک موثری می کند . باند دانست که پس از کودتای ۲۸ مرداد رژیم به کنترل انتشارات دانشگاهها توجه ویژه ای مذبول داشته است و اغلب گروهی از ماموران ساواک و با وابستگی به آنرا در سمت های حساس انتشارات دانشگاهها کشور قرار داده است و به همین جهت کار سانسور کتاب و مطبوعات دانشگاهی در خود دانشگاهها و به وسیله ماموران مذکور انجام می شده است . از جمله انتشارات دانشگاه تهران ، که یکی از فعالترین موسسات انتشاراتی دانشگاهی است ، از سالها پیش زیر نظر و کنترل د کتر بهرام فردوسی ، یکی از مهره های به اصطلاح شوو ست رژیم قرار دارد . او در مورد حکونکی سانسور کتاب خود را صاحب مکتب و سیوه خاصی می داند و به این جهت خرج خود را از اداره نگارش (سانسور) جدا کرده و سازمان سانسور جداگانه ای در آنس کاد ایجاد کرده است .

به دنبال اعتصاب دانشگاه صنعتی (آریامهر) و حمایت فعال استادان و دانشجویان دانشگاههای دیگر از این اعتصاب ، استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی به ابتکار ارزنده ای دست زده اند و با بهره گیری از امکانات کمیته انتشارات دانشگاه صنعتی ، بولتن مرتبی از خبرهای مربوط به اعتصاب دانشگاه منتشر می کنند . تا کون سه شماره از این بولتن انتشار یافته است . سومین شماره بولن استادان و دانشجویان اعتصابی دانشگاه صنعتی در هفته اول خرداد ماه منتشر شد . در این بولتن علاوه بر خبرهای مربوط به اعتصاب دانشگاه صنعتی و دیگر دانشگاهها و رویداد های دوران اعتصاب و فعالیت های پیگیری که برای پیروزی اعتصاب انجام می شود ، خبرها و رویداد های مرقی همه دانشگاهها و مدارس عالی کشور نیز جاب می سود و بدین ترتیب برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ يك بولتن خبری غیر رسمی دانشگاهی از طرف خود دانشجویان و استادان انتشار می یابد که این امر به

دانشگاهها نیز از آنان حمایت کرده ، اغلب دانشگاهها به پشتیبانی از دانشگاه صنعتی دست به اعتصاب زد هاند و چنین است که به دنبال اعتصاب های پیشین اکنون اغلب دانشگاهها در حمایت از دانشگاه صنعتی در اعتصاب به سر می برند و از اواسط اردیبهشت تا کون اغلب دانشگاههای کشور در حال اعتصاب و تعطیل اند .

استادان دانشگاه صنعتی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ در این مورد نامه ای به جمشید آموزگار نخست وزیر نوشته اند و دانشجویان این دانشگاه نیز در اعلامیه و نیز قطعنامه ای حمایت کامل خود را از خواست های آنان اعلام داشته اند .

● متن اعلامیه دانشجویان دانشگاه صنعتی

متن اعلامیه و قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی که با پشتیبانی فعال و عملی دانشجویان دیگر دانشگاهها روبرو شد هاست به شرح زیر است :

ما با توجه به نیاز ملت مستضعفان در جهت گسترش محیط های علمی که در آن امکان شکوفائی نیروهای خلاق و آگاه فراهم آید ، و با در نظر گرفتن نگرانی های نسل جوانی که پشت در ب دانشگاههای ایران ماند هاند ، و با توجه به سرمایه کلانی که به خاطر فراهم نبودن شرایط به منظور ادامه تحصیل به خارج از کشور منتقل میشود ، ما دانشجویان دانشگاه صنعتی (آریامهر) اعمال سیاست ضد مردمی رژیم مبنی بر انحلال این دانشگاه و تبدیل این مرکز پیشرفته علمی به مرکز علوم و فنون نظامی و بدنبال آن برگزارد مستقیم کادر آموزشی این موسسه از فعالیت آموزشی را شدیدا محکوم میکنیم .

ما اجازه نخواهیم داد تا رژیم ، این دستگ علمی را که شکوفائی ۱۲ ساله اش همواره مورد تمجید و حمایت معتبرترین مراجع علمی بین المللی قرار داشته و تا کون در ارتقاء سطح فرهنگ و تکنولوژی کشور چهره موفقیت آمیزی را نشان داده است نابود سازد .

بدین منظور ما حمایت کامل خود را از تصمیم استادان مبارزمان مبنی بر " خودداری از فعالیت آموزشی تا زمان اعلام رسمی گزینش دانشجو برای این دانشگاه اعلام داشته و همگام با ایشان تا برآورده شدن خواستمان کلاسهای درس را از روز یکشنبه ۵۷/۲/۱۷ تحریم میکنیم . ما اعلام می کنیم که انحلال دانشگاه صریحا مخالف ماده يك اساسنامه آن دال بر نامحدودی موجودیت دانشگاه بوده گام د پیکری است در ادامه سیاست ضد مردمی رژیم در جهت وابسته کردن اقتصاد ما به کشورهای امپریالیستی .

گروهی میسر بر اعلام یذیرس دانشجویان به این تحریم اقدام خواهند داد .

۲- ما تمام نیروهایمان در تبلیغاتی وسیع حد در دانشگاهها و مدارس وجه در مجامع عمومی مردم بخصوص در جلسات بزرگداشت جهلمین روز شهادت شهدای (یزد ، جهرم اهواز ، ...) اقدام کرده و پیامان را به گوش ملتمان میرسانیم .

۳- روزهای سه شنبه بین ساعت ۹ تا ۱۰ در حوالی دانشگاه برای اطلاع یافتن از تصمیمات متخذه و برای انجام برنامه های افشاگرانه حضور پیدا کنیم . (در صورت تعطیل شدن دانشگاه) .

۴- در ضمن حمله ها و یورشهای وحشیانه و ناجوانمردانه رژیم بخصوص در کوه های شمال تهران بر علیه دانشجویان کوهنورد را شدیدا محکوم می کنیم .

دانشجویان دانشگاه صنعتی

ما از ملت ایران بالاخص نیروهای مرقی آزاد یخواه جامعه می خواهیم که با حمایت و پشتیبانی خود از نقای این دانشگاه ، هر چه بیشتر ما را در جهت تحقق خواستهای مشروعمان یاری کند .

دانشجویان دانشگاه صنعتی

● متن قطعنامه دانشجویان

متن قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی در اعتراض به روش های دد منشا نه رژیم در برابر مردم و در حمایت از خواست های به حق استادان دانشگاه مذکور به این شرح است :

۱- ما برای همگامی با استادان خود تا بدست آوردن خواسته هایمان که با توجه به امکانات آموزشی این دانشگاه و با توجه به کمبود آموزش عالی در سطح مملکت ، این موسسه آموزشی باید به بقای خود ادامه دهد ، از روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت کلیه کلاسها را بطور نامحدود تحریم خواهیم کرد و تا اعلام سازمان های مسئول در رسانه های

گارد دانشگاه اصفهان يك معلم را به قتل رساند

به دنبال اعتصاب غذای یکروزه و تظاهرات دانشجویان دانشگاه اصفهان برای همدردی با زندانیان سیاسی که در روز یکشنبه بیستم فروردین ماه صورت گرفت و با حمله و حمله نیروهای به اصطلاح انتظامی و نیروی سرهنگ مروی افسر بازتشیسته شهرستانی که رئیس گارد دانشگاه اصفهان است دستور داد رفت و آمد به داخل دانشگاه اصفهان، حتی در منطقه "هزار جریب" در قسمتی که استادان در آن سکونت دارند، به شدت تحت کنترل قرار گیرد.

در روز چهارشنبه بیست و سوم فروردین ماه ماموران "گارد" اتومبیل آموزشی را به نام فریدون آذری که عازم خانه یکی از استادان بود متوقف کرد، در ضمن گفت و گو به او اهانت می کنند و چون این آموزگار به بی ادبی آنها اعتراض می کند به دستور سرهنگ مروی ماموران او را به داخل اتاق نگهبانی می کشند و به گونه ای او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند که آقای فریدون آذری از هوش می رود. با اینحال فدا

بندان رژیم از انتقال او به بیمارستان خودداری می کنند و به جای آن وی را به کلانتری منتقل می کنند تا پس از به هوس آمدن او را بازداشت کنند. ولی حال آقای آذری آنچنان وخیم بوده است که ماموران کلانتری مجبور می شوند او را از کلانتری به بیمارستان منتقل کنند.

آقای فریدون آذری آموزگاری که تنها "حرم" او تمایل به ملاقات با یکی از دوستان استادش بود و برای اینکار حاضر به شنیدن عبارت توهین آمیز قد اره بندان رژیم نبود، بد علت شدت ضربات وارده، در راه کلانتری به بیمارستان فوت می کند و به این ترتیب نام دیگری بر سیاهه ننگین قتل و کشتار مردم بی دفاع از طرف رژیم جلاد منش شاه اضافه می شود.

پزشکان بیمارستان بلافاصله پس از رسیدن جسد این آموزگار بیکه مرگ او را تشخیص می دهند و جسد وی را به پزشکی قانونی اصفهان می فرستند، پزشک قانونی پس از معاینه جسد فریدون آذری اعلام می دارد که

مرگ وی در اثر ضربات وارده و پارگی طحال بوده است.

به دنبال اطلاع از این امر اعتراض استادان و دانشجویان و مردم اصفهان اوج می گیرد. رژیم از بیم اوجگیری بیشتر خشم و اعتراض مردم به ناچار دستور بازداشت سرهنگ مروی را صادر می کند. ولی بازداشت سرهنگ مروی در حقیقت يك نمایش فریکارانه است زیرا رژیم قصد دارد او را آزاد کرده، از "استعداد" این جانی در آینده بهره گیری کند. به همین جهت در جریان تنظیم پرونده و نیز در کلیه مراحل دیگر سازمان امنیت و شهرستانی اصفهان دخالت مستقیم دارند تا پرونده را به سود سرهنگ مروی تنظیم کنند و او را از مجازات قانونی برهانند. در اصفهان شایع است که دستگاه به زودی سرهنگ مروی را نه تنها آزاد خواهد کرد، بلکه او را به مأموریت قبلی اش در دانشگاه اصفهان باز خواهد گرداند.

بعثت جعل امضای استادان در حمایت از اعلامیه دولت

گروهی از استادان به عنوان اعتراض استعفاء کردند

خبرنگار بسوی آزادی - تهران - به دنبال اعلامیه غلط و شادان دولت در مورد جلوگیری از تظاهرات آزادی طلبانه مردم و تهدید به سرکوب شدید هرگونه مخالفت با رژیم خودکامه ایران، رادیو و تلویزیون و روزنامه های دولتی شروع به انتشار اعلامیه های جعلی از طرف گروه های مختلف مردم در حمایت از اعلامیه دولت کردند. از جمله در روز ۲۵ اردیبهشت روزنامه های دولتی در طی مطالبی گمراه کننده حمایت استادان دانشگاه های مختلف کشور را از اعلامیه دولت خبر دادند.

به دنبال این امر، استادان دانشگاه به پلی تکنیک تهران برای رسیدگی به این خبرهای جعلی و به خاطر حفظ شرافت و شخصیت علمی خود جلسهای تشکیل داده، این خبر جعلی و چگونگی مقابله با چنین خبرهای دولتی را که مابین با شخصیت علمی استادان است، مورد بررسی قرار دادند. در پایان این جلسه استادان قطعنامه ای در تذکیر خبر فرمایشی مذکور صادر کرده، به انتشار گیشه وار این قبیل خبرهای دولتی شدیدا اعتراض کردند. استادان بخش

مکانیک این دانشگاه، علاوه بر حمایت کامل از قطعنامه مذکور، به عنوان اعتراض به انتشار این خبر دولتی که موجب هتک حرمت علمی آنان شده است، از کلیه پست های اداری خود استعفاء دادند.

از طرف دیگر شورای اضطراری بخش برق دانشگاه، پلی تکنیک جلسه جداگانه ای نیز تشکیل داد و استادان این رشته به انتشار این جعلیات شدیدا اعتراض کردند.

در دانشگاه علم و صنعت نیز استادان به جعل امضاهای خود از طرف رئیس این دانشگاه و ماموران رژیم شدیدا اعتراض کرده خواهان رسیدگی به این امر شدند. در اعتراض استادان این دانشگاه به تصریح می شود که رئیس دانشگاه علم و صنعت نخست طوماری در حمایت از اعلامیه دولت تهیه کرد و در آغاز با خواهش و وعده و وعید و کوشش در جهت ناچیز جلوه دادن مطلب تهیه شده، سعی کرد از استادان دانشگاه علم و صنعت امضا بگیرد ولی هنگامی که نتوانست بیش از چند امضا آنهم از دستیاران خود تهیه کند، شروع به تهدید استادان برای گرفتن امضا از آنان در زیر طومار

کذائی کرد ولی این تهدیدها هم زیاده موثر واقع نشد و با وجود تهدید به "عصبانیت شاهنشاه" و "امکان معلق شدن استادان از کار" و "احتمال دستگیری آنان" باز هم بیش از سی و چند نفر حاضر به امضای طومار کذائی نشدند که تازه گروهی از آنان نیز کادر غیر آموزشی دانشگاه بودند.

هنگامی که رئیس دانشگاه علم و صنعت و دستیاران ساواکی او با این وضع مواجهه شدند، خود شخصا ۲۶۸ نفر از استادان و کادر علمی دانشگاه را در زیر طومار گذاشته و از طرف آنان به طور جعلی و ناشیانه طومار را امضاء کرده، امضای استادان را جعل کردند و طومار را برای "مقامات مسئول" فرستادند. ولی این امر موجب بی آبرویی بیشتر دستگاه شد زیرا از يك سو استادان رسماً امضای جعلی خود در زیر این طومار را تذکیر کردند و از سوی دیگر برای اعتراض به این جعلیات قطعنامه و اعلامیه منتشر ساختند و رژیم را رسواتر

کردند.

۱۱۰ استاد خواستار مجازات قاتلین دانشجویان شدند

● ما موران رژیم دانشجویان را در کلاسهای درس به مسلسل بستند و با دختران دانشجویان رفتار بیشرمانه داشتند.

● "ما موران انتظامی" خاطره فجایع سپاهیان چنگیز را زنده کردند.

● در کلاسهای درس آثار رتیر مسلسل، لخته های خون و باطوم های شکسته یا دگا رحله بیشرمانه به فرهنگ و علوم و اخلاق و فضیلت است.

● استادان دانشگاه تبریز در طی نامه ای همدردی خود را با خانواده های سوگوار دانشجویان اعلام کردند.

علی دانشگاه تبریز برای رئیس دانشگاه مذکور فرستاده شد. در این نامه سرکشاده گفته شده است:

"به عنوان مربیانی که مسئولیت تعلیم و تربیت جوانان کشور را بعهده داریم به همه پدران و مادران داغیده های که فرزندان خود را در حادثه اسف انگیز روز دوشنبه ۱۸/۲/۳۷ دانشگاه از دست داده اند از صمیم قلب تسلیت می گویم و در ماتم و عزای این جوانان و سوگ و غم خانواده آنان سهیسم و شریکیم، به اعتقاد ما مسئولیت مستقیم این سفاکی ها و خونریزیها به پای کسانی است که به پلیس و ماموران انتظامی دستور داده اند تا با مسلسل و تانچه به سوی جوانانی که شمار لا اله الا الله بر زبان دارند آتش بکشایند و بحریم دانشگاه ها تجاوز کنند و در دیوار کلاسها و سالن های مطالعه را با خون دانشجویان رنگین سازند و با نهایت شقاوت حیثیت و احترام محیط دانشگاه و ابتدائی ترین حقوق و حرمت های انسانی، اسلام و قانونی را زیر پا نهند".

هیات علمی دانشگاه تبریز در این نامه سرکشاده نیز خواستار معرفی و محاکمه و

● قطعنامه استادان دانشگاه صنعتی علیه کشتار دانشجویان تبریز

از سوی دیگر استادان، دانشیاران، استاد یاران و دیگر اعضای هیات علمی دانشگاه صنعتی (آریامهر) در روز سه شنبه دوم خرداد ماه ۱۳۵۷ در طی قطعنامه ای به کشتار وحشیانه دانشجویان دانشگاه تبریز در روز ۱۸ اردیبهشت ماه به سختی اعتراض و از این جنایت رژیم در یک محیط علمی و آموزشی به شدت ابراز تنفر کردند و حمایت کامل خود را از قطعنامه هیات علمی و اداری دانشگاه تبریز اعلام داشتند. در این قطعنامه از جمله گفته شده است که: "ما بار دیگر هرگونه ضرب و جرح افراد و اعمال غیرانسانی را شدیداً تقبیح نموده و هتک حرمت از جامعه انسانی را قویاً محکوم می نمایم. اعتقاد کامل داریم که استقلال و آزادی دانشگاهی اساسی ترین حق هر محیط سالم آموزشی است و حضور گارد باعث تشنج در محیط علمی می گردد".

شکسته، آثار تیر مسلسلها، درهای شکسته و لخته های خون گواهی میدهند، قانون و انسانیت و عفت را مورد تجاوز قرار دادند. رفتار آنان با دختران دانشجویان و خانمهای کارمند یادآور فجایع سپاهیان جنگی بود. بنا به اظهار بازپرس ارتش، این کشتار "مجوزی" نداشته است. دانشگاهیان دانشگاه آذربایجان اصل این "تجویز" را رد میکنند و مراتب تسلیت و تأثر خود را به خانواده ها داغیده و به ملت ایران تقدیم می دارند و تا مین خواسته های زیر را انتظار دارند:

- ۱- اعمال خشونت به هر عنوان در دانشگاه محکوم است. حضور گارد و ماموران انتظامی باستاد تجارب گذشته همیشه موجب تحریک دانشجویان و منجر به بروز خشونت بوده است. لذا خروج گارد و عدم حالت ماموران انتظامی در دانشگاه ضروری است.
- ۲- آزادی مجرمان و دستگیرشدگان حوادث اخیر دانشگاه مورد تقاضا است.
- ۳- در موقعیکه بر اثر حوادث مذکور، شرایطی پیش آید که نیسمال تحصیلی جاری منحل شود، از اجرای مقررات انحلال ترم (محرومیت و احتساب نمره صفر برای واحد های انتخاب شده) خودداری شود.
- ۴- معرفی و محاکمه علنی و قانونی ماموران متخلفی که این حادثه را بار آوردند.

علاوه بر این قطعنامه، نامه ای سرکشاده به اعضای یکصد و ده نفر از اعضای هیات

استادان، دانشیاران، استاد یاران و دیگر اعضای هیات علمی دانشگاه تبریز همراه با کادر اداری دانشگاه مذکور صدای اعتراض خود را علیه کشتار تازه رژیم جنایتکار ایران در دانشگاه تبریز بلند کرده، در ضمن ابراز نفرت و انزجار از اعمال و منشانه عمل رژیم علیه دانشجویان این دانشگاه که منجر به شهادت گروهی از دانشجویان دانشگاه تبریز شد، خواستار مجازات عاملین و مسببین این جنایت تازه شدند.

اعضای هیات علمی و اداری دانشگاه تبریز علیرغم تهدیدهای ماموران جنایتکار رژیم به سرکردگی ارتشبد جعفر شفقت جلال آذربایجان در محوطه دانشگاه گرد آمدند و قطعنامه ای به این شرح صادر کردند:

"اعضاء هیات علمی و اداری دانشگاه آذربایجان صبح روز شنبه ۱۸/۲/۳۷ در محوطه دانشگاه گرد هم آمدند تا مراتب تأثر و انزجار خود را از حوادث فجیعی که روز دوشنبه ۱۸/۲/۵۷ در دانشگاه رخ داد ابراز دارند. در این روز بزرگترین و بی شرمانه ترین یورشها علیه هر آنچه که نام فرهنگ، علم و اخلاق و فضیلت و معنویت دارد صورت گرفت و آن روز را بعنوان روز مصیبت و سنگ در تاریخ این دانشگاه به ثبت رسانید. پلیس و ماموران انتظامی دانشجویان بی دفاع را تا محترم ترین نقاط یعنی کلاسها و قرائتخانه ها دنبال کردند و همانگونه که باطوم های

۸۹ فقرات قضات ایران علیه جنایات رژیم اعلام جرم کردند

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - ۸۹ فقره از فارغ التحصیلان رشته حقوق قضائی در طی نامه‌ای خطاب به مراجع قضائی کشور خواستار رسیدگی فوری به مسأله هجوم وحشیانه ماموران سازمان امنیت، کارهای دانشگاه و رنج‌های ارتشی به دانشجویان دانشگاه تهران شدند و علیه این اعمال ضد انسانی اعلام جرم کردند. در این نامه حمله به دانشمندان ماموران مسلح رژیم به دانشجویان بیدفاع که منجر به شهادت چند دانشجو و مجروح شدن بسیاری از دانشجویان شده است، محکوم شده و محاکمه و محازات عاملین و مسببین واقعه خونین دانشگاه خواسته شده است. همچنین در این نامه کلمه خطاب به دادستان کل کشور نوشته شده و رونوشت آن به دادستان استان تهران، دادستان شهر تهران، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس کانون وکلای دادگستری فرستاده شده است به حمله‌ها و هجوم‌های اصنام کسبخته و خونبار ماموران رژیم به دانشجویان دانشگاه‌های دیگر کشور و نیز حمله به گروه‌های دیگر اجتماعی و قتل و جرح مردم بیدفاع اشاره شده و در این رابطه شرایط ضروری و اختناق دولتی حاکم بر محیط اجتماعی ایران توضیح داده شده است. فارغ التحصیلان رشته قضائی سپس به وضع ناهنجار دادگستری ایران که منجر به کسرتن ظلم و پایمال شدن حقوق قانونی مردم شده و می‌شود اشاره کرده‌اند و در شرایط گونی دادگستری را وسیله‌ای در خدمت قوه محریبه که به اصول قانونی کوچکترین اعتنائی ندارد، دانسته‌اند و در عین حال از تبعیضاتی که در مورد قضات اعمال می‌شود یاد کرده‌اند. ۸۹ تن فارغ التحصیلان رشته حقوق قضائی در پایان نامه خود به دادستان کل کشور، اعلام داشته‌اند که در صورت بی اعتنائی به مفاد این نامه از طرف دادستان کل کشور و عدم رسیدگی به خواست‌های حق و قانونی آنان، امضاء کنندگان نامه مجبور خواهند بود که نسبت به این امر به مراجع جهانی اعلام جرم کنند و از آن طریق خواستار رسیدگی به مسأله حمله به دانشجویان و دیگر گروه‌های مردم از طرف ماموران مسلح رژیم و سکوت مقامات قضائی ایران در این موارد شوند. بنا بر گزارش دیگر خبرنگار ما، انتخابات کانون وکلای دادگستری ایران امسال در شرایط ویژه و پرشوری انجام شد. از همان آغاز کار انتخابات، وکلای دادگستری

خود را برای روبرو شدن با توطئه‌های رژیم آماده کردند و خواستار برگزاری کاندیداهای رژیم برای ادوار کانون وکلای شدند. در این رابطه از همان آغاز کار، یک شکل انتخاباتی به نام "گروه پیشرو" با شرکت اکثریت وکلای خوسام دادگستری شکل گرفت و این گروه در برابر کاندیداهای سنتی رژیم در کانون وکلای قرار گرفت. رژیم کوشید با تهدید و تطمیع وکلای نمایندگان خود را در صدر کانون قرار داده، نمایندگانی که پیشرو را از میدان به در کند ولی هنگامی که این تهدیدها و تطمیع‌ها و حتی مداخله تقریباً آشکار سازمان امنیت موثر واقع نشد، رژیم کوشید با کاندیداهای گروه پیشرو توافق کند ولی در این مورد نیز رژیم نتوانست گیشه

خواست‌های خود را به کرسی بنشانند و بالاخره در دهه آخر خرداد ماه نتایج انتخابات کانون وکلای نشان داد که علیرغم تمام کوشش‌ها و توطئه‌های رژیم، وکلای که به شکلی در جنبش ضد دیکتاتوری شرکت کرده و حتی رژیم با عنوان "سازمان زیرزمینی انتقام" در خانه آنان بمب گذاشته بود بیشترین آراء را به خود اختصاص داده‌اند. البته در این انتخابات چند تن از وابستگان رژیم نیز به عضویت کانون وکلای انتخاب شده‌اند ولی اکثر آراء وکلای ضد دیکتاتوری و تعداد آنان در هیات مدیره یک شکست چشمگیر برای رژیم به شمار می‌رود و این انتخابات عیلا رای محکومیتی بود که وکلای دادگستری علیه حکومت دیکتاتوری ایران دادند. ■

اخطار آیت الله خوئی به شاه

از قرار معلوم ایشان بر پشتیبانی خود باقی بود و از اهانت بمقدسات دین دست بردار نیست خصوص حادثه مولمه قم قلوب ما و عموم مسلمانان را جریحه دار کرده است. لذا بدینوسیله اعلام می‌دارم که چنانچه از اینگونه قوانین رفع ید نشود بآخرین وظیفه دینی خود عمل خواهیم نمود و مسئول هر حادثه شخص شاه و هیئت دولت خواهد بود.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

رونوشت تکرار آیت الله خوئی به آیات عظام مراجع تقلید قم و دیگر علمای شهرستان‌ها نیز ارسال شده است. ■

آیت الله خوئی یکی از مراجع تقلید برجسته و مورد احترام سیمیان که در نجف اقامت دارند نیز در طی اعلامیای بیه یشتبانی معاندانتر از جنس ضد دیکتاتوری مردم ایران پیوستند و به شاه اخطار کردند که در ادامه اخطارهای پیشین مراجع تقلید، مسلمانان ایران به وظایف خود عمل خواهند کرد و شخص شاه و دولت او مسئول هر حادثه‌ای خواهد بود. متن اعلامیه آیت الله خوئی به شرح زیر است: در اول آبان ماه از ساد خواستار شدیم که از پشتیبانی قوانین شوم و ضد اسلام خودداری نماید و اعلام‌اعلام و مسلمانان جهان در دفاع از مقدسات اسلام کوتاهی نخواهند کرد.

اعتراض مردم سمنان به تبعید یکی از مبارزان ضد دیکتاتوری

این "رای" خشونت‌آمیز و ظالمانه، موج تازه‌ای از اعتراض در شهرستان سمنان به وجود آورده است و مردم با جمع‌آوری امضا به اعتراض به این امر پرداخته‌اند. از جمله طوماری با بیست و سه امضاء از طرف بازاریان و کسبه سمنان به دادگاه استان مرکزی فرستاده شده است و در طی آن در ضمن تحلیل از این مبارز فعال و مورد احترام تقاضای لغو حکم تبعید و بازگرداندن آقای حاج سید رضا حاتمی به زادگاهش شده است. ■

بدینحال اوجگیری مبارزات اعتصابی و اعتراضی در سراسر کشور، بار دیگر کمیسیون‌های امنیت اجتماعی در شهرهای مختلف کشور فعال شدند و به تبعید مبارزان ضد دیکتاتوری پرداخته‌اند. از جمله پس از اعتصاب سراسری شهر سمنان و تظاهراتی که در آن شهر به یاد بود شهیدان نظاهرات اخیر کشور صورت گرفت، "کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان سمنان" آقای حاج سید رضا حاتمی یکی از بازاریان مورد احترام سمنان را به تبعید از زادگاهش محکوم کرده است.

جنایت بیشرمانه رژیم علیه یک زندانی سیاسی در مشهد

حال آیت الله طالقانی در زندان به وخامت گراییده است

خبر رسیده از تهران حاکیست که آیت الله طالقانی که بار دیگر از طرف رژیم به ده سال زندان محکوم شده اند و پس از تبعید در مناطق بد آب و هوا که موجب افزایش رنج و بیماری این مجاهد خستگی ناپذیر هفتاد ساله شده است، به زندان اوین منتقل شده اند و در حالی که به بیماری قند (دیابت) مبتلا هستند و یک طرف بدن ایشان تقریباً از کار افتاده است و شنوایی ایشان دچار اختلال شدید شده است، اکنون در زندان اوین این شکجهگاه مخوف رژیم در شرایط سخت و خطرناکی به سر می برند.

ولی با اینحال علیرغم عرف قانونی و با توجه به سن و نیز بیماری های شدید ایشان، نه تنها رژیم از آزاد کردن آقای طالقانی خودداری می کند، بلکه حتی از انتقال ایشان به بیمارستان زندان و یا حتی مداوای ایشان در خود زندان نیز خودداری می کند. هر گونه حادثه ای برای این مبارز کهنسال ولی خستگی ناپذیر و مقاوم و مورد احترام پیش آید شاه و رژیم تبهکار او مسئول مستقیم آن خواهند بود.



می برند و در برابر زندان اجتماع می کنند ولی در آنجا با اعمال خشونت و تهدید و ناسازی رئیس زندان روبرو می شوند.

رژیم می خواهد به این ترتیب از یک زندانی سیاسی هتک حرمت کند. در حالی که شکجه به هر شکل که باشد نه تنها از یک زندانی سیاسی هتک حرمت نمی کند، بلکه بر احترام او نیز مردم می افزاید.

چنین است رفتار تبه کارانه رژیم که با همه بیشری و جنایتکاریش در برابر جنبش مردم ایران قرار گرفته است. چنین است رفتار رژیمی که از یک سوارگبار مسلسل و گلوله تانک به روی مردم می کشاید، در یک سو در زندان به رذیلانه ترین اعمال علیه زندانیان سیاسی اسیر و دست بسته و بی دفاع دست می زند، در سوی دیگر خود را مسلمان می داند و شاه در برابر حرم حضرت رضا یک شو تلویزیونی اجرا می کند و از طرف دیگر با فریاد های ظاهراً اسلام خواهی، حیلله گرانه با نام سخن از "مارکسیست های اسلامی" می گوید تا گروه های مختلف ضد دیکتاتوری در موضع دفاعی قرار دهد و از این طریق حیلله گرانه و موزیانه گروه های مخالف دیکتاتوری را علیه یک یگر به موضع گیری وادار کند تا شاید خود بتواند بر عمر ننگین خویش بیفزاید ■

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - بنا به خبرهای رسیده از مشهد و نیز گزارش نشریات داخلی ضد دیکتاتوری یکی از دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد به نام آقای محمد غزی سبزواری دانشجوی سال سوم دانشکده علوم انسانی دانشکده مشهد که "بجرم" داشتن عقیده مخالف نظام استبدادی دستگیر و به سه سال زندان محکوم شده است، به بهانه بی احترامی به سروان فرهنگد افسر زندان مشهد چنان مورد ضرب و شتم قرار می گیرد که پرده گوشش پاره می شود و به بیمارستان منتقل می کنند. پس از بازگشت به زندان دوباره به بهانه اینکه هنگام عبور از برابر سروان فرهنگد احترام نگذاشته و دستش را از جیبش در نیاورده است، به دستور این افسر وحشی و جنایتکار باز مصدوم و مجروح می کنند و نیمه جان او را به زندان انفرادی می برند. شب هنگام سروان فرهنگد چند تن از جاقو کسان حرفه ای را از زندان عمومی به سلول این دانشجوی فرستد و دستور می دهد تا به او تجاوز کنند. اوج وقاحت و بی شرمی اینجاست که فردای آنروز جسم مجروح محمد سبزواری را به سلول رفقای می برند. زندانیان سیاسی با دیدن چنین جنایتی اعتراض و اعتصاب را شروع می کنند و خانواده های زندانیان به مراجع قضائی و روحانی شکایت

زندانیان سیاسی تبریز اعتصاب ملاقات کردند

با حضور هیئت منصفه می باشیم " به قرار اطلاع خواست قانونی زندانیان سیاسی زندان تبریز به اطلاع سازمان عفو بین المللی و دیگر مراجع بین المللی رسیده است و این سازمان های جهانی در ضمن تأیید حقانیت خواست زندانیان اقداماتی را در جهت دفاع از خواست زندانیان سیاسی تبریز آغاز کرده اند.

دفاع از زندانیان سیاسی ایران و جلب پشتیبانی سازمان های بین المللی و مردم جهان از این خواست ها وظیفه کلیه ایرانیان مقیم خارج از کشورست ■

در نامه ای به مقامات مسئول وضع ناهنجار زندان و شرایط غیر قانونی بازجوئی، شکجه و محکومیت خود در دادگاه های نظامی را توضیح داده و افزوده اند که: "محاکمه اینجانبان در دادگاه های نظامی و بصورت سری و بدون حضور هیئت منصفه انجام گرفته است. و با توجه به اینکه مقامات دولتی و ملکی نیز از طریق مطبوعات و کمیسیون های رسمی بین المللی از وجود شکجه در گذشته اظهار بی اطلاعی نموده و آنرا مذموم دانسته اند، لذا ما زندانیان سیاسی زندان تبریز خواستار تجدید محاکمه در دادگاه های دادگستری بصورت علنی و

۳۲ نفر از زندانیان سیاسی زندان تبریز خواستار تجدید محاکمه خود در دادگاه های غیر نظامی علنی و با حضور هیئت منصفه شده اند و اعلام داشته اند که تا انجام این خواست قانونی و مشروع خود دست به اعتصاب ملاقات خواهند زد. اعتصاب ملاقات نخستین اقدام زندانیان سیاسی تبریز اعلام شده است و در صورت عدم رسیدگی به خواست قانونی آنان، انتظار می رود که زندانیان سیاسی تبریز به اقدامات دیگری نیز دست بزنند. اعتصاب زندانیان سیاسی تبریز از روز سوم اردیبهشت آغاز شده و هنوز ادامه دارد. زندانیان سیاسی

کارکنان برق تهران دست به اعتصاب زدند

● خشونت و بی اعتنائی مقامات دولتی نسبت به اعتصاب کنندگان و تقاضای آنان خواسته‌های آنها را ریشه‌ای تر کرده است

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - موج اعتراض و اعتصاب در شهرها و بخش‌های مختلف کشور و در میان گروه‌های گونه‌گون مردم ایران در حال افزایش و گسترش بازهم بیشتر است.

از جمله گروه‌هایی که اخیراً به مبارزه فعال اعتراضی و اعتصابی پیوسته‌اند، کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران‌اند.

کارکنان این شرکت که در برابر تسویم و افزایش افسار گسیخته قیمت‌ها قرار گرفته‌اند و افزایش سریع قیمت‌ها حقوق ناچیز آنان را می‌بلعد از اواخر سال گذشته به سازماندهی صنفی خود پرداختند و علیرغم تهدیدهای مأموران سازمان امنیت نمایندگانی از میان خود برگزیدند تا در باره افزایش حقوق و نیز طبقه‌بندی مشاغل کارکنان شرکت که می‌تواند موجب بهبود و روضع حقوق و دستمزد آنان شود، با مقامات شرکت به مذاکره بپردازند ولی بنا به دستور حسن فیروز آبادیان مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای تهران که خود از وابستگان به سازمان امنیت است هیچ‌یک از مقامات شرکت برق منطقه حاضر به مذاکره با نمایندگان کارکنان برق منطقه‌ای تهران نشد. اصرار نمایندگان کارکنان برق منطقه‌ای برای ملاقات با خود مهندس فیروز آبادیان نیز بی‌نتیجه ماند. به این جهت نمایندگان مذکور موضوع را با کارکنان قسمت‌های مختلف برق منطقه‌ای تهران در میان گذاشتند و علیرغم تهدیدهای ساواک و دستگیری چند تن از فعالان صنفی برق منطقه‌ای تهران، کارکنان این شرکت دولتی تصمیم گرفتند برای به کرسی نشاندن خواسته‌های حق خود دست به اعتصاب بزنند.

با توجه به رفتار موهن و آمرانه و تهدیدآمیز مهندس فیروز آبادیان مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای تهران و نیز با توجه به دستگیری چند تن از فعالان صنفی، علاوه بر خواسته‌های پیشین، خواست برکناری فوری مهندس حسن فیروز آبادیان از مدیریت عامل برق منطقه‌ای تهران و نیز خواست آزادی دستگیرشدگان، به خواست‌های پیشین کارکنان این شرکت افزوده شد.

بنا بر تصمیم دسته جمعی کارکنان قسمت‌های مختلف برق منطقه‌ای تهران، در روز ۹ خرداد ماه ۱۳۵۷ کارکنان بخش‌های مختلف این شرکت در محوطه بساط اداره

مرکزی برق منطقه‌ای تهران حضور یافتند، اعلام اعتصاب کردند. در این اجتماع بزرگ کارکنان بخش‌های مختلف برق منطقه‌ای تهران خواست‌های خود را به این ترتیب اعلام داشتند:

۱- برکناری فوری مهندس حسن فیروز آبادیان از مقام مدیریت عامل شرکت برق تهران.

۲- آزادی فوری کسانی که تنها به علت فعالیت صنفی در جهت خواست‌های حق کارکنان شرکت از طرف سازمان امنیت و اغلب بنا بر معرفی مدیرعامل و ایادی او دستگیر شده‌اند.

۳- طبقه‌بندی مشاغل کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران و پرداخت اضافاتی که از این طریق قانوناً به کارکنان شرکت تعلق می‌گیرد.

۴- افزایش حقوق و دستمزد کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران متناسب با افزایش سریع قیمت‌ها تا آنان قادر شوند از این طریق نیازمندی‌های خود و خانواده‌شان

را برآورند.

۵- ایجاد مسکن مناسب برای کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران و دادن آن به کارکنان شرکت با شرایط سهل.

اجتماع بزرگ کارکنان بخش‌های مختلف شرکت برق منطقه‌ای تهران رژیم راسخ به هراس انداخت و مقامات دولتی به جای گفت‌وگو با نمایندگان کارکنان شرکت و رسیدگی به خواست‌های حق آنان مأموران ساواک و شهرستانی و نیز چماقداران دولتی را به سراغ آنان فرستاد و کوشید تظاهرات آرام آنان را با نیزه خون بکشد. ولی کارکنان برق منطقه‌ای با تحریکات و بهانه‌جویی‌های مأموران و چماقداران رژیم آگاهانه و با خونسردی مواجه شدند و در عین حال از شکستن اعتصاب حق خود خودداری نکردند. بنا بر گزارش خبرنگار بسوی آزادی از تهران که در تاریخ ۱۶ خرداد ماه نگاشته شده است، اعتصاب کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران تا آن هنگام ادامه داشته است ■

● شاه قمارخانه کیش، هتل‌های و اراضی سیسنگان را فروخت

کلود در این امور از يك شهرت بین‌المللی برخوردار است.

از سوی دیگر شاه کازینوها و هتل‌های "هایت" در مشهد و سواحل دریای خزر را نیز به شرکت ملی نفت و شرکت هواپیمایی ملی ایران فروخته است و بابت این معامله "مرضی-الطرفین" مبالغ سرسام‌آوری از این شرکت دولتی دریافت کرده است.

ولی شاه که موقع خود را سخت در خطر می‌بیند و در خارج به ساختن پناهگاه اتمی (در سن موریتس سوئیس) و قلعه‌ای قابل دفاع (در راکي مانندت آمریکا) پرداخته است، به این پول‌های "مختصر" از این "معاملات قانونی" بسنده نکرده است و پنجاه هکتار اراضی غصب شده در هقنان شمال در نزد يك نوشهر و در جلو جنگل سیسنگان را نیز به دولت فروخته است.

بانک عمران و بانک بازرگانی که مسئول انتقال "پول‌های شاه" به خارج از کشور هستند، در این روزها سخت سرگرم "کارند"!

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - شاه به شتاب سرگرم فروش اموال غصبی خود در ایران و انتقال پول‌های آن به خارج است تا بر وجه بادآورده و افسانه‌ای خود در خارج از کشور بازهم بیفزاید و برای "روز مبادا" هم، که حتی به نظر خود ش‌نیز بسیار نزدیک است، جای خود را به عنوان بزرگترین ثروتمند جهان حفظ کند.

اخیراً شاه با سوء استفاده از قدرت فردی خود، به دولت و موسسات دولتی که بود چه آنها از خزانه کشور تامین میشود دستور داده است که اموال غصبی او را به ارقامی سرسام‌آور خریداری کنند.

از جمله تأسیسات قمارخانه و عشرتکده جزیره کیش را به مبلغ دو میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال از طریق بانک سلطنتی عمران به شرکت ملی نفت ایران فروخته است. علاوه بر آن با زدن ویندهای دیگری که انجام شده است، شرکت ملی نفت مجبور شده است این عشرتکده را به خانم کلود قمارخانه دار و عشرتکده دار معروف فرانسوی به مبلغی نازل اجاره دهد. خانم

بذر تسليم طلبی زورکويان را در وجود من رشد دهد آنچه که رشد نمود آگاهی من از ماهيت ضد خلفی حکومت فشار بود . ماهيت غير انسانی شان لحظه بلحظه آفتابی شد تا اینکه در تابستان همان سال (۵۱) نيمه شب با پروند سازی های قبلی و آماده نمودن شرایط اعتراض به حياط بیرونی کساند بودر حالیکه به فلق بسته بودند در روی خسرده سنکها و خرده سیسه ها و حلی ها ساعت ها شکنجه دادند و بدون توجه به خونریزی بازوی راستم از پشت دستبند زده و لخت روی سیمانها خوابانند و با همان پرونده ساختگی و اتهاماتی که بطور فرموله و هر فرد سیاسی وارد می کنند (تبلیغ کمونیستی ، توهين به مقام سلطنت ، تحريك زندانیان به شورش وغيره) دوباره دادگاهی کرده و به سه سال حبس محکوم کردند .

● در زندان بند عباس : جواز دفن شما صادر شده

اینبار مرا به زندان بند عباس تبعید کردند ، زندانی که خاطره های دردآوری در اذهان مردم بوجود آورده ، تا بحال صدها نفر از کرما و شرجی توام با شکنجه سفید (تبعید) بی بازگشت عزیزان خود مانده اند . در این زندان دوری بیس از سه هزار کیلومتر از خانواده و کرماي سوزان و شرجی امکان میداد که سیاست حکومت فشار را به شدید ترین وجه اعمال نمایند . رفیق سمعید کلانتری را که از عوارضات دوران بازجویی به واریس بیضه و آسم مبتلا شده بود بعد از هفده روز اعتصاب عمومی ما ، به بهانه معالجه به زندان فزل قلعه منتقل نمودند ولی بعد از ماهها حبهان از اعدام (اعدام نه نفر به بهانه اعدام به فرار) غیر قانونی آنها اطلاع یافت . پلیس برای تسلیم نمودن زندانیان سیاسی از اعمال هرگونه کار غیر انسانی و وحشیانه کوتاهی نمیکرد . با همدستی لپمن ها به داخل مواد غذائی خرده شیشه و آشغال میریخت و یا برای خرد کردن شخصیت انقلابی زندانیان سیاسی به شایع کذب دست میزد . در آن کرماي طاقت فرسا بطور عمدی آب و برق را قطع مینمود و با شاک و پایکوبی خود در اطاق کولردار زندانیان را تحريك و تحذیر مینمود . پلیس در هوای کشنده مرداد ماه بقصد کشت مرده روز به سلول داع و متعفن انداخت یعنی به کیفر محکوم مینمود که در آن شرایط هیچ حنایتکار را آنطور محازات مینماید . بدم ورم کرد و قلم در گرفت ولی متاسفانه از مرگ یکباره نجات یافتم . مدتی بعد بجرم تسلیم شدن به زورکوییها و قلدربها با ریختن کارد همه رفقا را بشدیدترین وجه شکنجه دادند و همه مان را پاره پاره و پاره شدیم و یکی از رفقا بنام

حسین خوش نویس ۲۴ ساعت در حال بهوشی و خونریزی ماند . شرایط غیر قابل تحمل ما (محمد علی پرتوی ، رفیق شهید بهروز صنیعی ، حسین خوشنویس و بهروز حقی) را وادار کرد تا با دست زدن به اعتصاب غذا در آن سلول داغ و تنگ مرگ دائمی را به مرگ تدریجی توام با شکنجه و تحقیر و توهین ترجیح دهیم . ۳۳ روز اعتصاب با پابند و دست بند از پشت ، ۳۳ روز اعتصاب توام با زورکویی و با بی اعتنائی به سرنوشت و داد خواهی ما ، در دوازدهمین روز اعتصاب بود که کچ و خاک دیوارهای سلول با تیشه و کلنگ ماورین ساواک و زندانیان به سرو روی ما ریخته شد . پلیس تا آخرین روز میقت : جواز دفن تان صادر شده و هر لحظه که سقط کنید جالتان میگیریم .

● پس از محکومیت بار دیگر ما را شکنجه دادند

بعد از ۴ روز دوباره ما را به داخل بند منتقل نمودند . عدم رسیدگی مقامات ستول و دور بودن از خانواده و در نتیجه قطع رابطه با دنیای خارج امکان میداد تا هر روز پلیس بحقوق حقه ما تجاوز نماید و هر گونه استقبال از مرگ را بما تحمیل نماید ، ماهها گذشت تا اینکه در مهرماه ۴۵ (محمد علی پرتوی ، حسین خوشنویس ، بهروز حقی) در حین فرار دستگیر شدیم . این بهانه بهترین فرصت را بدست اندرکاران داد . موی سر و سبیل ما را بطور مسخره ای تراشیدند و شدت ضرب و شتم جدی بود که از لباس و ساعت و عینک چیزی بجا نماند و در لحظات اول یورش چکه پوشان از بین رفت . بعد از چند روز شکنجه مداوم در هر فرصت مناسب نیز (ما را) شکنجه دادند . با فرصت طلبی ، رفیق بهروز صنیعی اهل مشهد و دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج را با اتهام دروغین فرار شکنجه دادند و در جلوی چشم زندانیان عادی به تک تک ما با طوم استعمال نمودند . رفیق بعد از یک هفته شکنجه های روحی و جسمی در سلول از کمبود هوا و شرجی دائمی بیش از حد شهید شد . او بدینوسیله از مرگ تدریجی حکومت فشار نجات پیدا کرد ؛ پلیس در مدت ۴ ماه شکنجه از دادن نان هم به اندازه کافی خودداری نمود . در این مدت نتوانستیم یکروز هم که شده به اندازه کافی از آب داغ شده از کرماي جنوب استفاده کنیم و یا یکروز و حتی یکبار بموقع با پابند ها سکین راهی توالت شویم . در مدت چهارماه اکثرا از سلول بموضع توالت استفاده نمودیم و پابند ها آنقدر در پامان مانده بود که به آخرین روزها بعلت زنگ زدگی بزور باز شد . بعد از یک مدتی هر گد امان در یک سلول نگه داشته میشدیم و پلیس ۲۴ ساعته چنان

محکم به سقف بام میکوبید که انمکاس آن در درون سلول چون بمب صوتی صدای وحشت آوری ایجاد میکرد . آلودگی محیط و جوش ، دمل در آوردن ها موجب شده بود کد راشر عدم توجه خون ما چرکی شود . طولانی و شدید بودن شکنجه های جسمی و روحی ، نیوک اکسیژن باندازه کافی و کرماي طاقت فرسا و تعفن غیر قابل تحمل سلول و فشار بیش از حد دستبند ها و محروم بودن از حداقل غذای ممکنه و حتی آب خوردنی ما را بامراض کوناکونی مبتلا کرد .

● از جراحی و معالجه بیماری هایی که خود ایجاد کرده اند خودداری میکنند

بعد از تبعید شدن به زندان مشهد و معایناتی که در بخش داخلی بیمارستان شهناز بعمل آمده ضرورت عمل جراحی روده و معاینات و آزمایشات دقیق خلط سینه و خون و ادرار برای معالجه ناراحتی دستگاه تنفس ابلاغ شده و در این مدت بیش از چشت هزار تومان خرج وارد نمودم و اینک در بیمارستان تبریز هستم و از تشخیص ضرورت عمل بیش از ۲۶ ماه میگذرد هیچگونه اقدامی بعمل نیامده است . عدم توجه مسئولین موجب شده علاوه بر ناراحتی روده و دستگاه تنفسی به ناراحتی عروق نیز مبتلا گردم . در تاریخ ۵۶/۱/۲۵ پزشک زندان تبریز (مرا) بعد از معاینه برای انجام عمل جراحی به بهداری و دیگر مقامات ستول معرفی نمود است و مقامات صلیب سرخ جهانی نیز از نا راحتی های من اطلاع دارند ولی تا بحال با توجه به مراجعات و مکاتبات مکرر هیچ گونه اقدامی برای معالجه و معاینه و مداوای من بعمل نیامده است . و این بی توجهی ها زندگی صدها زندانی سیاسی ایران را تهدید مینماید اینک از تمام مجامع بین المللی بویژه از ریاست محترم کمیته حقوق بشر ، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران و صلیب سرخ جهانی و ادخواهی مینمایم تا با بکاربردن قدرت جهانی و ابتکار خود دادگاهی جهت محاکمه شکنجه گران بویژه عاملین شکنجه منجر به مرگ همزنجیریام بهروز صنیعی دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج تشکیل داده و اقدامات لازم را بعمل آورند و ثانیاً با تفهیم و تحمیل نمودن اعلامیه حقوق بشر و با اجرا در آوردن آن در ایران جان هزاران نفر از زندانیان سیاسی و غیره را از مرگ حتمی نجات دهند .

با احترامات بهروز حقی منیع

زندانی سیاسی تبریز . محکومیت اید .

فروردین ماه ۵۷ برابر با ۱۶ آوریل ۱۹۷۸ ■

اسنادی از فساد، دزدی و جاسوسی رهبران رژیم

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - اکنون در ایران نامه‌ای دست به دست می‌گردد زیر عنوان "گفتگوئی با آقای امیرانی" - مدیر مجله خواننده‌ها . این نامه به امضای "کارمند بازنشسته دکتر باقری از کرمان" است. آقای دکتر باقری نویسنده نامه علمی اصغر امیرانی مدیر و صاحب مجله خواننده‌ها را که پیوسته به عنوان یک روزنامه نگار مورد حمایت شاه معروف بوده است، به انتقاد گرفته و اسرار بسیاری از فساد و زد و بند هالی عوامل و ایادی دست اول رژیم خود کاشه و فاسد ایران را بازگو کرده است.

نامه مذکور خطاب به مدیر خواننده‌ها چنین آغاز می‌شود که:

"بیت از ۲۴ شماره یا شش ماه است خواننده‌ها در زیر نام حمایت از آزادی به هویدها و همکاران برگزارش حمله می‌کند و البته طبق معمول از آموزگار و ارد شیرزاهدی و شریف امامی و داریوش همایون و هر که قصد رت و ثروت دارد و بر سر کارست دفاع ..."

در حقیقت چنین مقدمه‌ای تنها بهانه‌ای برای افشاء بخشی از فساد دستگاه خودکامه ایران و عوامل و ایادی دست اول آنست و در آن از قسمتی از فساد و تبهکاری هویدها و همکارانش نیز پرده برداشته شده است. بخش‌های افشاگرانه‌ای از نامه مذکور به این شرح است:

"... آقای امیرانی تا روزی که با هویدها هستی و تعلق می‌گویی و پول می‌گیری خوب است. وقتی کاررفت و برای شما بد شد همه باید بگویند بد است. یکروز محمود طوعسی سردبیر خودتان را بخاطر اینکه عکس آموزگار را پشت جلد چاپ کرده بود و خلاصه زودتر از شما زد و بند کرده بود بباد دشنام گرفتید، ولی حالا که از آموزگار تعلق می‌گویید و مصاحبه آموزگار با خارجیان را در مورد سورشارژ بنادر و بهدر رفتن دومیلیارد دلار چاپ کرده و بهمین مناسبت آموزگار او را (امیرانی را) بازرسی دولت در شرکت تلفن کرده که ماهی ۱۵ هزار تومان حقوق و راننده و اتومبیل از اینجا بگیرد و ۸۰۰ تومان هم مثل دیگر دزدانها از سازمان شاهنشاهی و شما با احتیاج دارید خوب است.

... شما علنا از شرافت یزدی (مدیر عامل سابق بانک بارگانان) و هارون مهدوی شهرار که در حال دزدی دستگیر شده و همه اینها را می‌شناسند پول می‌گیرید و با عبارت پردازی دفاع می‌کنید. مثل دفاع از

همدانیان و صدها غارتگر دیگر نظیر مؤیدی و محمود رضائی و دکتر تسلیمی ... حالا بهتر است چند کلمه در مورد جناب آموزگار بنویسیم: طبق قانون اساسی ... وزیران دولت مسئولیت مشترک دارند بنابراین سهم بزرگ غارتگری‌ها و خرابکاری‌های دولت گذشته بدوش آموزگار است زیرا آموزگار وزیر تشریفات یا مشاور نبود. وی مهره اصلی در تمام کابینه‌های بعد از ۲۸ مرداد بود. وزیر: بهداری، کار، کشاورزی، دارائی و اقتصادی و کشور بود. چرا با آن عطیات خلاف مخالفت نکرد. چرا از امضاء یکی از آن تصویب‌نامه‌ها خودداری نکرد؟ چرا استعفا نداد؟ مگر در آن ریخت و پاشها سهم نداشت؟ اگر داشت چه می‌گوئید و اگر نداشت چرا بهمکاری ادامه داد؟ ...

این سوگلی‌های و طنبرست و ایران غارت‌کن مثل: رضائی، لا جوردی، یاسینی، صحرایی، باقرزاده، کورس نیکپورو محمد حسین موسوی را چه کسی بهارلمان آورد؟ یعنی وزارت کشور و انتخابات کذائی رستاخیزی ایشان هم دروغ است؟"

سپس نویسنده نامه با اشاره به جمشید آموزگار می‌نویسد:

"چه کسی ۱۵۰ هکتار گشت تریاک در فارس دارد؟ چه کسی از شرکت قو حقوق می‌گیرد؟ چه کسی در شرکت هد پت شریک است (شرکت هدیش یک شرکت ساختمانی راه و سازه‌هاست که سهامدار اصلی آن اسرائیلی‌ها هستند - بسوی آزادی) و رئیس کارگزینی آنجا را که یک نایب سرهنگ نظمیه بود آورد و وزیر کشور کرد؟ چه کسی سپهبد بیسودی چون آزموده را که گروهیان موزیک بود به استانداری آذربایجان گماشت. همان استانداری که دو هفته پیش در مراسم افتتاح بیمارستان شهبانو فرح در تبریز، شمس‌آذر گفت از دو سال قبل اینجا آماده کار بود، ولی سپهبد آزموده با افتتاح آن مخالفت می‌کرد. اینها و صدها نظایر این سوگلی‌بازی‌ها شاهکار آموزگار است."

ایشان در اولین جمله انتخابات رستاخیز گفت: پزشک بجمعی نمی‌آوریم و اولین کاندیدائی که اعلام کرد دکتر لنگرودی بود. حالا هم در حزب میرخانی دکتر راد پولزیست را معاون خزانه گذاشته و خیلی چیزها ... از جمله شوهر خانم ژیل‌اخواجه نوری را معاون دبیر کل کرده است و خیلی مسائل دیگر که ... (ژیل‌اخواجه نوری

همسر داود قاجار مظفری معاون دبیر کل "حزب رستاخیز" است - بسوی آزادی)

در بلوای مسجد کوه‌رشد در زمان رضاشاه، قبل از همه اسدی استاندار و نایب‌النوایه را که داماد فروغی هم بود اعدام کردند. ولی در بلوای تبریز با آتمه کشت و کشتار و خسارت، جناب آموزگار داعی جان ناپلئون را با ناز و کرشمه بلند فرستاد. (سپهبد آزموده استاندار سابق آذربایجان داعی آموزگارست - بسوی آزادی)

... اصولا آموزگار چه ابتکار و خلاقیتی دارد؟ مردی است در حد یک رئیس‌مالیه، بکارهای ده ماهه ایشان بتصویب‌نامه‌هایش، به حل مسئله پیماز، تخم مرغ و پرتقال، بانتهاب وزیران مثل خسرو شاهی و احدی و نصر اصفهانی و دیگران رسیدگی کنید؟ تمام دزدانهای مالیه: کاشفی، فرشچی، کریم‌اهری، سعید بهادری و نظایر اینها سرکارند. خسرو شاهی با ۵۰۰ میلیون دلار ثروت هرچه می‌خواهد می‌کند. تصویب‌نامه آزادی ورود جواهر و اتومبیل را می‌گذرانند به دست کریم‌اهری و معادی پول می‌گیرد. سهامدار شرکت شیشه ایران است. انصافا دوره مهدوی وضع ارزاق و حزب بهتر بود یا دوره خسرو شاهی؟ احدی معاون روحانی (وزیر کشاورزی هویدها - بسوی آزادی)، رئیس شرکت‌ها و اوثان آکرونومیکس و کشت و صنعت ایران مشغول اصلاح کشاورزی ایران است ...

چرا اینها و مطالب اصلی ملکوت را نمی‌نویسید. آموزگار پهلوان پنبه ایست که مانند عبد الرضا انصاری و ارد شیرزاهدی و دیگر استانداران و وزیران گمنام و صاحب مقام، کلاس مدیریت را در اصل چهار زیر دست وارن دیده‌اند. شما بهتر است این حلیم را کمتر هم بزنی تا کندش در نیاید. آقای امیرانی ... آموزگار که قدرتش را از اصل چهار و شهرتش را از او یک بدست آورد؛ تا روزی که قرار بود بدهند (یعنی افزایش در آمد نفت را به علت نفعی که که کمپانی‌ها در اینکار داشتند، بدهند - بسوی آزادی)، ننه صف هم می‌توانست بروید و بگیرد و وقتی هم ندادند همه ساکت شدند و رجز خوانیها تمام شد و شما هم لال شدید. در برابر تنزل نرخ دلار چه کردید؟ در برابر فرار میلیاردها دلار چه می‌کنید؟ ...

تقاضای رئیس مجلس برای تبعید دو نماینده

عکس العمل فوری آنان شد. در همان روز چهارم خرداد آقای عبدالله ریاضی رئیس انتصابی مجلس شخصا به محل استناداری رفت و در جلسه "کمیسیون امنیت اجتماعی" شرکت کرد. آقای ریاضی در جلسه مذکور با عصبانیت و به لحنی آمرانه از اعضای "کمیسیون" خواست که تا کار بیشتر بالا نگرفته است حکم تبعید آقایان محسن پزشکیور و احمد بنی احمد از طرف "کمیسیون امنیت اجتماعی تهران" صادر شود و این دو "نماینده" به نقاط بد آب و هوا تبعید شوند!

اعضای "کمیسیون" به رئیس مجلس شورایی تذکر دادند که نماینده مجلس مصونیت پارلمانی دارد و به این سبب نمی توان او را تبعید کرد، اول از آنها سلب مصونیت کنید بعد ما آنها را تبعید می کنیم. "رئیس مجلس شورایی" با عصبانیت جواب می دهد:

"مصونیت چیست؟ اینها را اعلیحضرت خود شن آورده و حالا نمک نشنلی کرده اند؛ باید ادب شوند چه نماینده های؟ مصونیت کجاست؟!"

و به دنبال این حرف با عصبانیت جلسه "کمیسیون امنیت اجتماعی" را ترک می کند. واقعا هم که چه "نماینده" ای؟ اینها را "اعلیحضرت" آورده است و تازه اینها بهترین بهترین هایش بوده اند! ■

اگر هویدا و هیئت حاکمه ایران بد هستند و ۷۵ روزنامه و مجله قلابه بگردن راتعطیل کرده و شما را آزاد گذاشتند، ناکریسر همه ست اینها و جرثومه کثافت و جوهر رذالت و فاسدترین آنها هستند. بنابراین بهتر است از شرف خودت و همایون و دکنر عظیمی و دکتر رحمتی که بزرگترین مصلح اجتماع هستند و اینک سهم آگهی همه را براحتی می خورید بنویسید...

بسیست سال قبل ۴۰ هزار تومان از دکنر نییری در کرمان گرفتی و دفاع کردی. حالا هم... صد رحمت به دزدانی مثل شاهنده و شعبانی و لوشانی...

کارمند بازنشسته دکنرباقری از کرمان ■

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - بسو دستور شاه چندی است بار دیگر کمیسیون امنیت اجتماعی در کلیه استان ها و شهرستان ها فعال شده اند. با شکوفائی روز افزون جنبش ضد دیکتاتوری، به دنبال هر اعتصاب و تظاهر ضد استبدادی مردم، "کمیسیون امنیت اجتماعی" در شهرها تشکیل می شود و برای ارباب مبارزان، چند تن از افراد معروف شهر را - که احتمالا در تظاهر نقش رهبری هم نداشته اند - به شهرها و مناطق دور افتاده و بد آب و هوا تبعید می کنند.

تعداد تبعید شدگان شهرهای مختلف کشور به سرعت رو به افزایش است و با اینحال جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران بی پروا از این اعمال خشن و غیرقانونی، هرروز بیشتر گسترش می یابد. از جمله به دنبال تظاهرات ضد استبدادی مردم تهران، روز چهارشنبه چهارم خرداد ماه "کمیسیون امنیت اجتماعی تهران" در محل استانداری استان مرکزی تشکیل جلسه داد تا تصمیم به تبعید گروهی از مبارزان تهران به مناطق جنوبی کشور بگیرد.

جلسه مذکور مقارن با نافرمانی چند تن از نمایندگان مجلس، انتقادهای شدید آنان از دولت و کاره گیری برخی از آنان از حزب فراگیر ستاخیز بود.

این نافرمانی ها و جدائی ها که سرکردگان حکومت را سخت غافلگیر کرده بود، موجب

آقای امیرانی... دفاع از هویدا به عهد شما و نیکوخواه و شمعانی و لوشانی است که همه از يك قماش هستید. ولی این آخر عمری... آخر نسلی و مردمی آمدند که همه چیز را می دانند و از همه امور سردر می آورند. این سیاست انحرافی شما چیست؟... از همین آقای آموزگار بپرس ۹۰ میلیارد دلار اضافه درآمد نفت را که از او یک گرفتی چه کردی؟ بپرس و بخواه یک آمار دقیق از دوره وزارت دارائی و کشورش بپرس بد هد... راستی چطور هویدا بد بوده ولی وزیران دادگستری، خارجه، دارائی، کشور، کار، بهداری، جنگ و دیگر همکارانش طیب و طاهر؟...

آیا شریف امامی با آنهمه مشاغل و خوردن و بردن ها در بنیاد پهلوی، اقبال (دکتر منوچهر اقبال) که بهتری... دوستش حسن عرب بود و نویدی ۲۹ بار بخارج سفر کرد و ۴۰۰ روز مرخصی گرفت و اردشیر زاهدی سر دسته دزد ها و علم که ایران را غارت کرد و... قابل دفاع هستند؟... مسلما خیر! منتهی چون جنابعالی از همه اینها پول و آگهی و دعوت به کیش و هایت هتل و دیگر امتیازات دارید و داشتید. همه مورد توجه و خدمتگذار هستند حتی باهری با ماهی ۶۰۰ هزار تومان نزول پول و امیر متقی و دیگران...

شما و خانم عید نوروز مهمان اردشیر زاهدی بودید و ۲۰ هزار دلار هم در مراجعت گرفتید بلیط را هم خادمی (رئیس هواپیمائی ملی) مجانی داد، لااقل اینها را بنویس تا مردم بدانند چرا همه شرکت خوبی است و اردشیر زاهدی با شرف! شما که به عهد ستی پرتو اعظم... نوشتار نویسن بزرگ، خانه ات را بسازمان (یعنی ساواک) فروختی، چرا تا وقتی آگهی نمیداند از کلپایگانی و دیگر دزدان نیکوکار بد می گتی و وقتی سرآگهی رپورتاژ باز شد همه خیر خیسوا شدند. آیا نمیدانی این نیکوکاران چه کسانی هستند و از کجا می آورند؟!؟! خبر نداری پرتو اعظم... که جشن عروسی فرزند خود و فرزند عباس اسلامی را با ۱۷۰ هزار دلار مخارج در پاریس برگزار کرد این پولها را از کجا می آورد و با زمین های آرشام در کرمان و دیگر نیکوکاران وزن علی رضائی چه می کند؟!... از زمین های دریا کنار و دزدی دارودر سازمان خبر نداری؟! آیا از کارهای سرلشکر مزین در گرگان تا جنگل شاپسند و اراضی کلالة و دشت ناز و خزر شهر و دریا کار خبر نداری و نمی دانی کی می دهد و کی بی گیرد و چطور مردم غارت می شوند؟

بنویس که همانروز که آبروی سفیر سابق

... این یکی هم سرنگون خواهد شد!

وقتی ساه و سرکایس اعلام می کنند " نظام شاهنشاهی " و " نظام رستاخیزی " پدید می آید - هائی منحصر بفرد در جهان اند و در هیچ خراب سده دیکری نظیر آن وجود ندارد، خیلی هم بیراه نمی گویند و همه مفهوم این سخن را نباید یک سوخی خنک و وقیحانه تصور کرد، بلکه واقعیتی صهوع نیز در این حرف نهفته است: واقعیتی تهوع آور که نمونه ای از آنرا در خبری که از تهران برای ما رسید است می بینیم.

رژیم می خواهد در برابر جنس فزاینده مردم علیه دیکتاتوری واکنشی نشان دهد. به عجله " کمیته های اقدام ملی " را سرهم می کند، چند جلسه هم برای آن تشکیل می دهد ولی دیکر خبر و اثری از آن نیست و به جای آن حقوق بگیران سازمان امنیت و تهرانی به شکل علی به عنوان نیروی بایداری به میدان می آیند و به شکل به اصطلاح مخفی به شکل " سازمان زیر زمینی انتقام "!

حالا این " سازمان زیر زمینی انتقام " باید کاری کند و " اقدام ملی " را به نمایش گذارد. چه کاری می تواند بکند؟ افراد آن با لباس نسختی و به عنوان افراد عادی به میان تظاهرات کنندگان بروند و به نفع شاه شعار بدهند و تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم را آشفته کنند؟ نه. اینکار خیلی دل و جرئت می خواهد. مردم آرام نمی نیند و د هائی را که برای شعار دادن به نفع ساه باز شویند خرد می کنند. نه. اینکار عملی نیست ماموران سازمان امنیت و رنجرهای ارتش و پلیس جرئت چنین کاری را ندارند. آنان فقط تا وقتی سوست سیر به تن دارند و اسلحه به دست دارند خود را شیردند فطداد می کنند و هنگامی که اونیفورم نبوشند و اسلحه به دست ندارند استه باشند از موس آب کشیده هم بزدل تر هستند. ولی به هر حال باید کاری کرد. اینست که ماموران علنی یک حکومت علنی تصمیم می گیرند مانند دزد های شب رو عمل کنند و مخفیانه جلو در خانه های مخالفان بمب بگذارند. ولی اینکار هم هزار جور مشکل به وجود می آورد. سرو صدا به بار می آورد، همگان را متوجه می کند کسسه آرامش کورستانی " جزیره شات " آشفته شد و

است و در این هنگام - در شهری که پلیس آن به هر ماموریتی به جز حفظ امنیت واقعی شهر فرستاده می شود - تا پلیس خبر نشود، خود را جمع و جور کند و سر برسد ساعت ها گذشته است و در این مدت خبرنگاران خارجی و داخلی آمده اند، گزارش خود را تهیه کرده اند و رفته اند. از سوی دیکر بمب گذاری حتی اگر رسمی و دولتی باشد هم خسارت ایجاد می کند، احتمالا مفتول، و مجروح به بار می آورد و در شهری که به جای بیمارستان هواپیما دارد و بیماران در برابر در بیمارستان ها حان می سبازند، تا به همان چند بیمارستان محدود خبر دهند و آمبولانس سر برسد حد اقل یکروز معطلی دارد و برای حکومتی که در هیچ کاری نتیجه تبلیغاتی را از قلم نمیاندازد، اینها آبرو - ریزی های تازه ای ایجاد می کند.

پس بر این طراحان " اقدام ملی " به این نتیجه می رسند که بمب گذاری در خانه مخالفان، پلیس حاضر و آماده در محل محل خواهد و آمبولانس منتظر در نزد یک محل



در حالی که آمولاس مسطراست

در خانه، داریوس فروهر بمب سبج می کند

بمب گذاری ' باید آبروداری کرد! در جریان بمب گذاری در خانه آقای داریوس فروهر، یک جوجه سس نغری پلیس به فرماندهی یک استوار کلانتری به " ماموریت فوق العاده " در نزد یکی خانه ایسان فرستاده می شوند. پاسبانان منظر می مانند و جرئت ندارند بپرسند " ماموریت چیست و چرا انجام نمی شود. " مقررات اجازه می دهد یک آمبولانس از یکی از بیمارستان ها برای حمل چند بیمار اورژانس خواسته می شود و آمبولانس با یک راننده و یک پزشکبار سس - رسد ولی به دستور فرمانده " عطیسات "، آمبولانس در بست نزد یکتریس کوجه سسبده خانه آقای فروهر، در کنار جوجه سس نغری پلیس متوقف می شود. پزشکبار برای حمل بیمار اورژانس آمده است و از " مقررات نظامی " هم سر در نمی آورد. نزد یک یکریع آمبولانس در همانجا متوقف می ماند. پزشکبار نگران حال بیماران اورژانس است، مشوش می شود و عافیت طاقت نمی آورد و به " فرمانده " عملیات که لباسی غیر نظامی به تن داشت است رجوع می کند و با نگرانی باد آوری می کند:

- آقا، چرا ما مسطلمیم؟! مریض می میرد، باید او را زود تر به بیمارستان رساند! و جوابی که می شنود خشک و قاطع است:

- مریض هنوز مریض نند!

پزشکبار ساد دل از فرمانده عطیسات دور می شود، به سوی آمبولانس می رود و در فکر است که: " مریض هنوز مریض نند، با اینحال آمبولانس برایش آورد داند: هنوز مریض نند، می گویند مریض اورژانس است. این دیکر چه جور مریضی است؟ لابد آدم مهمی است، اما اینها از کجا می دانند و ... "

ناگهان صدای مهیب انفجار بلند می شود، محله می لرزد، آسودنس می لرزد، پزشکبار به زمین می افتد و ...

به راستی " نظام شاهنشاهی " به بدای منحصر به فرد است، نظیر آن تا کنون وجود نداشته و هرگز هم وجود نخواهد داشت و این یکی هم به زودی سرنگون خواهد شد.

دنا

به دنبال آن می بینیم رژیم ناگهان جلا داد و خود ارتشید نعمت نصیری را از ریا - ست ساواک عزل می کند تا ظاهراً گناه همه آد مکنشی ها و شکجه ها و نامرد می را بر گردن او بگذارد ، او را قربانی کند تا خود را پاک و منزه بنمایاند . گویا شاه خود در این شکجه ها و نامرد می ها دست نداشته است ، گویا او پاک بیخبر بوده است ، گویا او حتی خود شخصا بارها به طور آشکار و ضمنی شکجه را امری " لازم " برای کشف اسرار " خرابکاران " و " حفظ امنیت " اعلام نکرده بوده است و بالاخره گویا هم اکنون هیچ خبر و اثری از آزار و شکجه زندانیان سیاسی در زندان های ایران نیست ؟! و بعد می بینیم این شکجه گر " مغضوب " حتی پیش از آنکه پذیرش او از طرف دولت پاکستان اعلام شود ، به سفارت ایران در پاکستان برگزیده می شود . و به جای او سپهد مقدم به ریاست سازمان امنیت برگزیده می شود - یعنی کسی که درست تا دو سال پیش قائم مقام ساواک و رئیس سازمان امنیت در بخش داخلی (ایران) بوده است و هیچ آزار و شکجه ای بدو ناطلاع و نظر او انجام نمی شده است و به سبب همین خدمات برجسته به سمت رئیس رکن دوم ستاد ارتش برگزیده شده بوده است .

به دنبال آن می بینیم ناگهان در " حزب واحد و فراگیر " کار انتقاد و اختلاف ظاهراً بالا می گیرد و ناگهان چاپلوس بیمایه ای چون دکتر هوشنگ نهاوندی که رئیس دفتر " علیا - حضرت فرح ... " است و سال هاست که با عنوان " رئیس گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت " به توجیه و تأیید عطیات رستاخیزی سرگرم است ، به نارسایی ها " حزب " اشاره می کند ، از عدم پیشرفت برنامه ها شکوه می کند ، هرد و جناح " حسرت " را بیخاصیت قلمداد می کند و خود داعیه رهبری پیدا می کند و تصمیم به تشکیل جناح سوم " حزب فراگیر " می گیرد و بعد درست همان رژیم و همان دولتی که دو جناح را کافی دانسته بودند و به زور از کارکنان دولت امضا می گرفتند که به یکی از دو " جناح " بپیوندند ، به بد رنگ موافقت خود را با تشکیل " جناح سوم " اعلام می دارند و نخست وزیرش در ضمن ابراز موافقت ، " فقط " یادآوری می کند که : " ضوابط کار جناح ها باید با نظر دفتر سیاسی حزب روشن شود " .

و در همین زمان ها شاهدیم که رژیم توطئه ای خونین برپا می کند تا شاید به جای یک روحانیت مبارز که نخستین خواست آن سرنگونی شاه و رژیم سلطنتی در ایران است ، اپوزیسیونی از روحانیت محافظه کار ایجاد کند تا شاید اکنون که قادر به سرکوبی روحانیت مبارز نشده است ، رهبری مبارزان مسلمان را در دست هایی آرام و محافظه

کار قرار دهد . و بدین ترتیب است که می بینیم شاه یکی از نزدیکان خود یعنی سرلشگر خسرو داد را با گروهی از رنجرهای لجام گسیخته ارتش به قم می فرستد . شاه و دستگاهش می دانند که آیت الله شریعتی در آن روز چهل به خارج از قم رفته اند و در معرض خطر رنجرهای وحشی قرار دارند . خسرو داد و جانیانش با هلیکوپتر در محوطه ای نزدیک خانه آیت الله فرود می آیند ، به خانه آیت الله یورش می برند و سه تن بی دفاع را در آنجا به قتل می رسانند ، گروهی را مجروح می کنند و به سوی هلیکوپتر هاشان باز می گردند . " مأموریت " انجام شده است و آنان عازم تهران اند !

آیت الله شریعتی در چند ماهه اخیر چند اعلامیه داده اند و مردم را که به هر حال مراسم چهله های شهدا را برگزار می کردند به خودداری از تظاهرات و بر - گزاری آرام مراسم چهله ها دعوت کرده اند . ولی در عین حال ایشان برخلاف آیت الله خمینی طرفدار قانون اساسی و خاصه بخش اعطائی آن از طرف مظفرالدین شاه هستند که در آن حق " وتو " تمام قوانین مصوبه مجلس برای پنج تن از نمایندگان روحانیون حفظ شده است . ایشان بیش از این چیزی نمی خواهند و ایشان از نظر رژیم شکجه گر و خودکامه ایران این سابقه مثبت را دارند که در سال های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ به بهانه خودداری از دخالت در سیاست ، از پذیرش خانواده های زندانیان سیاسی - که بسیاری از آنان زندانیان سیاسی مسلمان بودند - و به همین سبب هم به مراجع تقلید تظلم کرده اند - خودداری کرده اند . در حالی که آن خانواده ها از این مرجع تقلید روحانیت چیزی بیشتر از این نمی خواستند که ایشان با استفاده از نفوذ خود به حکومت توصیه کنند تا از شکجه وحشیانه فرزندان آنان خودداری کند و با فرزندان مسلمان آنان همچون انسان رفتار کند . و نیز سوابق " مثبت " دیگری که ما قصد بازگویی آنها را نداریم .

رژیم با این حمله خونین به خانه آیت - الله شریعتی و سپس اعلان آن در بوق و کرنای تبلیغاتی خود ، به بهانه " اظهار تأسف " ، کوشید از یک سوازهان مسلمانان مبارز را بیشتر متوجه ایشان کند و از سوی دیگر ایشان را به خشم آورد و فعالانه تر در مبارزه شرکت دهد و با توجه به آنکه ایشان به هر حال به شیوه محافظه کارانه خود در مبارزه شرکت خواهند کرد ، حال که مخالفت مسلمانان با رژیم گریز ناپذیرست ، حداقل رهبری این مبارزه در دست آن رهبران مذهبی باشد که به نسبت محافظه کار اند و حتی در چهارچوب قانون اساسی خواست -

های محدودی دارند که از دیدگاه اشرار و گروههای دیگر اجتماعی قابل پذیرش نیست . علاوه بر اینها ، چنین امری ایمن " حسن " را هم می تواند داشته باشد که بین مسلمانان مبارز رادیکال تر و مسلمانان محافظه کارتر تخم پراکندگی بیفشاند و از نیرو جنبش ضد یکتاتوری بکاهد .

در همین حال می بینیم رژیم سخت می کوشد در صفوف مبارزان ضد یکتاتوری شکاف بیندازد و بین مبارزان ضد یکتاتوری که با انگیزه های مذهبی به مبارزه ضد استبداد می پردازند و باخته اند و مبارزاتی که تنها با انگیزه های مذهبی به مبارزه با استبداد نپرداخته اند جدایی ایجاد کند و در این راه از حوادث و وقایع ناهنجاری که در یکی دو مورد پیش آمده است - و چنین پیشامدهایی به سبب ناپختگی و کم تجربه ای برخی از مبارزان ، چه در ایران و چه در هر کشور دیگر ناگزیرست - سوء استفاده کند و متأسفانه معدودی از مبارزان راستین مسلمان و یا صاحب ایده ثلویزی های دیگر به سبب کم تجربه ای به این پراکندگی ها میدان می دهند ، به فتنه گران پنهان و آشکار ساواکی امکان فتنه گری و بزرگ کردن اختلافات را می دهند و نا آگاهانه و ناخواسته آب به آسیاب رژیم مردم کش و مستبد و حيله گر ایران می ریزند و متأسفانه گاه این افتادن در چنبره فتنه گری های رژیم و مأموران مکار آن تنها در حد برخی از مبارزان ساده دل باقی نمی ماند و بعضاً تا حد رهبران گروه های مختلف ضد یکتاتوری تسری پیدا می کند .

از سوی دیگر می بینیم شاه و رژیم خونبارش که خود به همه موازین اسلامی پشت کرده اند و اموال حضرت رضا را رسماً بالا کشیده اند ، شاه و رژیمش که وجوهی را که مسلمانان مومن وقف آستان قدس رضوی کرده اند و یا نذر کرده اند و در ضریح آن حضرت ریخته اند ، با وجوهی که از قمارخانه ها و عسرتکده های شاهنشاهی حاصل می شود در یک کیسه می ریزند و به مصارفی بیشرمانه می رسانند ، ناگهان محیلانه و مکارانه نو مسلمان می شوند و به لقوه به اصطلاح " مارکسیسم اسلامی " دچار می شوند ، همه جا از " مارکسیسم اسلامی " کدر حقیقت عبارتی ساخته و پرداخته خودشان است سخن می گویند و بعد شاه یعنی درست همان کسی که چهار سال پیش در مصاحبه با اوریانا فلاچی خبرنگار ایتالیائی صریحاً ادعا کرده بود خدا را دیده است و ضمناً به قیامت اعتقاد ندارد ، بلکه به رویت معتقد است ، در همین شخص قیافه ای حق به جانب در دفاع از اسلام می گیرد و حيله گرانه از روحانیون و رهبران مذهبی تقاضا می کند کاری کنند تا دیگر " مارکسیسم اسلامی " بر زبان کسی نیاید و به این ترتیب در هنگام اوج جنبش ضد - با قیامنده از صفحه ۳۱

که حائز د و شرط اساسی باشد :

اول اینکه از محارم و نزد یگان شخص وزیر دادگستری باشد ،

دوم اینکه ساواک انتصاب او را به دادستانی تایید کند .

بعبارت ساده تر دادستان باید نوکر حلقه بگوش وزیر و ساواک باشد . چون دادستان بر مراجع انتظامی و زندانها نظارت کامل دارد ، لذا باید در عمل کسی باشد که علاوه بر دستورات وزیر ، دستورات ساواک را هم اجرا کند تا تعارضی پیش نیاید . بدین ترتیب دادستان باید بشکایات زندانیان در مورد شکنجه ها و آزارها و مرگ و میرهای ناشی از شکنجه واقعی نهد ، بشکایات مردم علیه مراجع انتظامی توجهی نکند و از طرف دیگر دستورات وزیر و ساواک را در مورد پرونده ها مورد نظر آنان طابق النعل بالنعل عمل کند .

اگر دادستانی بدین نحو عمل نکند فی الفور از کار برکنار میگردد ولی اگر به این وظایف دادستانی و قانونی ! عمل کند ، بمقام معاونت دادگستری و عندالاقضاء به مقام وزارت هم منصوب میشود . چنانکه دادستان های پیشین تهران از قبیل پیشوائی ، ناظمی ، صادق احمدی و پرتو بمقام معاونت و وزارت دادگستری رسیدند و حتی بعضی از آنان مثل پرتو در مقابل خوش خدمتی به شاه و خاندان او پس از چند سال که سمت وزیر دادگستری را داشت ، به افتخار ! سناتور و انتصابی شدن هم نایل آمدند ، و برخی دیگر از قبیل فیلسوفی ، گرگانی ، ناصح ، مجتهدی و غیره بمقامات مهم دیگری منصوب شدند .

● همه دادستان ها را ساواک تعیین می کند

باید دانست که فقط دادستان تهران بدستور وزیر دادگستری و تأیید ساواک منصوب نمیشود ، بلکه همه دادستانهای شهر ها و استانها هم با همین کیفیت منصوب می شوند و موظف به انجام دستورات این مقام که در معنی یکی هستند ، میباشند . مثل حادای دادستان تبریز که پس از وقایع کشت و کشتار بیرجمانه و قتل عام تبریز ، به جای بازداشت مأموران جانی ساواک و پلیس ، دستور بازداشت عده کثیری از هم وطنهای مجاهد راه آزادی را صادر کرد و حتی برای ارباب مردم گروه کثیری از کسانی را که اصلا در تظاهرات شرکت نداشتند نیز بازداشت کرد . همین مجیدیه در دادستان فعلی تهران که همیشه و همه وقت هم خود را صرف تطلق گفتن و نوکری کردن وزیر و ساواک کرد مو

می کند حتی جرئت اظهار نظری از خود ندارد . بی جهت نیست که در هنگام اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در فروردین ماه امسال ، خانواده زندانیان بملاقات دادستان تهران یعنی آقای مجیدیه رفتند و شکایت کردند از او خواستند که چون ناظر بر امور زندانها دستور دهد بوضع زندانیان رسیدگی کنند و شکجه گران را تحت تعقیب قانونی قرار دهد و او صریحا جواب داد که او نمیتواند در این مورد اقدامی کند . برای اینکه او در نوکری خود را از حد یک نوکر شخصی هم پائین تر آورده است ، چون نوکر شخصی گاهی بجهت استخدام کننده خود اعتراض و پرخاش میکند و یا لاقط نظرش را میگوید ولی او حتی جرئت اظهار نظر را هم ندارد . بنابراین می بینید که عنوان دیگر دادستان در این زمان ، مأمور اجرای دستورات وزیر و ساواک است . این امری است که زبانزد قضات و وکلای دادگستری است .

● بازپرس وزیر

در مقدمه یاد آور شدیم که پرونده های مورد نظر حکومت به قضات شریف و درستکار ارجاع نمیشود و رسیدگی به این قبیل پرونده ها به قضات مخصوصی محول میگردد . فی المثل در دادسرای تهران قضاتی هستند که ما قضات و وکلای دادگستری که سوابق چندین سال خدمت داریم به وضع آنان وقوف و آگاهی کامل داریم . این بازپرسان و دادیاران ، بر خلاف آنچه قانون اصول تشکیلات دادگستری و قانون آئین دادرسی کیفری گفته که باید دلائل له و علیه متهم را یکسان جمع آوری کنند ، به این دستورات قانونی واقعی نمی نهند . آنان چشم بر فرمان وزیر و دادستان دوخته و آنچنان دستورات آنان را اجرا میکنند که خود را از حد یک مستخدم شخصی هم پائین تر می آورند . اینان کسانی هستند مانند دکتر حق اندیش بازپرس شعبه ۴ دادسرای تهران که معروف به "بازپرس وزیر" است و همان بازپرسی است که آقای اعتمادزاده (به آدین) و پسرش را به اتهام تحریک مردم در تظاهرات تهران زندانی کرد . این بازپرس در ازای خوش خدمتی های خود همیشه مهمترین پرونده های مطروحه در دادسرای تهران را رسیدگی میکند و در عوض بورس مطالعه ! (البته بورس برای رفع خستگی از زحمات طاقت فرسایی که از طرف وزیر و ساواک و دادستان به او محول میشود) برای ژاپن میگرد و هشت ماه برای رفع خستگی به آغوش گیشاهای ژاپن پناه میبرد . وزیر دادگستری هم خود را ملزم نمی بیند این نکته

را توضیح دهد که کجای قوانین ژاپن با قوانین کشور ما مشابهت و بستگی دارد که این نوکر مسخره اش را برای تحقیق و مطالعه به آنجا می فرستد ؟

● "جانی دالر" دادگستری ایران

در شعبه ۳۴ بازپرسی دادسرای تهران بازپرسی بود بنام هدایت که اکنون پس از بازنشسته شدن به کموت وکالت در آمده و جامعه وکلای ایران را هم ملوث کرده است . او سالها پیش دادستان اراک بود ، وقتی که حادثه قریه دودآباد اراک پیش آمد و ۶ نفر از دهقانان مظلوم کشته شدند این آقای دادستان بجای اینکه ملاکین بزرگ و فئودال های از قبیل خانیلوی ها را که مسبب این کشتار وحشیانه شده بودند بازداشت کند ، روزها لباس دهقانی می پوشید و زنبیل تخم مرغ بدست میگرفت و برای اطلاع از اینکه چه کسانی از دهقانان در منازعه شرکت داشته بودند ، بعنوان تخم مرغ فروش دوره گرد به دودآباد میرفت و بالاخره هم برای خان بلوکی فئودال بزرگ اراک در آن زمان ، قرار منع تعقیب داد و برای دهقانان کیفرخواست اعدام صادر کرد . حتی این شخص مخالفت با دهقانان را به آتجایی رساند که بنا بسابقه موجود در قسمت محرمانه کارگزینی دادگستری و ادارات اصلاحات اراضی ، در وقت تقسیم املاک فئودالها به دهقانان که ملاکین از امضای اسناد رسمی خودداری کرده بودند و دادستان می بایست بجان شینی ملاکین آنها را امضا کند ، از امضای اسناد بنفع دهقانان خودداری کرد . بعدها این شخص به دادسرای تهران منتقل شد و با خوش خدمتی و معرکه گیری هایی که میکرد بنام "جانی دالر ایران" معروف شد و تا زمانیکه او برکار بود تمام پرونده های مورد نظر به او ارجاع میشد تا جانشین خلفش دکتر حق اندیش بجای او نشست . یا بازپرسان دیگری از قبیل گیلانی ، معیر ، فرازمن ، قره باغی ، امینی و صومعه سرایی که هم از توبره میخوردند و هم از آخر . یعنی به این قبیل بازپرسان پرونده های دیگری ارجاع میشد که هم دستور دادستان را اجرا میکردند و هم تا میتوانند از طرفین پرونده پول میگرفتند و البته این پول را هم با نظر و مشارکت دادستان تقسیم میکردند . مثلا آقای گیلانی یکبار گروه کثیری از کارگران کارخانه روغن و کوره پرخانه شهر ری را بازداشت موقت کرد . این بازپرس بعنوان دلال آقای پیشوائی در استان وقت تهران (معاون فعلی وزارت دادگستری) معروف بود . نمونه دیگر آقای

معیر است. او در پیروندهٔ مرگ مهندس نراقی فرزند هاشم نراقی میلیاردر بزرگ ایران که مورد توجه فرح دیبا هم بود، با وجود یکسره مرگ نراقی در اثر عمل خود کش بود، بیکناهی را بازداشت موقت کرد و مدت‌ها در زندان نگه داشت و پس از مدت‌ها برای آن شخص بیکناه که مرد زحمتکش و بی پولی هم بود قرار مجرت صادر کرد و دادستان وقت (پیشوایی) برای آن بیکناه کیفرخواست اعدام صادر نمود و بهاس این خدمت و خدمات! دیگر آقای معیر بسپرستی دایره یک دادسرای تهران منصوب شد که شغل پرتاب و نانی است و علی محمد بشیر هم که رئیس شعبه ۴ دادگاه جنائی بود این بیکناه فلک زده را به شش سال حبس محکوم کرد و او هم در ازای این خدمت که مورد توجه "علیا حضرت شهبانو" بود ترفیع مقام یافت و به دیوانعالی کشور رفت.

● دادگاههای مشابه

دادگاههای نظامی

باظا هری متفاوت

وقتی که بازپرس قرار مجرمیت صادر میکند، دادستان کیفرخواست خود را تنظیم نموده به دادگاه ارسال می‌دارد. البته عده‌ای از قضات دادگاههای ایران آنچنان شریف و وارسته هستند که هیچ چیزی نمیتواند دامان پاکشان را آلوده کند ولی متأسفانه پیرونده‌های مورد نظر هیئت حاکمه، عده‌ای به این قضات ارجاع نمیشود و در عوض قضات دیگری در دادگاهها هستند که تمامی دستورات وزیر و دولت را انجام میدهند. تفاوت این قبیل دادگاهها با دادگاههای نظامی فقط در ظواهر آن است. یعنی اینکه در دادگاه نظامی تماشاگرانی جز مامورین امنیتی وجود ندارند ولی تماشاگران این دادگاه‌های دادگستری ظاهراً آزاد است، در دادگاه‌های نظامی وکیل متهم میدانند که نباید حرفی بضرر و علیه دستگاه بزند و نی‌زند و حق دفاع هم مطابق میل خود و موکشند دارد ولی در دادگاههای عادی وکیل میتواند آزادانه تا آنجا که بموکش مربوط میشود حرف بزند ولی اگر مطلبی علیه حکومت بگوید رئیس دادگاه بعنوان "خارج از موضوع بودن مداخلات" حرف او را قطع میکند و اجازه صحبت نمی‌دهد، ولی در ماهیت هر دو دادگاه یکسان هستند. رئیس دادگاه نظامی گوش بفرمان رئیس دادرسی ارتش دارد و رئیس دادگاه عمومی گوش بفرمان وزیر دادگستری. خصوصاً در دادگاههای جنائی که حتماً چند شعبه‌ای به ریاست افرادی تشکیل میشود که فرمانبردار و مطیع وزیر باشند. بی‌جهت نیست که افرادی از قبیل دکتر صفائی، دکتر شیخ نیا، امیر کلای (افسر سابق شهرپانی

و منسوب نزد يك گلشائیان عاقد قرارداد نفت (گلشائیان) و بشرو د کتر راد و امثالهم سالها بر کرسی ریاست دادگاههای جنائی تکیه زده‌اند و هرکاری خواستند و میخواهند، کردند و میکنند و کسی را هم با آنها کاری نیست.

● بدعت جدید برای اعدام

زنان در ایران

در همین دادگاههای جنائی کاهشی از برای راحت تر کردن کار دادگاههای نظامی بدعت‌هایی ایجاد میشود که سبب تحیر و تعجب همه افرادی را که با حقوق و قانون سروکار دارند، فراهم میکند. تا چند سال پیش دادگاههای نظامی بلحاظ اینکه سابقه اعدام بانوان در سنت قضائی ایران نبود، از صدور حکم اعدام در باره بانوان مبارز و مخالف دولت خودداری میکردند و اگر يك زن مبارز و آزادی طلب برای حکومت اختتائی ایران غیرقابل تحمل بود و رژیم ایران می‌خواست او را معدوم کند، با تمهیدات مختلفی او را سر به نیست میکرد. کاهشی بعنوان فرار از زندان او را بگلوله می‌بست و زمانی را بعنوان درگیری با پلیس با گلوله می‌گشت و خیلی از اوقات هم زنان مبارز رزیر شکجه وحشیانه جلال ان ساواک کشته میشدند. اما دولت میخواست بدعتی بوجود آورد که دادگاههای نظامی در اتاقهای درسته خودشان و به حکم شاه براحتی بتوانند حکم اعدام بانوان را صادر کنند. دولت منتظر فرصت بود تا زمانی که زنی به نام "ایران شریفی" به اتهام قتل فرزند ان شوهرش تحت تعقیب قرار گرفت و او را به دادگاه جنائی تهران فرستادند. هر وکیل و قاضی با شرفی که این پیرونده را مطالعه کرده می‌داند که ایران شریفی يك زن ذاتاً تیهکار نبود، بلکه او بیماری بود که احتیاج به آسایشگاه و معالجه روانی داشت. او بیماری بود که بجای سکوی اعدام و چوبیدار می‌بایست در تختخواب آسایشگاه روانی بستری میشد. ولی برای رژیمی که در جست و جوی محطی برای اعدام و تیرباران کردن زنان مبارز و به زعم خود ترساندن زنان از مبارزه ضد دیکتاتوری بود، این پیرونده فرصتی غیرقابل چشم پوشی به شمار میرفت: باید يك زن به جرمی غیرسیاسی اعدام میشد تا دست دادگاه‌های نظامی برای صدور حکم تیرباران زنان مبارز و آزادی طلب باز می‌شد و يك بدعت و محمل رسمی برای تیرباران کردن زنان مبارز به وجود می‌آمد. تمام امور مربوط به این پیرونده و کوشش برای اعدام ایران شریفی و بدعت گذاری جهت اعدام و تیرباران زنان

زیر نظر مستقیم شاه و طراحان جانی ساواک انجام شد. به اشاره سازمان امنیت و وزارت اطلاعات روزنامه‌های دولتی شروع به جنجال کردند. خبرنگاران حوادث روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و دیگر روزنامه‌ها به اشاره وزارت دادگستری و د کتر ملایری که در آن موقع مدیر کل تبلیغات وزارت دادگستری بود و از ماموران قدیمی ساواک است و سوابقی "درخشان تر" از اینها هم دارد شروع به جنجال کردند، ریخت و پاش پول و هدیه بین چند تن از خبرنگاران شروع شد. وزیر دادگستری که تا آن هنگام به علنی از خبر نگار قضائی روزنامه کیهان ابراز تنفر میکرد و حتی از د کتر مصباح زاده صاحب روزنامه کیهان خواسته بود خبرنگار قضائی خود را تغییر دهد و مدت‌ها بود این خبرنگار را برای ملاقات نمی‌پذیرفت، ناگهان "بر سر محبت" آمد و چندین بار خبرنگار مذکور را در اتاق خود پذیرفت و "گدورت‌ها" را بر طرف کرد و از "نقش برجسته" مطبوعات در تنویر افکار عمومی" با او سخن گفت و "لزوم اعدام این زن جنایتکار را که خود مطبوعات و تمام مردم ایران طالب آن هستند" بارها مورد تأیید قرار داد.

در این مدت د کتر ملایری مدیر کل تبلیغات و روابط عمومی وزارت دادگستری (برادر شجاع الدین ملایری معروف که تا آخرین لحظات حیات، به اصطلاح دولتی "در سنکر" آلودگی و وابستگی به رژیم و کارچاق کنی و در اواخر در پست معاونت وزارت کشور "خدمت" میکرد) دفتر کار خود در دادگستری را تبدیل به مجمع روزنامه‌های خبرنگاران مطبوعات کرده بود و هر روز دفتر او معلوم می‌شد که هر کدام از روزنامه‌های پرتیراژ در آن روز چه باید در مورد پیرونده ایران شریفی و خبرهای مربوط به او بنویسند تا همجان و انزجار در افکار عمومی ایجاد کنند. در همین مسیر و به اشاره مأموران امنیت بود که چند تن از خبرنگاران کیهان "ناگهان" موفق شدند قبل از "مامورین انتظامی" محل اقامت ایران شریفی را "کشف" کنند با او مصاحبه کنند و از او عکس بگیرند و در روزنامه خود چاپ کنند. صحنه سازی آنچنان انجام شده بود که در واقع نیسز خبرنگاران حوادث کیهان گمان میکردند کشف محل اقامت ایران شریفی واقعا نتیجه فعالیت خودشان است. عاقبت پس از آماده کردن افکار عمومی، "مامورین انتظامی" موفق به دستگیری ایران شریفی شدند. زنی که واقعا پسر شوهرش را کشته بود ولی او در حقیقت يك بیمار بود و نه به اصطلاح يك "جانی بالفطره"! او باید معالجه میشد ولی شاه و رژیمش بنا بر هدف‌های دیگر خود قصد

اعدام کردن او را داشتند و میخواستند برخلاف عرف و سنت قضائی ایران يك زن با حکم دادگاه غیرنظامی اعدام شود تا دادگاهها نظامی بتوانند در مورد زنان مخالف رژیم از این روش استفاده کنند. بدنبال دستگیری ایران شریفی سازمان امنیت، دادرسی ارتش و در راس همه مقامات دربار به دستور شخص شاه به جنیش رآمدند و دادگاه جنائی مرجوع الیه را تحت فشارهای مختلف قرار دادند تا آنکه بالاخره حکم اعدام ایران شریفی صادر شد. وکیل او تقاضای فرجام خواهی کرد. در همین اثناء روزنامه های دولتی کیهان و اطلاعات در ادامه جنجال های خود با دوتن از وکلای دادگستری ایرا که هرکدامشان سالیان دراز سابقه قضاوت داشتند مصاحبه ای ترتیب دادند و نظر آنها را راجع به اعدام بطور کلی و خصوصاً اعدام زنان خواستار شدند.

● وکلای مخالف اعدام زنان به ساواک احضار شدند

آن دو وکیل با صراحت اعلام داشتند که بطور کلی با مجازات اعدام مخالف هستند چه رسد به اعدام بانوان، و دلایل خودشان را که از جهت حقوق جزا موجه بود ارائه دادند. مصاحبه یکی از آنان در روزنامه کیهان منتشر شد، بلافاصله روز بعد آن دو وکیل به سازمان امنیت احضار شدند. از هر کدام آنها چندین ساعت بازپرسی کردند. مسخره اینجاست که ساواک از آنها التزام میخواست که در سیاست فعالیت نکنند! و دیگر کاملاً معلوم شد اعدام ایران شریفی يك كار "سیاسی" است! در کشوری که از وکلای دادگستری اش خواستار عدم فعالیت سیاسی میشوند درست در همان زمان رهبر خردمندش جوانان دبیرستانی را تشویق به داخله در سیاست میکرد و می گفت "آموزش سیاسی جوانان باید از دبستانها و دبیرستانها شروع شود - که البته یعنی شاگردان باید کتاب "انقلاب سفید" او را بخوانند و امتحان بدهند و اگر قبول شدند به کلاس بالاتر بروند! و چند سال بعد هم "سازمان دانش آموزان" از طرف "حزب رستاخیز" ایجاد شد تا "آموزش سیاسی" شاگردان مدارس کامل شود. البته آموزش آریامهری و سیاست آریامهری!

بهر تقدیر پرونده ایران شریفی بند یوان - عالی کشور رفت و همانطور که در مراحل مختلف رسیدگی معمول است و در این مقاله هم مذکور افتاد، پرونده را به شعبه ای ارجاع کردند که رای اعدام را ابرام کند و در نتیجه رای قطعی شد. وزیر دادگستری که از برای

مجرمین مطری و حرفه ای از پیتگاه "پسدر تاجدار" همیشه تقاضای عفو میکرد، از برای این زن بد بخت بیمار هیچگونه تقاضائی نمود و در نتیجه در يك سحرگاه او را در محوطه زندان قصر به دار آویختند و راه را برای صدور حکم اعدام بانوان در دادگاه نظامی هموار ساختند. جسد آن زن تیره بخت بر طبق قانون یکساعت تمام بر بالای حوبه دار میرقصید، در حالیکه فرشته عدالت چشمانش را باز کرده بود و لبه تیز شمشیر را به سوی زنان آزاد یخواه نشانه گرفته بود. فرشته عدالت در پیتگاه استبداد میرقصید!

رژیم تصور میکند که با ایجاد محیط رعب و وحشت و اختناق و ترور میتواند سلطه خود را حفظ کند و چه خیال باطلی! این همان راهی است که دیکتاتوری های بزرگ تاریخ رفتند و سرانجام بصرنگونی خود آنها منتهی

گردد. وقتی که دولت و عمال او و هم چنین دستگاه عدالت شخصی را که حتی مرتکب جرایم عادی شده به زندان می اندازد و علیرغم تمام قوانین ایران و جهان او را شکنجه میکنند و از همان هنگام دستگیری و از همان کلابتری و زندان امری ضرب و جرح و آزار و شکنجه او را شروع می کنند، یا وقتی فردی را اعدام میکنند، آشفتگی و رنج و نابسامانی در خانواده محبوس و معدوم پدید می آید و در نتیجه این امر نظمی را که مدعی برقراری آنند بصورت سبهاکی در هم میکوبند و بی نظمی و اختلال بیشتری را بوجود می آورند.

آیا رژیم از کسی که همیشه در خنکال بد بختی اسیر بوده، از آزادی واقعی محروم بوده، از وضع فلاکت بار اقتصادی پستوه آمده از اختلاف عمیق طبقاتی در رنج و عذاب بوده، از داشتن نشریات و کتب سودمند و آموزنده محروم بوده، و بالاتر از همه هیچوقت هم حق اعتراض نداشته و نتوانسته افکار و عقاید و دیدگاه ها و آلام خود را بیان کند و از دولت و رژیم کشورش انتقاد نماید، انتظار رفتاری جز نافرمانی حتی به شکل ارتکاب جرائم عادی دارند؟ اگر رژیمی از چنین مردمی فلاکت زده توقعی غیر از این داشته باشد معلوم است که در جهل مرکب باقی است و فقط زمانی از این جهل بد رمیاید که پایه و اساس سرنگون گردد.

● پرونده محاکمه میشود، نه متهم

دادگستری ایران هم امروزه بر طبق تمهیدی قوانین شده و غلاط موجود بهمین نحو عمل میکند. از قضات نوکر حکومت که بگذریم، قضات صالح هم حتی در مورد پرونده

های غیر سیاسی و کم اهمیت هم از نظر قانونی حق و اختیاری ندارند. زیرا که يك پرونده جنائی درجه اول بر اساس گزارش مامورین انتظامی تنظیم میگردد و بر اساس همین گزارش ها و به اصطلاح "تحقیقات مامورین انتظامی" کیفر خواست برای متهم صادر میشود، قاضی بد بختی که در آن دادگاه نشسته، ناچار است بر اساس همین اوراق پرونده تنظیم شده به وسیله آن "مامورین انتظامی" کدائی رای صادر کنند. وقتی که يك شعبه دادگاه جنائی در يك روز ناکزیر است ۴ تا ۶ پرونده جنائی را رسیدگی کند چطور می تواند واقعیات را کشف نماید و احراز بیگناهی یا گناهکاری متهم را بکند؟ در حقیقت در دستگاه قضائی ایران، قضات دادگاه، پرنده را محاکمه می کنند نه متهم را. زیرا در حقیقت پرونده های که "مراجع انتظامی" ساخته و بازرسی آن را تکمیل کرده اند در نزد قاضی مطرح می شود. در حالی که نه آن پاسبان و ژاندارم و مامور ساواکی که متهم را در کلانتری، یا پاسگاه زندان امری، یا شعبه های ساواک زده اند و شکنجه داده اند و "اقرار" گرفته اند و در آخر گزارش داده اند در دادگاه حضور پیدا میکند و نه آن شهودی که یا با دریافت چند صد تومان پول و یا در اثر تهدید "مامور انتظامی" شهادت داده اند در دادگاه حضور پیدا می کند، تا وکیل متهم بتواند در حضور هیئت قضات از آنان تحقیق کند و صحت و سقم شهادت آنان را به ثبوت برساند. بنابراین در دادرسان دادگاه باید همان پرونده های را که ساخته و پرداخته مامورین انتظامی و دادستان و بازپرس است اساس رای و کار خود قرار دهند. این تازه در موردی است که شاه و درباریان و سازمان امنیت و دولت در پرونده نظرو مداخله نداشته باشد.

● سازمان امنیت باید استخدام قضات را تصویب کند

و اما در باره وضع قضات و نحوه استخدام آنها. وقتی که جوانی به اخذ لیسانس یا دکتری حقوق موفق شد و یکسال هم در دادگستری کار آموزی کرد می تواند با ادای سوگند جامعه قضا بتن کند ولی یکی از مسخره ترین مظاهر استبدادی و حکومت ساواک در ایران اینست که از سالها پیشتر قبل از استخدام رسمی قاضی، باید پرونده او بسازمان امنیت برود و در صورتیکه ساواک متقاضی را برای قضاوت صالح!! تشخیص دهد، و زیر دادگستری ابلاغ او را صادر می کند. قاضی که باید خود حاکم بر جان و مال و ناموس مردم باشد و بشکایت مردم

باشد و بشکایت مردم از همین مامورین رسیدگی کند، اختیار عزل و نصب خود را در دست همان ماموران سازمان امنیت است، و تازه پس از سالها قضاوت اگر يك قاضی برای دادستانی یا ریاست دادگستری شهرستان یا استانی در نظر گرفته شود، مجدداً وزارت دادگستری بایستد از سازمان امنیت کسب نظر کند. اگر ساواک انتصاب او را تأیید کرد ابلاغ او صادر می شود و الا سالهای دراز در همان شغل سابق باقی می ماند. بدین لحاظ است که قضاوت پاکدامنی که از نا بسامانی کشور بستره آمد هاند در زیر فشار حکومت استبدادی ایران به ناچار زبان در دهان قفل کرده اند و چیزی ابراز نمی دارند، چون آنان زن و بچه و چند تن نانخور دارند و نمی توانند آنان را از هستی ساقط کنند. بسیاری از قضات ایران صالح و پاکدامند و با عزت نفس و مناعت طبع زندگی می کنند و صورت خود را با سبیلی سرخ می نمایند در حالیکه در باطن خود از غم، خون کریه می کنند و بر نا بسامانی دستگاه عدالت و کشور اشک تحسر و تأسف فرو می ریزند. در مقابل هم عده ای از قضات هستند که علاوه بر چهره خوار و نوکر بودن، رسماً عضو ساواک هم هستند و بر خلاف قانون که کارمندی نمی تواند از دو حقوق استفاده کند، هم از دادگستری حقوق می گیرند و هم از ساواک. البته هویت اکثریت این افراد بر سایر قضات روشن است. اگر يك قاضی بسبب ناراحتی هایی که می بیند اقدام به اموری کند که بر خلاف سیاست رژیم است بر او همان می رود که بر آقای ناصر کاخساز رفت، و اگر قضات از خواسته های وزیر و حکومت تمکین نکنند، با همه دوستی و صداقتشان سالیان دراز در يك مقام باقی می مانند هم چنانکه قضات پاکدامن و بصیری نظیر آقایان عالی، امامی، فرهی، زوالمجدین و صالحی و صدها نفر مانده اند آنان با همه امانت و پاکدامنی شان سالها است برجا می زنند.

● شاه از دادگستری خشمگین است

با همه عیوبی که در دادگستری موجود است، دادگستری تنها دستگاهی در ایران است که موجب خشم و تفریح شاه است. تا بحال سابقه نداشته که از یاد بودجه دادگستری مطرح باشد یا اضافه حقوقی برای قضات در بودجه منظور شده باشد و شاه را متغیر و متشنج نکرده باشد. شاه اصولاً چشم دیدن جماعت قاضی و وکیل را ندارد. سابقاً در سلام های رسمی قضات بعنوان يك

قوه مستقل از قوای سه گانه کشور در مراسم سلام شرکت می کردند ولی از زمانی که قضات خواستند نوکروار فرمایشات این عالیجناب! و دولتت را اجرا کنند از این فیض عظمی! محروم شدند و سالهاست که فقط بعضی از قضات در جزء کارمندان دولت (یعنی قوه مجریه) در سلام حضور پیدا می کنند، چون سالهاست که دیگر قوای سه گانه ای در کشور وجود ندارد و هر سه قوه مختص "امپراطور عظیم الشان دنیا!، شاه شاهان!، و رهبر بزرگ دنیا! است. دستگاه اختناق ایران با شدت هرچه تواتر با قضات صالح و راستینی که اعمال وحشیانه دولت را تأیید نمی کنند مبارزه می کند و برای این قبیله قضات انواع تضيیقات را فراهم می کند، یا رتبه آنان را نمی دهد، یا آنان را از شغل خود منصل می کند و یا مانع ترقی و پیشرفت آنان می گردد و اگر بتواند برای آنان هم پرونده سیاسی درست می کند.

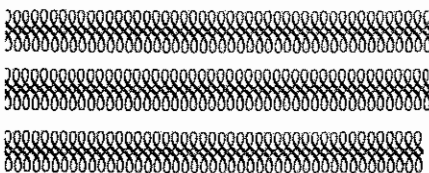
سخنی چند با همکاران قضائی: در این جا روی سخنان با قضات وکلای است که خود را به دولت و سازمان امنیت نفروخته اند و می دانیم که در منتهای عزت نفس و علو همت در هر زمینه ای که نفع مردم و جامعه ایرانی خدمتی از آنها ساخته باشد انجام می دهند. ما از شما می خواهیم که دست امداد و کمک به یاری و همکاری با یک یک بر خیزیم. ما قضات وکلای که خود را به این رژیم نفروخته ایم یک یگر را می شناسیم. ما باید دست کمک و امداد بسوی زندانیان سیاسی که در تحت شکنجه های وحشیانه جلادان ساواک، رنج روحی و جسمی فراوانی برده اند و می برند دراز کنیم و اصل ۲۹ متمم قانون اساسی و ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات را در مورد متهمین سیاسی اجرا کنیم. اگر شاه و حکومت دست نشانده اش مدعی شوند که زندانیان سیاسی وجود ندارد و بیش از چهل هزار نفری که در زندانهای ساواک و قصر و غیره بسر می برند، زندانی سیاسی نیستند، شما می توانید به مصاحبه شاه در دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۵۵ استناد کنید که خودش صریحاً گفته است در ایران فقط ۳۳۰۰ زندانی سیاسی داریم. با وجودی که این دروغگوی کبیر تعداد زندانیان را به کمتر از $\frac{1}{10}$ تعداد موجود پائین آورده ولی باز هم می توانیم بهمین گفته استناد کنیم و ببرسیم که چرا همین ۳۳۰۰ نفر را در این مدت دو سال، در دادگاه جنائی و با حضور هیئت منصفه محاکمه نکرده اند؟ ما قضات وکلای که به اصالت و شرافت حرفه ای خود پای بند هستیم باید بشکایات مردم علیه مامورین شکنجه گر رسیدگی کنیم و آنان را باستناد

مواد ۱۳۱ و ۱۳۶ قانون مجازات عمومی محکوم بنائیم. سعی کنیم قضات و وکلای را که جیره خوار سازمان امنیت هستند به همه مردم شناسانیم. کوشش کنیم با قضات و وکلای کشورهای آزاد جهان در تماس باشیم و آنان را از جریانات قضائی کشور و کار دادگاه های نظامی و خلاف قانونی بودن آنها آگاه سازیم. ما باید با روسای دیوان کشور و کانون های وکلای دادگستری کشورهای مختلف جهان، حقایق ایران را مطرح کنیم و حتی المقدور افکار عمومی مردم جهان و حقوقدان های دنیا را در پشتیبانی از مردم ایران بسیج نمائیم. ما که خود ادا دهنده این مبارزه هستیم ارای عقاید و ایدئولوژی متفاوتی هستیم و هر کسی که در این مبارزه ملی و در راه سرنگونی ایسن رژیم دیکتاتوری دست کمک بسوی ما دراز کند، صرف نظر از هر عقیده و مسلکی، دستش را بکرمی می فشاریم و سیاستش می گوئیم.

در پایان ما از همه حقوقدان های داخل و خارج از ایران می خواهیم که مارا در این مبارزه مقدس و انسانی کمک کنند. مطمئن باشیم که با آگاهی و حرکت مردم ایران، عصر این حکومت دیکتاتوری بسر آمده و هرتلاشی که در راه حفظ خود می کند، تلاشی مذبو-حانه است. این حکومت جبار نفس های آخر را می کشد و دیگر سازمان امنیت هم جز مترسکی بیش نیست. اگر طبقه قضات و وکلای دادگستری، يك زبان و يك کلام بپا خیزیم و همانطور که در وقت یوشییدن کسوت قضاوت و وکالت سوگند یاد کرده ایم مدافع حق باشیم و باین وظیفه خطیر وجدانی متعهدا عمل کنیم و در راه دفاع از حق از حق مظلومینی که فقط به اتهام آزادخواهی و مخالفت با دیکتاتوری در گوشه های زندان تحت شکنجه قرار می گیرند قیام کنیم، بلا استقبال تمام مردم وطن پرست این کشور روبرو می شویم و با معاونت و استعانت یک یگر و همراه جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران این رژیم تبهکار را سرنگون خواهیم کرد.

۱۳۵۷/۳/۲۱

گروه دفاع از حقوق آزادبهای مدنی در ایران
(قضات و وکلای دادگستری)





کامیون های پلیس در ۱۵ حردا دما ه سال
شهر را در اشغال داشتند عکس بخشی از
خیابان ایرنیا و رادر آن روز نشان میدهد

آخرین خبر

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - مبارز
ضد دیکتاتوری در ایران اشکال و ابعاد
تازه ای گرفته است و به مراحل تازه ای وارد
می شود .

هفته گذشته از طرف گروه های مختلف
ضد رژیم دیکتاتوری اعلامیه هایی در تهران
انتشار یافت و از مردم خواسته شد که
برای برگزاری یک میتینگ بزرگ و آرام و برای
شنیدن سخنرانی چند تن از رهبران
گروه های ضد دیکتاتوری در ساعت چهار
بعد از ظهر روز جمعه نهم تیر ماه (۳۰
ژوئن ۱۹۷۸) در میدان شهنواز تهران
گرد آیند .

از ساعت یک بعد از ظهر گروه های
مختلف مردم تهران برای شرکت در میتینگ
میدان شهنواز به سوی آن محل به راه
افتادند . ولی از چند خیابان به محل
میتینگ مانده ، مردم مواجه با کامیون ها و
زره پوش ها و تانک ها و افراد پلیس و ارتش
شدند . پلیس و ارتش به مردم می که به سوی
میدان محل میتینگ در حرکت بودند
اخطار کردند که به سوی خانه های خود
بازگردند زیرا دولت تصمیم گرفته است به
هر شکل و به هر قیمت باشد از برگزاری
میتینگ جلوگیری به عمل آورد . مقاومت
مردم برای حرکت به سوی میدان شهنواز با
خشونت پلیس و ارتش مواجه شد و در این
جریان گروهی دستگیر شدند . به دنبال
این امر گروه هایی از مردم به خیابان های
دیگر شهر رفتند و به تظاهرات موضعی
ضد رژیم پرداختند .

از سوی دیگر دانشجویان دانشگاه -
ها که تصمیم داشتند در برابر دانشگاهها
اجتماع کرده و به طور دسته جمعی عازم
محل برگزاری میتینگ شوند با حمله گارد -
های دانشگاهها مواجه شدند . در زد
و خورد هایی که بر اثر خشونت گارد ها
پیش آمد گروهی از دانشجویان مجروح و
تعداد زیادی دستگیر شدند .

به سبب اشغال کامل و خشونت بسیار پلیس و
ساواک و ارتش مقام هایی درهای خنود
را کشته بودند ولی عملا کار نمی کردند .

حداقل در دو شهر (مشهد و تبریز)
علاوه بر اعتصاب تظاهرات موضعی نیز در
نقاط مختلف شهر انجام شد که ارتش و پلیس
با خشونت با مردم بیدفاع روبرو شده ، گروهی
را زخمی و تعداد کثیری را دستگیر کردند .
بنا بر گزارش های رسیده از این شهرها ، تا
هنگام نوشتن این گزارش (پنجم تیرماه) هنوز
تعداد زیادی از دستگیر شدگان تظاهرات
مذکور در زندان اند .

روز شنبه ۲۷ خرداد به مناسبت چهل و
شهادت ای گشتار جدید قم و تهران و شهرها
دیگر بسیاری از شهرهای کشور دست به
اعتصاب تازه ای زدند . گزارش های رسیده از
شهرهای مختلف کشور نشان می دهد که
در این روز حداقل در ۲۹ شهر اعتصاب
همگانی به طور موفقیت آمیز انجام شده است .
بنا بر گزارش های رسیده در چندین شهر
اعتصاب و مراسم چهل و یاد بود شهدای ۱۹
ارد بیبهشت ، به تظاهرات اعتراضی و ضد
دیکتاتوری انجامید ولی در این روز نیروهای
پلیس و ارتش که شهرها را در اشغال داشتند
از خشونت علیه تظاهرکنندگان ، به شکل
و شیوه تظاهرات پیشین ، خودداری میکردند .
تنها در شهر مشهد تظاهرات آرام مردم
در خیابان ها با حمله پلیس مواجه شد و پلیس
کوشش کرد تظاهرکنندگان را پراکنده کند که
این امر به برخورد هایی منجر شد و در این
وقایع خونین ده ها نفر مجروح شدند . ■

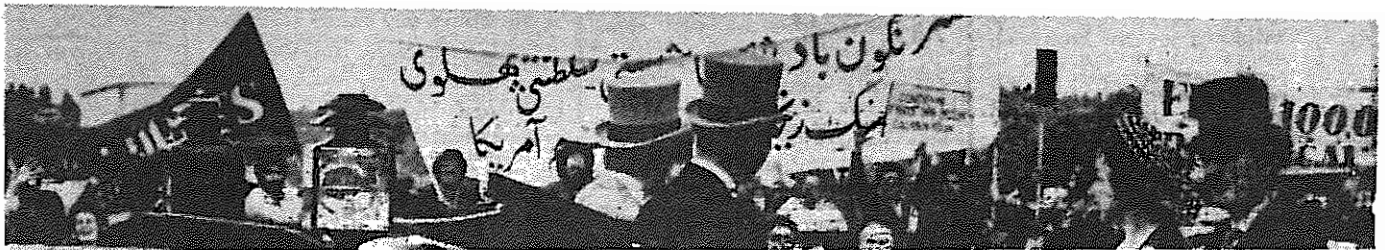
ساماندهار صفحه ۱۱

و اکنون این پرستار برابر مبارزان آگاه
قرار می گیرد که هدف شاه و دستگاه تبه کار و
در عین حال حیل گر او از حمله به خانه
آیت الله شریعتی تباری چه بوده است ؟ چرا
شاه و طراحان سیاست های ضد مردمی آن
حتما لازم دانستند به خانه آقای شریعتی
چنان سیمانه حمله کنند و در آنجا سه تن
انسان بی سلاح و بیدفاع را به قتل برسانند ؟
آیا گشتار سیمانه مردم بیدفاع در خیابان ها
و کوچه های قم کافی نبود ؟ آیا رژیم تنها
برای آنکه سه تن بر فهرست ننگین آدم کشی
خود بیفزاید یکی از افسران نزدیک به شاه را
به شتاب به قم فرستاد تا به خانه آیت الله
شریعتی تباری حمله کند و یا هدف های
رنجیلانه و حیل گرانه دیگری در این کار مورد
توجه شاه و شرکایش قرار داشت ؟

اعلامیه جامعه مسلمانان مبارز با آیه ای
از سوره نحل در باره لزوم کفر دادن و عقوبت
کردن ستمگران به پایان می رسد . ■

روز شنبه ۱۳ خرداد دولت اعلام کرد (!)
که ه ۱۴ " اتحادیه صنفی " و نیز " کانون های
حزبی " اعلام داشتند که با " شایعه سازی
و فعالیت اخلا لگران در مورد تظاهرات و
اعتصاب دوشنبه ۱۵ خرداد مبارزه خواهند
کرد در همین روز رادیو و تلویزیون دولتی
گفتار ظاهرا غمخوارانه و موزون های پخش
کردند که در طی آن بر این عبارت تکیه
شده بود که : " در حوادث اخیر عدای هم
گشته شده اند و هیچ نتیجه ای هم به دست
نیامده است " ! گویا آنها همانند در انتظار
" نتیجه ای " بودند ، که چون به دست نیامده
ظاهرا مایوس شده اند !

به هر حال علیرغم تهدید رسمی نخست
وزیر و توصیه های " خیر خواهانه " او و ابزار
یاس موزونانه تبلیغات گران دستگاه ، مردم به
دعوت گروه های ضد دیکتاتوری جواب مساعد
دادند و در روز ۱۵ خرداد در بیش از ۳۰
شهر اعتصاب یکپارچه و همگانی صورت گرفت .
تنها در بخش های کوچکی از تهران بود که



تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه سفر ولیعهد شاه به انگلیس

سفر رضا پهلوی ولیعهد شاه با موجی از تظاهرات اعتراضی دانشجویان ایرانی مقیم انگلیس روبرو شد. تظاهرات اعتراضی مذکور که در میدان مسابقات معروف اسپدوانی "اسکات" و در برابر ولیعهد شاه و ملکه انگلیس و پرنس فیلیپ همسرا و پرنس چارلز و ولیعهد انگلستان صورت گرفت توجه کلیه مطبوعات و وسایل ارتباطی انگلستان را جلب کرد و خبر آن در صفحات اول معروفترین مطبوعات انگلیس و نیز در تلویزیون و رادیو آن کشور انعکاس بسیار یافت. ■

سفر رضا پهلوی به انگلیس روز شنبه ۲۰ ژوئن آغاز شد و وی همراه با همسران خود روز بعد در مسابقات اسپدوانی اسکات شرکت کرد. عکس‌الا صحنه‌ای از تظاهرات دانشجویان ایرانی را در میدان اسپدوانی اسکات در روز چهارشنبه ۲۱ ژوئن (۳۰ خرداد) نشان می‌دهد. در سمت راست کالسکه سلطنتی، ملکه انگلستان و همسرا و در سمت راست، ولیعهد انگلیس و ولیعهد شاه (پشت به دوربین) دیده می‌شوند.

باقیمانده از پست جلد

تربیین شماره ۲۲ ماه مه ۱۹۷۸ نقل می‌کنیم.

کاپیتان تیم ایران بعنوان اعتراض به حکومت شاه از شرکت در تیم خودداری می‌کند.

سن هوزه، کالیفرنیا، ۲۱ مه (یونایتد پرس) - کاپیتان منتخب تیم فوتبال ایران برای مسابقات جام جهانی به عنوان اعتراض به "حکومت وحشی و دیکتاتوری" محمد رضا شاه پهلوی از بازی در آرژانتین خودداری کرده است.

پرویز قلیچ خانی که برای تیم "ارث کوئیک" سن هوزه بازی می‌کند گفت "مردم ایران تحت وحشی‌ترین و دیکتاتوری‌ترین حکومت که از جانب شاه و پلیس مخفی او به آنان تحمیل می‌شود به سر می‌برند".

حکومت، مطبوعات و وسائل ارتباطات جمعی را کاملاً کنترل می‌کند... ساواک که سازمانیست مانند "گشتاپو" آزادی کامل دارد که بین مردم از طریق زندان، شکنجه و اعدام وحشت ایجاد کند.

پرویز گفت که پدر و مادر او در ایران زندگی می‌کنند و او نگران آنان است. ولی افزود که: "اوضاع پیوسته بدتر می‌شود. مردم مهم‌تر هستند بنابراین لازمست که من نظراتم را ابراز کنم."

پرویز قلیچ خانی گفت "در مطبوعات ایران گزارش داده شده است که من از شاه طرفداری می‌کنم و موفقیت او را در بوجود آوردن یک تیم ملی با موفقیت، مورد ستایش قرار داده‌ام. این صحت ندارد و برای نشان دادن عدم صحت این مطلب به مردم در ایران، من اعلام می‌کنم که نمی‌توانیم در مسابقات جام جهانی شرکت کنیم."

پرویز قلیچ خانی گفت: "ابتدا تصمیم داشتم به مسابقات جام جهانی بروم تا در آنجا نظرات خود را مطرح کنم. لیکن میدانستم که دولت ایران از به چاپ رسیدن حرف‌های من جلوگیری خواهد کرد." ■

در مسابقات حذف شد و این امر در حالی بود که بزرگترین و معروفترین صاحب‌نظران فوتبال در اروپا و آمریکا تأیید کردند که بازیکنان تیم ایران - با وجود آنکه هنوز فوتبال واقعی ایران را به نمایش نمی‌گذاشتند - صاحب چنان استعداد فردی بودند که اگر امکانات مساعدی در اختیار داشتند، اگر از بازیکنان برجسته‌تر استفاده شده بود، اگر از همان هنگام پیش از عزم‌ت‌آورد ایران آنان را آنچنان از حریفان بیمناک نکرده بودند و خلاصه اگر شرایط مساعد برای آنان فراهم بود امکان داشت بازی فوق‌العاده‌ای ارائه کنند و حتی به دور دوم هم راه یابند.

اما فوتبال ایران که مربی آن یک افسر پلیس است و رئیس فدراسیون آن (کامییز اتابای) جوان بی تجربه‌ایست که تنها امتیاز او آنست که فرزند اصطبل‌دار مخصوص شاه است، بر اساس حب و بغض‌های شخصی و بعضاً بر اساس میزان وابستگی چند تن از فوتبالیست‌ها به رژیم افراد تیم را برگزیده‌اند و این تیم نماینده فوتبال واقعی ایران نیست. از سوی دیگر به سبب دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران گروهی از فوتبالیست‌های برجسته ایرانی را وطلبانه از شرکت در تیم ایران خودداری کرده‌اند تا از همکاری با رژیم و دستگاه تبلیغاتی آن خودداری کرده باشند.

انعکاس وسیع مصاحبه

قلیچ خانی در مطبوعات جهان

مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی کاپیتان منتخب تیم ملی فوتبال ایران که هنگامه تب فوتبال و در آستانه مسابقات جهانی فوتبال انجام شد مورد توجه بسیار خبرنگاران و روزنامه‌های معتبر آمریکایی و دیگر کشورهای جهان واقع شد و خبرنگاران به طور مفصل در چند روزنامه معتبر جهان نیز انتشار یافت. ما ذیلاً ترجمه خبر مذکور را از روزنامه معروف و معتبر هرالد

اعلامیه‌های احزاب و سندیکا‌های فرانسه

به مناسبت برگزاری مسابقه آمادگسی بین تیم ملی فوتبال ایران و یکی از باشگاه‌های پاریس، اعلامیه مشترکی از طرف چند سازمان معروف فرانسوی و دو سازمان دانشجویی ایرانی و نیز کمیته ضد اختناق در ایران در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و افشاء جنایات رژیم دیکتاتوری ایران در فرانسه انتشار یافت.

این اعلامیه از طرف حزب سوسیالیست متحد، سازمان کونیست کارگران، انجمن کمونیست‌های انقلابی، کمیته برای بایکوت برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال در آرژانتین (کبا)، دو اتحادیه دانشجویی ایرانی در فرانسه، و کمیته ضد اختناق در ایران امضاء شده بود.

علاوه بر آن هنگامی که مسابقه تیم ملی فوتبال ایران با تیم ملی فوتبال فرانسه در شهر تولوز برگزار می‌شد دو سندیکای کارگری بزرگ فرانسه (ث.ژ.ت. و (ث. اف.د.ت) همراه حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه اعلامیه‌ای در مورد افشاء اختناق در ایران در روزنامه‌های تولوز انتشار دارند.

۱۵ شرکت در ایران دارد

ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و سفیر پیشین آمریکا در ایران اکنون ظاهراً بازنشسته شده است ولی به اصرار شاه در ایران مانده و سرگرم همکاری با شاه ایران است. شاه به هلمز به مثابه تکیهگاهی برای خود می نگرد. زیرا هلمز با اغلب جاسوسان آمریکائی در ایران آشنایی و بر آنان نفوذ دارد و می تواند در مواقع ضروری نظر مساعد آنان را بیشتر به سود شاه جلب کند و گزارش های "مساعد" سری به نفخ شاه ترتیب دهد و این امر به ویژه در برخی موارد که اختلاف نظرهای بین دربار ایران و مقامات آمریکایی بروز می کند، برای شاه جنبه حیاتی کسب می کند. زیرا او در میان مردم ایران پایگاهی ندارد و تکیه گاه عمده اش در خارج از مرزهای ایران است.

از سوی دیگر هلمز "کارشناس برجسته" امور امنیتی "است و بنا بر این می تواند مشاور و صاحب نظر خبرهای برای سازمان امنیت شاه باشد. در این مسیر هم اکنون ریچارد هلمز روزی چند ساعت از وقت خود را در سازمان امنیت ایران می گذراند و در بسیاری از "کارها" با او مشاورت می شود.

به ازاء این "خدمات برجسته"، شاه امکانات وسیعی در اختیار هلمز قرار داده است و در طی یکی دو ساله اخیر، ریچارد هلمز به یکی از ثروتمندان بزرگ بدل شده است. او اکنون پانزده شرکت با همکاری شاه در ایران دارد در حالی که در حقیقت هیچ پولی در این شرکت ها سرمایه گذاری

نکرده است. کارهای مربوط به شرکت های هلمز به سرعت و با "توجهات مخصوص" در ایران می گذرد و سودهای سرشاری نصیب او می کند. ضمناً یکی از شرکت های شاه - هلمز در ایالات متحده آمریکا به خانه سازی اشتغال دارد و شرکت دیگر آنان در بندر پهلوی به خانه سازی مشغول است. فوسسات ولتی مجبور به خرید این خانه ها با قیمت های خوب - ظاهراً برای واگذاری آنها به کارکنان خود - هستند.

در حقیقت دستمزدها، خدمات، مشاورات و توصیه های هلمز برای شاه، با ارقامی سرسام آور از کیسه مردم ایران پرداخت می شود. ■

از میان نامه های رسیده

مجروحان کشتار قم را زنده به گور کردند

را به نقطه نا معلومی حمل کنیم. منظره به اندازهای رقت انگیز و ترحم آور بود که حد نداشت. چون آنچه را که در ماشین های ما ریختند غالباً زنده بودند و هر چند در اثر ضربه های تیر بسختی زخمی شده بودند بسیاری هنوز جان داشتند. سپس ما را به نقطه ای که مشخص شده بود بردند و در آنجا این اجساد و این زخمی ها را در حفرة ای که بولد وزیر فراهم ساخته بود ریختند. از مانیز خواستار کمک به این جنایت و توحش گردیدند ولی ما از این همکاری امتناع کردیم. در برابر چشمان ما، وقتیکه ناله و فریاد این زخمیها از قعر گود به گوش میرسید که ما زنده ایم، بغریاد ما برسید، با بولد وزیر خاک بروی همه آنان ریختند و زنده زنده آنها را بگور کردند. این قساوت و توحش سرسام آور و غیر انسانی ما ناظرین را بچنان حالتی آورد که بهت و حیرت سراپای ما را فرو گرفت."

یکی از خوانندگان بسوی آزادی از تهران خبر تکان دهنده ای در مورد زنده به گور کردن مجروحان تظاهرات پیشین قم برای ما نوشته است که با توجه به نامه ها و اطلاعات تایید آمیز دیگری که ما در همین زمینه داریم، عین نوشته این خواننده عزیز خود را نقل می کنیم:

"این خبر وحشت انگیز و دهنشت آور دژخیمان استبداد را می خواهد بطور خلاصه به مجله (بسوی آزادی) بدهم.

یکی از رانندگان ماشین های باری که فعلاً در چار اختلال حواس و ناراحتی های شدید روحی شده است، این خبر اسف انگیز و دهنشت آور را نقل کرد.

در نزد یکپه های قم کامیون مرا متوقف ساختند. همینطور به ترتیب ماشین های باری دیگر را مجبور به توقف نمودند. سپس ما را به شهر قم بردند تا شبانگاه اجساد کشتگان و زخمی ها

چه کسی کتاب 'بسوی تمدن بزرگ' را نوشته است؟

کلی در کار تهیه کتاب های منسوب به شاه و نیز تهیه خطابه های او، اگر مسائل سیاسی و قانونی در میان باشد کار بر عهده دکتر محمّد باهر گذاشته می شود، اگر مسائل تاریخی باشد شجاع الدین شفا، اگر مسائل فلسفی باشد سید حسین نصر، اگر مسائل روانشناسی اجتماعی باشد ابراهیم خواجه نوری و هر ساله ای باشد در آخر باید به نظر دکتر پرویز خانلری نیز برسد تا از لحاظ ادبی آنرا رو به راه کند. البته کسان دیگری هم به عنوان نویسندگان دست دوم در کاراند. ضمناً به ویژه در "پیام های طوکانه" معمولاً وزارتخانه یا اداره مربوطه متن پیام را تهیه می کند و به دفتر مخصوص شاه می فرستند و در آنجا این "پیام" در جمع "فضلا" مطرح می شود. و چنین است که می بینیم شاه و فرح در هر مورد که پیام می فرستند به مسائل دقیق تخصصی موضوع اشاره می کنند تا شاید شنونده نا آگاه را به این باور برسانند که حضرات "بحرالعلوم" اند!

یکی از خوانندگان ما در توضیحی بر مطلبی که در شماره اول بسوی آزادی زیر عنوان "پرت و پلاهای شاهانه" چاپ شده بود، نوشته است:

"... در شماره ۱ صفحه ۴۰ زیر عنوان پرت و پلاهای شاهانه چند تنی را به عنوان نویسندگان کتاب "بسوی تمدن بزرگ" جناب محمّد رضا خان معرفی کرده بودند. لازم به تذکر است که در سطح اساتید دانشگاه به خصوص دوستان حضرت دکتر سید حسین نصر چنین شایع است که آفریننده این شاهکار خلقت همین جناب اخیرالذکر است نه حضرات موصوف، وگویا با توجه به فلسفه بافی های "قلمبه سلمبه" متن کتاب این انتساب صحیح تر باشد..."

بسوی آزادی - بنا بر اطلاع ما سه تن کسانی که در مطلب مذکور نام برده شده اند در کار این شاهکار ادبی و فلسفی و اجتماعی "دست داشته اند. ولی بعید نیست که سید حسین نصر نیز به این جمع اندیشمند شاهنشاهی افزوده شده باشد. به طور

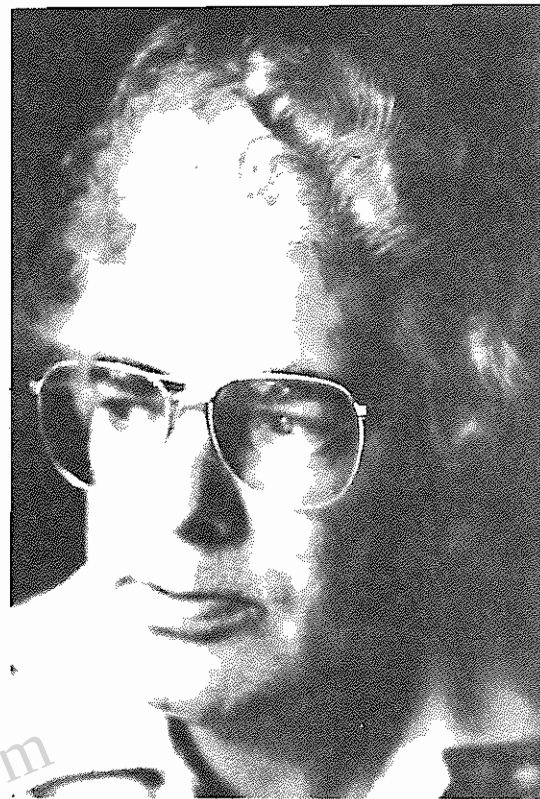
د یکنواری، در هنگامی که مردم ایران بدون
نوعی اعتقادات و ایدئولوژی های خود
سکند سقوط د یکنواری را طلب می کنند، در
هنگامی که حس ضد استبدادی مردم ایران
در حال حصد و هجوم بر مواضع استبداد
و د یکنواری است، او می گوید با این حیل
جنس را در مواضع دفاعی فرار دهد و نیروی
اعضا، و رهبران گروه های مختلف جنبش را به
حای آنکه مصروف هجوم بد استبداد شود، به
این مسائل آشکار و خج های خارج از مبارزه،
ضد استبدادی معطوف دارد که دین را به
مارک پس اعتقادی نیست و برعکس، در حالی که
اسامه مسالده روز نیست، این امر آشکار
ست، سیاری بد بحث ندارد و اصول اصطلاح
"مارکسیسم اسلامی" را خود رژیم میبوسه
کند و تکرار کرده است و سر زبان ها
اند اخذ است. و متأسفانه می بینم برخی
از رهبران گروه های ضد د یکنواری در دام
این مکر و حیل گرفتار می شوند و به جای
حمله بد رژیم نیروی خود را صرف جداسازی
میکروسکوپی سرز و حد خود با دیگر گروه ها
ضد د یکنواری می کنند تا گویا اتهام رژیم
بر آنها حسید و از این اتهام میرا باشند.
غافل از آنکه اکنون هنگامه هجوم بر رژیم
د یکنواری است، نباید به مواضع دفاعی
افتاد، نباید فریب حیل های رژیم در حال
سقوط را خورد اکنون اینها مسائل روز نیست،
اکنون دوران هجوم بر د یکنواری ایست و باید
همه نیروها و گروه های ضد د یکنواری در راه
محو استبداد دست یاری و همکاری بده
بیکدیگر دهند و با حفظ مواضع فکری خود، در
مبارزه با د یکنواری بار و مدد کار هم باشند.
اکنون هنگام هجوم و حمله است نه وقت دفاع!
به هر حال رژیم از همه امکانات خود برای
اختلاف افکنی در میان گروه های مبارز استفاده
می کند، رژیم از همه تحریکات و امکانات خود
برای آزادی سازی در ظاهر و قلد رمنسی در
واقع بهره می گیرد، رژیم از همه مهره های
آشکار و نهان خود استفاده می کند، رژیم
با حاد نه آفرینی کوسس می کند بر امکانات
خود بیفزاید و از قدرت مبارزان بکاهد، رژیم
در عین آزادی نمایی و کوسس در جهت
وحدت دادن بد خود در میان اربابان کوسس
کوسس می کند از هرگونه سازماندهی سیاسی
توده های مردم د حل و کیری کند. داریوش همایون
سخنگوی دولت در روز دوشنبه پنجم تیرماه
پس از جلسه هیات وزیران رسماً اعلان می کند
که: "هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد...
در خارج از این حزب (رستاخیز) هیچ
سازمان حزبی به رسمیت ساخته نمی شود"
و بدین ترتیب رژیم همچنان در برابر مردم و
سازماندهی سیاسی مردم ایستاده است
زیرا نه تنها از یک آلترناتیو واقعی و مردمی
بلکه حتی از وجود یک تالی و آلترناتیو صوری
هم سخت بیم دارد. زیرا حتی یک آلترناتیو

صوری که پایه، مردمی بزرگ و استواری هم
نداشته باشد می تواند موجودیت این رژیم
د یکنواری را به خطر اندازد. چرا که این
رژیم فاقد پایه، مردمی است، چرا که این
رژیم تنها به سرنیزه های خونین تکیه
زده است، چرا که این رژیم در سراسر
سقوط است و این امریست که هم خود می بیند
و می داند و هم اربابان بیکناش.
رژیم د یکنواری ایران که در جنبش
خروس مردم بد سرسام د حارسه است در
عین آنکه از همه نیروها و امکانات استفاده
می کند، به سرعت سرنخ ها را از دست می
دهد. وابستگان سوگند خورده اس به ستاب
می گویند حتی المقدور خرج خود را از دار و
دسته شاه جدا کند تا شاید راهی برای
نجات خود و گروه هایی که نمایندگی سان را
بر عهده دارند بیابند و برای آیند حایی
در جنبش مردم بیابند. این کوسس ها اکنون
به شکل تشکیل جند حزب و سازمان سیاسی
جدا از "حزب رستاخیز" ظهور کرده است.
دولت اعلان می کند هیچ حزبی را به حذر
همان "حزب فراگیر" به رسمیت نمی شناسد و
در همان حال - علاوه بر سازمان های واقعی
ضد د یکنواری - تابلوهای جند حزب دیگر
که از "حزب واحد" جدا شده اند در وسط
سهر تهران بالا می رود و حکومت قادر به
هیچ عکس العملی نیست. سخنگوی دولت
روز پنجم تیرماه رسماً اعلان می کند که افراد
جدا شده از "حزب واحد" نمی توانند توقع
واگذاری مسئولیت سیاسی داشته باشند،
یعنی نمی توانند در دوره آیند مجلس بازم
به وکالت منصوب شوند، ولی جدا شدگان حتی
به دوام این رژیم د یکنواری تا سال آیند که
انتخابات برگزار می شود امید ندارند.
و در این حال در راه ایجاد محیط
د مکرانیک و از میان بردن د یکنواری حله
می توان کرد؟ آیا جنبش خود به خودی مردم
ایران که تنها در شش ماهه اخیر هزاران
شهید داده است، قادر است بدون هرگونه
سازماندهی سیاسی به در هم کوبیدن
د یکنواری و ایجاد محیط د مکرانیک موفق
شود؟ آیا اگر به خاطر سازمان نیافتگی توده
های مردم و به سبب پرهیز کردن نیروهای
د مکرانیک از همکاری با یکدیگر در جهت
سرکوب د یکنواری و به سبب عدم قدرت بی
عدم تمایل رهبران نیروهای ضد د یکنواری
از سازماندهی مردم در مبارزه ضده
استبدادی، رژیم خود گامه ایران برای مدتی
بیشتر موفق به تثبیت مجدد خود شود، حله
کسانی مسئول چنین امری خواهند بود؟
به یاد آوریم که د یکنواری در سراسر
سقوط افتاده است، سقوط حکومت خونین
حاکم بر ایران امری محتوم و اجتناب ناپذیر
یست، جنبش ضد د یکنواری مردم ایران با
تجرباتی که کسب کرده است باز هم بیشتر

اوج خواهد گرفت و در این صورت اگر
نیروهای ضد د یکنواری بتوانند به شکل و
سازمان یافتگی برسند، اگر رهبران نیروهای
ضد د یکنواری تمایل یا قدرت متشکل کردن
نیروهای ضد د یکنواری را نداشته باشند و
از همکاری با دیگر نیروهای ضد استبدادی
خودداری کنند و توده های مردم را برای این
ضروری ترین نیاز کونی مبارزه، یعنی ایجاد
محیط آزاد و د مکرانیک تجهیز و متشکل نکنند
در آن صورت در برابر حبس وسیع ولی بدون
سازمان و خود به خودی توده های مردم
پیوسته این امکان وجود دارد که جهان
امپریالیستی برای "آرام سازی" محیط
سیاسی ایران و منحرف ساختن جنبش ضد
د یکنواری مردم ایران و "حفظ منافع حیاتی
غرب در منطقه" خود تالی و آلترناتیو
بیافریند و مثلاً حکومت کودتای شاه را با یک
کود تا سرنکون کرده، حکومت کودتایی د یگری
جانشین آن کند... در همین هفته اول
ژوئن ۱۹۷۸ بود که مجله "امریکایی" "تایم"
که وابستگی آن به محافل حاکمه امریکا امری
آشکارست در طی مقاله "بلندی در مورد
وضع ایران صریحاً اعلام داشت که به هر حال
ثبات ایران برای غرب اهمیت بسیار دارد.
در همین حال خبرهایی که به ما
رسیده است حاکیست که در ماه های اخیر
سیل "خبرنگاران"، "محققان مسائل سیاسی"
"کارشناسان دانشگاهی"، "مستشرقان" و
"دوستان ایران" از کشورهای امپریال
لیستی و خاصه از ایالات متحده، امریکا به
ایران سرانیز شده است و اینان همه به
"مطالعه" وضع ایران و ملاقات و مذاکره با
"دوستان و خاصان" سرگرمند و به
"استخراج" وضع ایران پرداخته اند. علاوه
بر آنان، مقامات برجسته و صاحب نفوذ غرب
به سفرهایی فوق العاده به ایران و مذاکره
محرمانه دراز مدت با شاه و دیگر مقامات
صاحب نظر رژیم دست زده اند که آخرین
نمونه از این گونه سفرها، سفر هارولد ویلسون
نخست وزیر پیشین انگلیس همراه با ژنرال
لرد کامرون رئیس ستاد وزارت دفاع آن کشور
به ایران و ملاقات و مذاکرات "حساس" و
دراز مدت آنان با شاه در روز دوشنبه پنجم
تیرماه جاری و ملاقات آنان با چند تن د یگر
در ایران بود.
اینکه تفویض قدرت از شاه به شخص د یگر
و یا یک کودتای احتمالی و تعویض مهره های
غرب در ایران چه عوارض احتمالی به بار
می آورد و آیا چنین امری قادر به حل بحران
کونی خواهد بود یا نه، مساله د یکریمت.
ولی به هر حال چنین وضع احتمالی آنجیزی
نیست که مردم ایران به خاطر آن قهرمانانه
مبارزه کرده اند و می کنند و تا کون هزاران
شهید داده اند.

سر دبیر

احمد شاملو به انگلستان آمد



و مطبوعاتی نیز شرکت کرد و صدای مردم ایران با گستردگی هرچه بیشتر به گوش مردم آمریکا رساند.

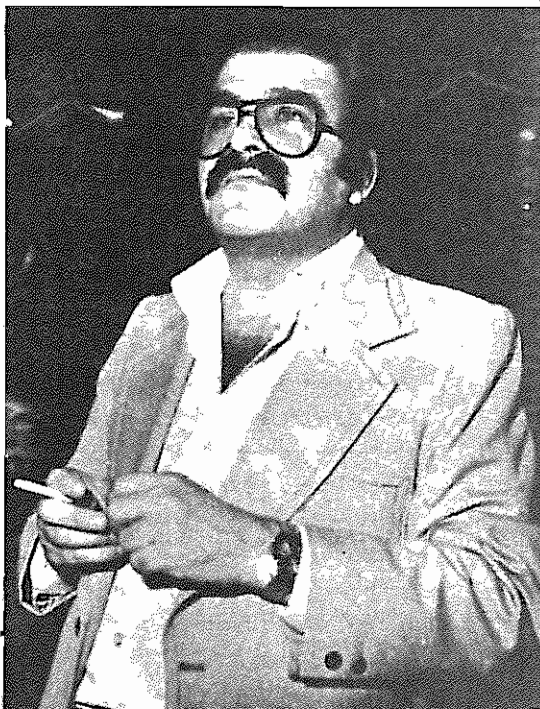
در عین حال شاملو در مدت اقامت در ایالات متحده آمریکا به کار هنری ارجحند خود ادامه داد و دو نمونه از شعرهای دوران مهاجرت او در شماره گذشته و این شماره بسوی آزادی به نظر خوانندگان ما رسیده است. از سوی دیگر او در این مدت به کار بزرگ خود در مورد زبان و اصطلاحات مردمی که زیر نام "کتاب کوچه" در دست چاپ است ادامه داد. نخستین جلد "کتاب کوچه" به زودی انتشار خواهد یافت.

اکنون احمد شاملو شاعر بزرگ و محبوب مردم ایران در میان ما در انگلیس است و تصمیم دارد به انتشار نشریه‌ای فارسی زبان در لندن دست بزند و به مبارزه خود علیه رژیم تسرور و اختناق ایران ابعادی تازه ببخشد. ما ورود شاملو به انگلیس را تبریک می‌گوییم و همکاری او را با بسوی آزادی کرامی می‌داریم. قدمش مبارک.

احمد شاملو شاعر بزرگ و نامدار ایران بزرگ اقامت دائم به لندن آمد. شاملو که در هفته اول خرداد ماه همراه همسرش خانم آید شاملو از نیوجرسی ایالات متحده به لندن آمده است، بیش از شانزده ماه پیش به سبب شدت فشار و اختناق در ایران مجبور به مهاجرت از میهن خویش شد با این تصمیم که به مبارزه وسیع ضد دیکتاتوری ایران در خارج از کشور بپردازد یعنی در حقیقت کوششی را ادامه دهد که هیچگاه از زندگی سیاسی و هنری او جدا نبوده است.

احمد شاملو در آغاز مهاجرت به خارج مدتی کوتاه در اروپا بود و سپس به ایالات متحده آمریکا رفت. او در شهرهای مختلف آمریکا در جلسات و کنفرانس‌های متعددی برافشا دیکتاتوری حاکم بر ایران شرکت کرد و با استقبال وسیع ایرانیان مقیم آمریکا و آمریکاییانی که با مبارزه ضد استبدادی مردم ایران ابراز همبستگی میکنند مواجه شد. همچنین شاملو برای افشا هرچه وسیعتر دیکتاتوری حاکم بر ایران در آمریکا در چند مصاحبه رادیویی

غلامحسین ساعدی در آمریکا



دکتر غلامحسین ساعدی نویسنده معروف ایران عاقبت موفق به کسب اجازه خروج از کشور شد و در خرداد ماه امسال عازم ایالات متحده آمریکا شد.

ساعدی در شهر نیویورک در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و در باره مسائل مسانور در ایران و مسائل مربوط به مبارزه مردم ایران علیه اختناق به پرسش‌های خبرنگاران مطبوعات آمریکائی جواب داد.

غلامحسین ساعدی یکی از چهره‌های سرشناس هنری ایران در خارج از کشور است که دستگیری و آزار او از طرف رژیم دیکتاتوری ایران، مبارزه گسترده‌ای را در کشورهای مختلف جهان برای آزادی او سبب شد.

آزادی ساعدی از زندان در سال ۱۳۵۴ هنوز به مفهوم پایان آزار و تضییقات علیه او از طرف سازمان امنیت نبود. زیرا ماموران ساواک پیوسته او را زیر نظر و کنترل داشتند و ناراحتی‌های بسیاری برای او فراهم می‌آوردند. علاوه بر آن غلامحسین ساعدی تقاضای خروج از کشور کرد ولی رژیم مطلقاً

حاضر به صدور گذرنامه برای او و گروهی دیگر از نویسندگان مترقی نبود و آنان را "منوع الخروج" اعلام کرده بود.

به این جهت در جریان مبارزه علیه اختناق در ایران، از جمله مبارزه گسترده‌ای برای مجبور کردن رژیم ایران در مورد صدور گذرنامه برای ساعدی در خارج از کشور آغاز شد. در اواخر سال گذشته رژیم ایران در زیر فشار سازمان‌های بین‌المللی مجبور شد به ساعدی و چند تن دیگر از هنرمندان و نویسندگان "منوع الخروج" ایران اجازه خروج از کشور بدهد.

همچنان که در نخستین شماره بسوی آزادی در فروردین ماه خبر دادیم گروهی از این نویسندگان و شاعران "منوع الخروج" توانستند در اسفند ماه پارسال به خارج از کشور سفر کنند و اکنون ساعدی نیز با سفر به ایالات متحده آمریکا سفر خود را به کشورهای خارج آغاز کرده است.

به قرار اطلاع ساعدی قصد دارد پس از چند ماه اقامت در کشورهای خارج به ایران باز گردد. و به ادامه فعالیت‌های هنری خود بپردازد.

اکنون چند فیلم از آثار ساعدی و همکاری نزدیکی خود او در ایران در دست تهیه است.

مترسك

به تقی مد رسی

ا. بهار نام ستماریکی از شاعران خوب ایران است و . . . بیش از این نمی توان نشان داد . او به یاران و همکاران خود در "بسوی آزادی" پیوسته است . در پایان نامه ای که از ایران برای سردبیر ما نوشته ، یاد آور شده است که " . . . قلم و قدم من در اختیار شماست . صدای تو ، صدای همگی ماست و تنها صداست گسسته می ماند . "

تمام شب

تمام شب ،
دریا موجهایش را بر صخره می کوبد .
تمام شب ،
اسبان یالهایشان را تکان می دهند ،
سم می گویند
وشیبه می کشند .
ای نجیبان !
سوارانتان را در کدام سپیده گم کرده اید ؟
تمام شب ،
بومان ضجه می کشند ،
و ماه می گرید .
تمام شب ،
صدای بریدن دستها و پاها بگوش می رسد .
تمام شب ،
دیوارها را خراب می کنند ،
درها و پنجره ها را می شکند ،
و هر کجا چشمی است برای دیدن ،
و دلی ،
بیرون می آورند .
تمام شب ،
صدای اره ها و چاقوها بگوش می رسد .
آی انسان ها ، انسان ها
صداهای این سرزمین را بشنوید !

جائی پنهان در این شب قبرین
استاده به جا مترسکی باید
نه ش چشم ، ولی چنان که می بیند
نه ش گوش ، ولی چنان که می پاید .
بی ریشه ، ولی چنان به جا ستوار
که ش خود تبرکی زجای الاك
چون گردوی پیر چنگ در اعماق
می نعره زند که از من است این خاك .

چون شبگذری ببیند ش ، دزدیش
با سایه به شب نهفته پندارد
کز حيله نفس به سینه درچیده ست
تا رهگذرش مترسك انگارد .

آری ، همه شب یکی خموش آنجاست
با خالی بود خویش رودر رو .
گر مشعله نیز می کشد عابر
ره می نبرد که در چه کار است او .

۵۶/۱۲/۲۸

قانون قابلو ۳ حزب غیر رستاخیزی در تهران بالا رفته است

می کرد هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد، سه "حزب" تشکیل شده بود و دو تا از آنها هم تابلوهاشان را بالا برده بودند. یکی "حزب کوشندگان پان ایرانیست" با دو تا پرچم و یک تابلو بزرگ در خیابان نادری، کوچه شاهرخ به رهبری آقای محسن پزشکیور و با همکاری آقایان دکتر حسین طبیب و دکتر ظفری و یکی دیگر از نمایندگان مجلس رستاخیزی که رسماً به عضوگیری هم پرداخته اند و در همان آغاز کار ۱۸۰ نفر از "کارد قدیم" خود را در اختیار داشتند.

دومی "حزب زحمتکشان ملت ایران" به رهبری آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی، دوست و همکار سابق شاه و یکی از دست اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد، که چند هفته پس از پسخنان اخیر شاه در مورد بازگشت ناپذیر بودن وجود "حزب واحد رستاخیز"، تابلو "حزب" خود را در خیابان ژاله، پشت آب سردار بالا برد. این "حزب" هم گروهی از کارد قدیم خود را که بسیاری از آنان آشوبگران و تفرقه افکنان جنبش ضد استعمار مردم در زمان حکومت قانونی دکتر محمد مصدق بودند - به دور خود دارد.

و سومین حزب هم به رهبری آقای احمد بنی احمد و سه نماینده دیگر مجلس رستاخیزی است که آنان هم استخوانبندی حزب خود را تشکیل داده اند و علم و کتل آن را هم ساخته اند و گویا نام "پیشگامان" را برای آن گزیده اند و در جست و جوی جا و مکان مناسبی در تهران برای محل حزب خود و بالا بردن تابلو آن هستند و لابد اگر نتوانند از مقررات مربوط به "اجاره دادن خانه های خالی از طرف شهرداری" استفاده کنند، مجبورند فکر دیگری به حال خود کنند و با دریافت کمک از "افراد خیر و ارادتمندان"، جا و محلی برای "حزب" خود خریداری کنند!

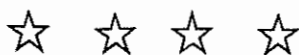
به دنبال سخنان روز ۲۱ خرداد هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر فرح که گفته بود "به جز حزب رستاخیز حزب قانونی دیگری وجود ندارد"، داریوش همایون وزیر اطلاعات و سخنگوی دولت نیز روز پنجم تیرماه پس از پایان جلسه چهارساعته دولت، اعلام کرد که "هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد" و سخنان دیگری نیز گفت که تنها واماندگی رژیم را نشان می داد و این نکته را آشکار می ساخت که جلسات چهارساعته و چهل ساعته سرکردگان رژیم هم بی حاصل است و نه تنها جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران بی اعتنا به این تشبیهات ابلهانه به شکوفایی روزافزون خود ادامه می دهد و گروه های مختلف ضد دیکتاتوری برای اعلام موجودیت سیاسی خود به اجازه رژیم نیازی ندارند و در انتظار آن نمی مانند، بلکه حتی در درون رژیم هم دیگر کسی برای خرده "فرمایشات ملوکانه" تری هم خرد نمی کند و حتی وابستگان تازه به دوران رسیده رژیم و نیز کسانی که پیش از کودتای ۲۸ مرداد در برابر نهضت مردم ایران قرار گرفتند و دست همکاری به باند شاه سیاه انتلیجنت سرویس دادند نیز، از بیم اوجگیری جنبش مردم، به سرعت دارند حساب خود را از حساب شاه و رستاخیز جدا می کنند و بی اعتنا به خرده "فرمایشات اخیر ملوکانه" که حزب همان حزب رستاخیزست و مرغ یکبار دارد و بی اعتنا به سخنان متناوب نخست وزیر و سخنگوی دولت و دیگر پادوهای رستاخیزی که "هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد"، سرگرم فعالیت اند و مرتب تابلوی "حزب" های تازه ای در تهران بالا می رود. ظاهراً آقای آریامهر و نخست وزیر و سخنگوی دولت سرشان را در زیر برف کرده اند و کتمان می کنند "خبری نیست و خاطر مبارک آسوده باشد!" برای آنکه حضرات از بیخبری در آیند باید به اطلاعشان برسانیم که درست در همان هنگام که داریوش همایون اعلام

دیگر عوامل رژیم هم خط شاه را نمی خوانند!

است، پایداش بر آب است! آنچه در مورد قلم بطلان کشیدن بر "حزب واحد و فراگیر" می گذرد، حتی اگر فرمایشی و کونه ای بازی با آزادی چند حزبی نوع آریامهری هم باشد، باز هم چیزی از واقعیت و اهمیت مساله نمی گاهد.

اکنون در می بین ما آن دوره پرشور تاریخی فرارسیده است که نه تنها دیگر حکومت شوندگان قادر به تحمل حکومت نیستند، بلکه حکومت کنندگان نیز قادر به ادامه حکومت نیستند و اینرا می گویند دوره انقلاب!

محسن پزشکیور نماینده مجلس و یکی از "بهترین ها" علیرغم تاکید شاه بر حزب واحد، تشکیل "حزب پان ایرانیست" را اعلام کرد.



حزب رستاخیز شروع به فعالیت خواهد کرد. و همه اینها یعنی "شاهنشاه" پرت و پیلا فرموده اند، یعنی دیگر حتی همان "بهتر-بین ها"ی رستاخیزی هم خود را مجبور به اجرای نظرات و دستورهای "فرمانده بزرگ انقلاب و پد رتاجدار" نمی دانند و دیگر خط طرف را نمی خوانند و بالاخره یعنی "شاهنشاه" دیگر ببخود قمعز در می کنند و اوامر صادر می فرمایند و حالا لابد "شاهنشاه" مانده است و این "بهترین ها" یش که یکی تو سر خودش بزند و یکی توی سر این "بهترین ها"ی نمک شناس و ابن الوقت!

به راستی از هر سو بنگری می بینی دارد بند از بند دیکتاتوری می کسلد. بیجهت نیست که شاه شتاب زده مقدمات فرار خود را مهیا می کند. "معمار کبیر انقلاب" خود به خوبی می داند بنائی که ساخته

در حالی که کمتر از یکماه از سرکشی شاه در مورد "حزب واحد فراگیر" می گذرد و در حالی که کمتر از یکماه پیش شاه در مصاحبه با خبرنگاران داخلی صریحاً اعلام کرده بود که مرغ یک پا دارد و به هیچ حزبی به جز "حزب فراگیر رستاخیز" اجازه فعالیت نخواهد داد و همه "اختلاف نظرها" باید در چار چوب حزب رستاخیز و "جناح ها"ی آن مطرح شود، روز یکشنبه ۲۸ خرداد (۱۸ ماه مه) محسن پزشکیور نماینده مجلس و یکی از "بهترین ها"ی رژیم دیکتاتوری ایران در سخنرانی خود در مجلس رسماً اعلام کرد که "حزب رستاخیز" راه به جایی نبرده است و موفقیتی ندارد و بنابراین او نه تنها دیگر خود را عضو حزب رستاخیز نمی داند، بلکه علاوه بر آن بار دیگر موجودیت "حزب پان ایرانیست" خود را اعلام می کند و حزب پان ایرانیست او به طور مستقل و جدا از

گزارش مفصل رادیو بی-بی-سی از اوضاع ایران

- ❖ به جای انواع قدیمی شکنجه، اشکال تازه‌ای از شکنجه در باره زندانیان سیاسی اعمال میشود.
- ❖ نخست وزیر ایران قاطعانه گفت آیت الله خمینی هرگز به ایران باز نخواهند گشت.
- ❖ آموزگار گفت بگذارید در مورد شکنجه‌های قبلی در باره زندانیان سیاسی سکوت کنیم.
- ❖ برخلاف وعده‌های رژیم آزادی‌های انسانی همچنان در ایران نادیده گرفته میشود.

با اوجگیری جنبش ضد دیکتاتوری در ایران و به مخاطره افتادن حیات رژیم پادشاهی حاکم بر کشور ما، روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی توجه ویژه‌ای به وقایع ایران معطوف داشته‌اند و بسیاری از مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بزرگ جهان با اوجگیری جنبش ضد دیکتاتوری در ایران و به مخاطره افتادن حیات رژیم پادشاهی حاکم بر کشور ما، روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی توجه ویژه‌ای به وقایع ایران معطوف داشته‌اند و بسیاری از مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بزرگ جهان

قفل شده. مکالمات تلفنی بایستی کوتاه مدت و آرام صورت می‌گرفت زیرا مردم از استراق سمع پلیس مخفی که خطوط تلفنی را کنترل می‌کنند بیم داشتند. در جلسهای پنهانی در نیمه‌های شب در اتاقی با پرده‌های آویخته، یکی از روشنفکران تهران که نمی‌توانست اجازت بدهد نامش ذکر شود (ساواک چندی پیش او را احضار و از او بازجویی کرده بود) حکومت شاه را چنین ارزیابی کرد:

"اگر بتوانید مجسم کنید که مافیا قدرت را در دست بگیرد بطوریکه قادر باشد قانون وضع کند، ارتش را در اختیار داشته باشد و پلیس در خدمت باشد، فکر می‌کنید چه خواهد کرد؟ همین کارهایی که امروزه اینجا (در ایران) انجام می‌شود. آنچه که در ایران می‌گذرد بسیار شبیه آنچه‌یست که امروز مافیا در ایالات متحده و جاهای دیگر انجام می‌دهد. با این تفاوت که در آنجا مافیا از چند فامیل متشکل شده و من فکر می‌کنم قدری دموکراتیک تر است. مثلاً شما در شیکاگو و برخی شهرهای دیگر حتی حق انتخاب فامیل‌ها (فامیل‌های سرکرده) را

(ایران) مصاحبه کند و درباب که پیام شاه از طرف مردم چگونه برداشت شده است.

مردم وعده‌های شاه را باور نمی‌کنند

جان پاری: هیچ يك از آنهايي كه به نظام تك حزبي شاه مخالفند وعده‌های شاه در باره افزایش آزادی در ایران را باور نکردند آنها شكاك، ناباور و بدگمان باقی ماندند و در بسیاری موارد به سادگی آنان بی‌مناک اند. دولت، مقامات امنیتی اش و ساواک، "نیروی پلیس مخفی"، به زندگی همه تجاوز می‌کنند. من به تهران رفتم تا از نزدیک ببینم چگونه مردمی که جرأت می‌کنند با رژیم شاه مخالفت کنند می‌توانند در يك چنین سیستم ظالم و غالباً قاهره زندگی کنند. بزودی دریافتیم که آنان از آن بیم دارند که آشکارا با من به گفت و گو بنشینند و فقط تعداد بسیار کمی اجازه دادند که صدایشان را ضبط کنم. ملاقات‌ها می‌بایستی با حد اکثر احتیاط ترتیب داده می‌شد. غالباً در اواخر شب، پشت پرده‌های آویخته و درهای

در آغاز گزارش مذکور مفسر بی-بی-سی گفت:

شاه در سخنرانی اخیرش ادعا کرده است که می‌خواهد تحت نظام تک حزبی که در کشورش مستقر کرده است سیاست جدید لیبرالی را به اجرا گذارد. بدیهی است که در این مسیر رسماً هیچ مخالفتی با شخص شاه و یا دولتش مجاز نیست. لیکن آنهايي که جرأت مخالفت می‌کنند (رهبران مذهبی، وکلای دادگستری، روشنفکران و دانشجویان) ظاهراً تحت تأثیر آنچه شاه می‌گوید قرار ندارند و چنین سخنانی را باور نمی‌کنند. بسیار مشکل می‌توان از اینجا (از انگلیس) تصویر روشنی از آنچه در ایران می‌گذرد به دست داد. زیرا تمام مطبوعات تحت کنترل دولت هستند و تنها می‌توانند به ملایم ترین طرق و آنهم در باره موضوعات جزئی علیه دولت سخن بگویند. شاه شخصاً کنترل تام دارد و جزء به جزء تمام مسائل دفاعی و سیاستهای خارجی را دیکته می‌کند.

هفته گذشته "جان پاری" (خبرنگار بی‌بی‌سی) در تهران بود تا با نخست وزیر

دارید. اما در این کشور به غیر از يك فامیل وجود ندارد."

وجود شاه با آزادی در ایران ناسازگار است

این روشنفکر ایرانی معتقد است که اگر حولات عظیمی که برای سرنگون کردن حکومت عملی و جایگزین کردن آن با نظام واقعاً دموکراتیک و چند حزبی ضروری است جامه عمل بپوشند، شاه قادر نخواهد بود با چنین اوضاعی روبرو باشد. "من فکری کم برای شخصی مانند استالین امکان داشته باشد یک شبه تغییر کند و به همان اصولی پای بند شود که مثلاً برتراند راسل می تواند پای بند باشد. من به هیچوجه نمی توانم باور کنم." يك جنبه از سیاست لیبرالیزه کردن شاه که دولت به عنوان نشانه ای از پیشرفت اوضاع دربارش "بازارگرایی" می کند انتخابات آشکار کانون وکلای ایران است که این هفته برگزار شد. اما هم اکنون نتیجه رای گیری نشان می دهد که برای نخستین بار، گروهی از وکلای موقتی میدان را از همکاران محافظه کارتر خود که در گذشته بر این کانون با نفوذ غالب بودند، گرفتارند. رهبر پیشروها شخصی بنام هدا - یث متین دفتری است که یکی از افراد هم خانواده مصدق است. او با ضبط يك مصاحبه شدیدا مخالف بود، ولی دست آخر بعد از سه روز موافقت کرد که چنین کاری انجام شود، اما در خانه اش و نه در دفترش. او مانند هر کس دیگری نسبت به سخنرانی شاه مشکوک بود. اما نگرانی اصلی در مورد دادگاههاست و طریقی که دستگاه قضائی عمل می کند، و یا به عبارتی عمل نمی کند.

"قانون اساسی ما به ویژه در مورد هیأت منصفه تصریح می کند که در محاکمات سیاسی و همچنین در محاکمات مربوط به مطبوعات این هیأت باید شرکت داشته باشد. اما تا آنجا که من به یاد دارم، سالهای زیادی است که ما هیچ گونه هیأت منصفه ای در دادگاهها ندیده ایم. زیرا که هیچ محاکمه ای نبوده و محاکمات سیاسی همیشه به دادگاههای نظامی ارجاع شده است و در آئین دادرسی ارتش و رویه نظامی جایی برای هیأت منصفه وجود ندارد."

اخطار آموزگار به آیت الله خمینی

رهبران مذهبی درباره دستگاه قضائی نبودن دموکراسی به همین اندازه نگرانند. در سال ۱۹۶۳ یکی از با نفوذترین آیت الله ها به نام خمینی بخاطر مخالفتش با شاه به مدت ۱۵ سال تبعید شد. لکن او قدرت را به خوبی بکار گرفته و از عراق بطور دائمی و مرتب پیامهایی بروی نوار برای پیروانش در ایران می فرستد که پیروانش بدون

قید و شرط اجرا می کنند. وی از آنجنان قدرتی برخوردار است که اگر اعتصاب عمومی اعلام کند پاسخ مثبت مردم وسیع خواهد بود. یکی از روحانیون که قادر بودم با او گفت و گو کنم (او سه سال را در زندان گذرانده بود و شش ماه را تحت شکنجه ساواک) اظهار امیدواری می کرد که از آنجا که ۱۵ سال تبعید پایان یافته است آیت الله خمینی بزودی به ایران برمی گردد. آیت الله خمینی یکی از موضوعاتی بود که با جمشید آموزگار نخست وزیر به میان گذاشتم. او سالهای زیادی بعنوان یکی از اعضاء دولت در مناصب گوناگون وزارت بوده است و تنها ده ماه پیش نخست وزیر شد. او نسبت به مطبوعات غربی عمیقاً بی اعتماد است و با وجود اینکه با مصاحبه موافقت کرده بود نفرتش را از بی-بی-سی پنهان نکرد. او قاطعانه تأکید کرد که خمینی هرگز به ایران باز نخواهد گشت. او گفت:

"ما در کشورمان قوانینی داریم که فکر می کنم در دیگر کشورها نیز وجود داشته باشند. مطابق این قوانین هر فردی که برای برانداختن رژیم و حکومت دست به تحریکات بزند دستگیر و محاکمه خواهد شد. این قوانین باید برای کسانی که می خواهند با دولت مخالفت کنند بصورت اخطاری جدی تلقی شود."

ترس دولت از دانشگاه ها

دانشگاههای ایران پرازدانشجویان و استادان رادیکال است. دانشگاهها اغلب به علت اعتصاب دانشجویی بسته اند. در این میان دانشگاه آریامهر شرایط ویژه ای دارد. دانشگاه آریامهر بزرگترین دانشگاه کشور است که به رشته های فنی اختصاص داده شده است. این دانشگاه تعطیل است زیرا هیأت علمی دانشگاه و به حمایت از آنان دانشجویان اعتصاب کرده اند. علت اعتصاب، اعتراض استادان به طرح دولت است. مطابق این برنامه قرار است که بخشهایی از دانشگاه تعطیل شوند و کل دانشگاه به اصفهان منتقل گردد. بطور ناشناس به دانشگاه راه یافتیم و پس از گذشتن از تعداد زیادی پلیس مخصوص دانشگاه به يك جلسه مخفی با شرکت ۱۵ نفر از استادان وارد شدیم. پس از بیش از يك ساعت گفت و گو امیدوار بودم که مصاحبه دو نفر از آنها را ضبط کنم اما همه اتاق را ترک کردند. گویا يك نفر ساواکی به میانشان راه یافته بود. چندی بعد یکی از آنها که چندین دفعه گوشزد کرد نامش ذکر نشود به من گفت:

"تقریباً يك چهارم مهندسين ایران را دانشگاه آریامهر تهران تربیت می کند. اگر این دانشگاه بسته شود آنها به این اندازه

کمبود مهندس خواهند داشت. باید اضافه کنم که مهندسين ما شاید بهترین مهندسين ایران باشند."

آنها معتقدند که دولت سخت از آمیزش استادان و دانشجویان رادیکال ایمن دانشگاه واهمه دارد و باین خاطر است که می خواهند دانشگاه را عملاً تعطیل کنند. اما نخست وزیر سخت اصرار می کرد که همیشه در نظر بوده است که دانشگاه آریامهر عاقبت به پلی تکنیک تبدیل شود. "منظور ما از پلی تکنیک مفهوم فرانسوی کلمه نبود بلکه مفهوم آمریکائی آن. یعنی مدرسه ای که بتواند چیزی بین مهندس و تکنیسین تعلیم بدهد. نوعی سرکارگر و افرادی که بتوانند يك کارخانه متوسط را اداره کنند."

نیروهای امنیتی دولت
ترافیک تهران را بدتر می کنند

اما او دلیل نسبتاً عجیب دیگری را نیز برای توجیه انتقال دانشگاه ارائه می داد: "شما خود دیدهاید که ما در تهران چه وضع بد ترافیکی داریم. اضافه بر این، آلوی هوا، ازدحام بیش از حد جمعیت، کمبود مسکن و کمبود خدمات عمومی اوضاع تهران را خراب کرده است. تنها راه حل این مساله، همانطور که شما نیز در لندن اجرا کرده اید، جلوی گیری از ازدیاد جمعیت تهران است. به این خاطر قصد داریم تعدادی از موسسات آموزش عالی را به شهرهای دیگر انتقال دهیم."

از نظر مسئله ترافیک تهران واقعاً بدترین شهر دنیاست. اما اکثر اوقات نیروهای امنیتی دولت اوضاع را بی نهایت وخیم تر می سازند. در طول هفته گذشته پادشاه اسپانیا در تهران بود. هنگامیکه از بنای شهید آریامهر دیدن می کرد تمام جاده های اطراف را به مدت ۳ ساعت بسته بودند و بی نظمی عجیبی بوجود آمده بود. تمام منطقه را پلیس های مسلح پر کرده بود. اوایل هفته نیز حاکم بحرین به دیدار تهران آمده بود. مجدداً هرج و مرج شدیدی در وضع ترافیک ایجاد شد. در ضمن، پس از بستن راهها پلیس امنیتی بسیاری از آپارتمانهای مشرف بر مسیر را انتخاب می کرد و پس از ورود به خانه ها پشت پنجره می ایستاد و مانع نگاه کردن صاحب خانه به بیرون می شد. در این گونه موارد رد تقاضای پلیس صلاح نیست. من با نخست وزیر در میان گذاشتم که این گونه امنیت افراطی ضروری نبود. نخست وزیر گفت: "بعضی از مواقع خطر اینکه فردی فرصتی بدست آورد هست. به عنوان مثال برای پرزیدنت کندی چه رخ داد؟"

گفتم: اما سیستم امنیتی هیچ کشوری، حتی

سازمان امنیت شما نمی تواند از این گونه موارد جلوگیری کند .

جواب داد : موافقم ، اما این بدان معنی نیست که اقدامات لازم را اجرا نکنیم . آنهم برای فقط چند ساعت . آنها یی که قدری ناراحت می شوند مسلما بسیار خوشحال می شوند که 'خدا ی ناکرده' اتفاقی برای میهمان خارجی کشور رخ ندهد ."

رفتار سازمان امنیت با مردم

گفتم : اما بدیهی است که بخش اعظم سیستم امنیتی پلیس داخلی از پلیس های مخفی ساواک تشکیل شده است و بدین ترتیب مردم حتی می ترسند اسم این سازمان مقتدر را بر زبان بیاورند .

جواب داد : وقتی شما می گوید این سازمان در میان مردم ترس ایجاد می کند باید کمی عمیقتر به مطلب نگاه کرد و به روحیه برخی از آدم ها و اینکه منظورشان از ترس چیست واقف بود .

گفتم : ترس از اینکه بدون دلیل دستگیر شوند ، ترس از تهدید های تلفنی ، ترس از اینکه مورد ضرب و شتم قرار بگیرند . . .

گفت : شما یک نمونه نشان بد هید که آدم سیکاهی کتک خورده باشد ، تهدید شده باشد و یا به زندان انداخته شده باشد ... در باره ساواک بیش از حد تبلیغ می شود . من نمی دانم چرا باید ساواک را از میان همه سازمان های اطلاعاتی که شما نیز در کشورتان دارید جدا کرد .

پرسیدم : آیا این مطلب صحت دارد که بخشی از سیاست دولت در رابطه با اصلاحات جدید مربوط به تغییر رفتار با زندانیان سیاسی و متوقف کردن شکجه است ؟
جواب داد : قطعاً سیاست دولت چنین است . بلی ، مسلماً ، قطعاً .

سکوت درباره گذشته و

روش جدید شکجه در ایران

پرسیدم : برای دوازده ماه گذشته ؟
جواب داد : بهرحال من فقط ده ماه است که نخست وزیرم و فقط برای این مدت می توانم بگویم که مطلقاً شکجه ای نبود هاست .
پرسیدم : اما قبل از این دوره بوده است ؟
جواب داد : بگذارید راجع به گذشته حرفی نزنیم .

جان پاری خبرنگاری بی - بی - سی که از تهران بازگشته است سپس افزود : بنا به گفته یکی از وکلای دادگستری ، عبدالکریم لاهیجی ، به جای شکجه مستقیم زندانیان سیاسی آنها با مجرمین عادی مخلوط می شوند و محافظین زندان جانی ها را وادار می کنند که به زندانیان سیاسی حمله و تجاوز کنند . در خارج از زندان به اصطلاح خرابکاران را کتک می زنند و در منازل و محل کارشان بمب می گذارند . در این رابطه او تجربه شخصی خود را به من گفت : " در حدود یک ماه ونیم پیش هنگامی که با پسر از یکی از خیابانهای شهر می گذشتم به ناگهان شش نفر به من حمله ور شدند و ششیداً مضموم کردند . بطوریکه من بیهوش شدم و بمدت سه روز حافظه ام را کاملاً از دست دادم . ده روز بعد دفتر کارم را با بمب منفجر کردند . حدود ۲۰ روز قبل از اینکه بمب بگذارد شروع به تهدید تلفنی کردند که ما تو را خواهیم کشت و چنین و چنان خواهیم کرد . این تهدیدات بمدت ۱۵ روز ادامه داشت . مکالمات ما اواخر شب در دفتر کارش صورت گرفت . حفره ای که توسط بمب ایجاد شده بود هنوز به چشم می خورد . در دفتر با یک درب فلزی ضد انفجار عوی شده بود . فرد دیگری نیز در مورد تهدید تلفنی بوسیله ساواک با من صحبت کرد : " نخست تهدید می کنند که فرزندانت آزار خواهند دید ، دزدیده خواهند شد ، بصورت زنت اسید پاشیده خواهد شد ، تصادف با اتومبیل خواهی داشت ، کتک خواهی خورد و سپس در خانه ات بمب می گذارند ."

سخنان ۲ وکیل دادگستری

عبدالکریم لاهیجی که عضو کمیته اجرائی کمیته برای حقوق بشر و قانون وکلای ایران است

در باره وقایع وحشتناک درگیری نیروهای امنیتی با گروه های دانشجویان کوهنورد در کوه های اطراف شهر سخن گفت . او می گوید این وقایع سه بار اتفاق افتاده است :

" بطور ناگهانی هلی کوپتر ها می رسنند و یک گروه چتر باز پیاده می شود . و دانشجویان را کتک می زنند . دانشجویان در جهات مختلف فرار می کنند . عده زیادی از صخره ها سقوط می کنند و تعداد زیادی مجروح می شوند . چتر بازان لباس های معمولی به تن داشتند . اما ما معتقدیم که مهاجمین کمانده های نظامی بودند . خشونت و بی رحمی آنان در مضموم کردن دانشجویان این نظر را تأیید می کند ."

با در نظر گرفتن آنچه گذشت جای تعجب نیست که آنها یی که جرأت مخالفت با رژیم تگ حزبی شاه را دارند سبب به گفتار شاه در باره لیبرالیزه کردن بسیار بد بینند . نیروهای کوناگون امنیتی می کوشند که شریانه کنترل قدرتمندی بر آنها یی که بار ۳۴ به مبارزه برخاسته اند اعمال کنند . در خلال دیدارم بر من آشکار شد که برخلاف کلام برنامه هایی که رژیم وعده اعطای را می دهد هنوز حقوق انسانی افراد یکل نادیده گرفته می شود . آنچه برایم واقعاً تعجب آور بود اینست که در این سیستم هنوز هستند کسانی که بدون ترس نه تنها آیندشان بلکه حتی زندگی خود و افراد خانواده شان را برای مبارزه در جهت جامعه ای دمکراتیک به خط می اندازند .

متین دفتری وکیل دادگستری گفت :

" هنگامی که به اصول مشخصی اعتقاد دارید ، عمل می کنید و ادامه می دهید . حتی اگر خود و خانواده ات در معرض خطر باشند . اما پس از مدتی آدم بی حس می شود . اگر برای مدت مدیدی تهدید شوید به تدریج به تهدید شدن عادت می کنید . شبیه زندگی در شهری آلوده است . می دانم که خطرناک است می دانید که برزندگی اش می گذارد و ممکن است نابود شوید ، اما چنان به آن خود می گیرید که اعتنایی بدان نمی کنید ."

کدام گروه سیاسی ضد دیکتاتوری پیوسته است و یا با کدام گروه اپوزیسیون در داخل یا خارج کشور همصدائی می کنند . آنان در هر گروه اپوزیسیون داخل یا خارج کشور کسه شرکت کنند و به هر نحو که به جنبش بپیوندند ، اگر مورد اتهام آشکار یا پنهان رژیم و ماموران و پروو کاتورها ی قرار گیرند ، ما باید به طور مشترک و نیز هر گروه به طور فردی از آنان دفاع کنیم و چنین نیز خواهیم کرد . ■

بودن مورد حمله قرار می گیرند - مانند مردم ک چشم در میان جنبش حفظ کرد . پیو - ستن آنان به جنبش ضد دیکتاتوری برای جنبش مردم ایران اقتخار آفرین است و توطئه چینی های جدید ساواک علیه آنان خود نشان دهنده ارزش و اهمیت شرکت آنان در جنبش ضد دیکتاتوری است و ترسی که رژیم از این امر دارد . ما به هیچوجه در بند آن نیستیم که چنین افرادی با چه روش ها و شیوه هایی به

سا میبانه از صفحه ۱۵

است و یا حداقل فریب خورده توطئه های ساواک است که نتیجه کارش هیچگونه تفاوتی با نتیجه کار یک مامور و پروو کاتور ساواک ندارد .
باید با افشاگری وسیع و با برخورد آگاهانه و مسئولانه ، توطئه های جدید ساواک را فاش و برملا کرد ، باید مبارزان صاحب نام و صاحب قلم را که درست به دلیل مبارز

کنفرانس مطبوعاتی پاریس دربارهٔ اوضاع ایران

☆ همکاری احزاب و سازمانهای بزرگ فرانسه در ☆ قرائت نامه‌های زندانیان سیاسی ایران — دفاع از زندانیان سیاسی ایران کنفرانس پاریس را به سکوت واداشت .

☆ دبیر جامعه حقوق بشر :

جنبش ضد دیکتاتوری در ایران همانند —
نهضت مقاومت فرانسه است

جهان می‌خواهد که پشتیبانی خود را از احترام به حقوق بشر در ایران ابراز کند .
رژیم ایران هارتر شده است

در قسمت بعدی کنفرانس دو نامه که از جانب زندانیان سیاسی زندان تبریز خطاب به رئیس کمیسیون جهانی حقوق بشر ارسال شده است قرائت شد . (یکی از این دو نامه در این شماره بسوی آزادی منتشر شده است) . قرائت این دو نامه شرکت کنندگان در کنفرانس را سخت تحت تاثیر قرار داد . پرفسور یانگلوپچ که از طرف ژان پل سارتر در این کنفرانس شرکت داشت گفت : " با توجه به مطالبی که در این جا گفته شد و دو نامه‌ای که حاوی شرح جزئیات جنایاتی بود که رژیم ایران مرتکب می‌شود من دیگر چه بگویم ؟ زبان من الکن است و احترام به قربانیان اختناق در ایران ایجاب می‌کند که من در اینجا خاموش بمانم مساله احترام به شخصیت انسان و دفاع از حقوق بشر در همه جهان یکی است ، در تحت اشکال مختلف باید برای پرداختن به آن همه اقدامات را به کار برد ، باید مراجع صلاحیتدار ملل متحد را به رسیدگی به این امر دعوت کرد ، زندگی زندانیان سیاسی ایران در معرض خطر است و شاه به گردش و تماشا در اروپا مشغول است ولی مطمئن باشید که شدت عمل در ایران را خود ترتیب داده و سپس به خارج رفته است . نباید فراموش کرد که وقتی رژیمی مواجه با مخالفت یکپارچه مردم می‌شود هارتر می‌گردد . پس از سخنان پرفسور یانگلوپچ سخنگوی کمیته ضد اختناق در ایران دربارهٔ اوضاع ایران سخن گفت . وی توضیح داد که موج وسیعی از مبارزات افسار و طبقات مختلف علیه استبداد و برای کسب حقوق دموکراتیک در ایران بها خاسته است . نویسندگان و روشنفکران طالب آزادی بیان ، لغو سانسور و قانونی شدن تشکیلات مستقل صنفی باقیمانده در صفحه بعد

نامدار فرانسوی قرائت شد . کلیه پیامها از تشکیل این کنفرانس حمایت کرده ، نیاز به بسیج همبستگی بین‌المللی در دفاع از مبارزات مردم ایران برای کسب حقوق دموکراتیک را تاکید کردند .
در پیام کمیته ایرانی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران گفته شده بود :
" در شرایط سختی که ما اکنون در خط پیش‌بردن مبارزه خود برای دفاع از هزاران سیاسی ایرانی که تعداد آنها دائم‌التزاید است قرار داریم ، ابتکاراتی نظیر کنفرانس شما بسیار پرازش است . ما که مستقیماً از نتایج توطئه سکوت و سانسوری که نسبت به مسائل کشورمان تحمیل کرده‌اند رنج می‌بریم به خوبی نسبت به اهمیت و تاثیر افشاء موارد تجاوز به حقوق بشر در ایران از جانب شما واقف هستیم . "

جنبش مردم ایران همانند نهضت مقاومت

آقای نوگر پس از پایان قرائت پیامها اظهار کرد که هدف کنفرانس مطبوعاتی جلب توجه افکار عمومی است نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد و نیز آگاه کردن مطبوعات از این مسائل . وی مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری را به نهضت مقاومت مردم فرانسه در دوران اشغال فرانسه توسط ارتش هیتلر تشبیه کرد . بعد از او آقای نوری البلا گفت :
" اکنون تمام مردم ایران ، علیرغم اختلافات فکری و عقیدتی که با یکدیگر دارند و نسبت به آن نیز آگاه هستند یکصد و یکپارچه برای مبارزه با دیکتاتوری و خواستاری آزادی های دموکراتیک بها خواسته‌اند . "

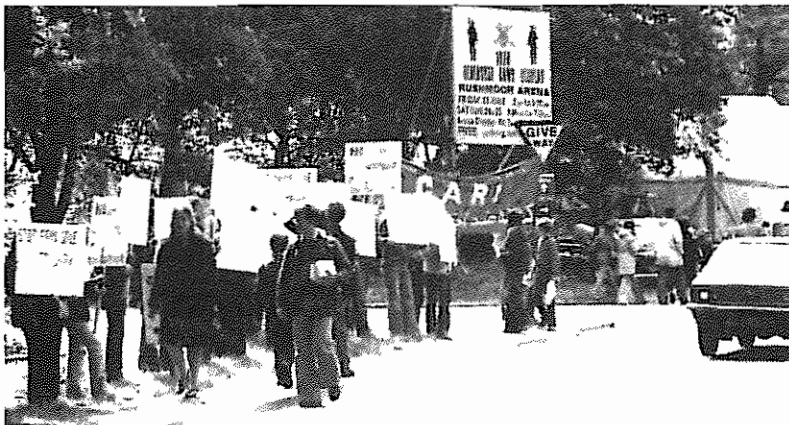
سپس آقای تری مینیون از طرف فدراسیون جهانی حقوق بشر سخن گفت و اظهار داشت که : " فدراسیون جهانی حقوق بشر که مدت‌هاست توجه خاصی به محدودیت‌های آزادی های عمومی در ایران ابراز می‌دارد ، بارها تجاوزات رژیم شاه را افشاء کرده است فدراسیون جهانی حقوق بشر از افکار عمومی

در روز پنجشنبه ۲۵ ماه مه ۱۹۷۸ در محل جامعه حقوق بشر فرانسه در پاریس — کنفرانس مطبوعاتی دربارهٔ زندانیان سیاسی ایران تشکیل شد . این کنفرانس بدنبال پیشنهاد کمیته ضد اختناق در ایران (فرانسه) به جامعه حقوق بشر فرانسه و همکاری این دو سازمان یافت . از بین سازمانهایی که برای شرکت و همکاری در این کنفرانس دعوت شده بودند فدراسیون جهانی حقوق بشر ، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (بریاست ژان پل سارتر) و کمیته برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران پاسخ مثبت داده و در کنفرانس شرکت کردند . کنفرانس با سخنان آقای هانری نوگر دبیر جامعه حقوق بشر فرانسه ، روزنامه‌نگار و حقوقدان مشهور فرانسوی که از رهبران نهضت مقاومت فرانسه بوده است گشایش یافت . در این کنفرانس مطبوعاتی چندین شخصیت دیگر از اعضای جامعه حقوق بشر (از جمله آقای روبرت وردید) ، پرفسور یانگلوپچ فیلسوف مشهور فرانسوی از جانب کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران ، آقای تری مینیون نماینده فدراسیون جهانی حقوق بشر ، آقای نوری البلا که تا به حال چند بار به ایران سفر کرده و چندین مأموریت از جانب سازمانهای جهانی برای بررسی وضع حقوق بشر در ایران انجام داده است ، نمایندگان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه ، سخنگوی کمیته ضد اختناق در ایران و نماینده کمیته برای دفاع از حقوق بشر در ایران و گروهی ناظر حضور داشتند . خبرنگاران ۱۱ روزنامه و نمایندگان مطبوعات (از جمله لوموند ، لیبراسیون ، روز ، النهار . . .) نیز در این جلسه شرکت کردند .

در بخش اول کنفرانس پیامهایی از آقای دکتر کریم سنجابی دبیر کمیته ایرانی برای آزادی و حقوق بشر ، آقای شاپور بختیار به نمایندگی از طرف اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران ، کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران و ژان پل سارتر فیلسوف

تظاهرات علیه فروش

سلاحهای انگلیسی به رژیم



انگلیس و آمریکا بزرگترین فروشندگان سلاح به رژیم شاهاند. شاه در طول پنجاه گذشته ۱۸ میلیارد دلار سلاح از آمریکا خریده است و در سفر اخیرش به آمریکا تقاضای خرید ۱۴۰ جنگنده "اف-۱۶" کرده است. همچنین انگلیس با ایران قراردادی به مبلغ ۷۷۰ میلیون پوند برای فروش سلاح و قطعات یدکی تانکهای جیف تین بیست است که خود جزئی از یک قرارداد گسسی ۳ میلیاردی پوندی خرید سلاح رژیم ایران از انگلیس است. شاه از این سلاحها برای سرکوبی مبارزان داخل و تجاوز به سایر ملل منطقه استفاده می کند تا هرچه بهتر نقش ژاندارم منطقه را بازی کند. لیکن مسئله فروش سلاح به رژیمهای نظیر رژیم نسا همیشه برای دولتهای آمریکا و بریتانیا دردسرزا بوده است. مخالفت سنای آمریکا با افزایش فروش سلاح به شاه و حتی

درخواست کم کردن آن که در زیر فشار افکار عمومی مردم آمریکا و جهان انجام گرفت و نیز اعتراض گروهی از نمایندگان پارلمان انگلیس به فروش سلاح به شاه و مطرح کردن سولاتی در این باره از دولت انگلیس، نمونه ای از رد سرهای فروش سلاح به ایران است. دولت بریتانیا همیشه سعی داشته فروش سلاح را موجه جلوه داده، آن را به نفع کارکنان انگلیس وانمود کند و لیکن ما شاهد سرپیچی کارکنان از ساختن سلاح برای فروش به این گونه رژیم ها بودیم. سرپیچی کارکنان از ساختن زیرربائی برای رژیم فاشیستی سیلی نشان دهنده آگاهی روزافزون کارکنان انگلیسی نسبت به نقری این گونه رژیم هاست. در این رابطه برای اعتراض به فروش سلاح به شاه کمیته ضد اختناق در ایران طرح تظاهرات ایستادهای را ریخت. ۳۵۰ نفر از فعالین کمیته در روز شنبه ۲۴ ژوئن به مدت

نویسندگان هستند، دانشجویان و استادان خواهان عدم دخالت ساواک و مقامات دولتی در امور دانشگاهی و اخراج کارد های پلیس و عوامل ساواک از محیط دانشگاهی هستند، وکلای داد کستری حق آزادی تشکلات استقلال عمل می خواهند، مردم مسلمان با دخالت دولت در فعالیتهای مذهبی مخالف اند و این را حق مسلم مردم می دانند که خود مراجع تقلید خود را انتخاب کنند و نه دولت. کارکنان ایران برای دفاع از منافع خود حق تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل و حق اعتصاب می طلبند، نیروهای سیاسی کوناگون با نظام تک حزبی مخالف اند و جهت کسب حق آزادی احزاب سیاسی، برای ایجاد احزاب سیاسی مستقل از حزب شاه ساخته رستاخیزی مبارزه وسیعی را آغاز کرده اند. سخنگوی کمیته ضد اختناق سپس به لزوم دفاع بی قید و شرط از این مبارزات اشاره کرد و تاکید کرد که به ویژه در شرایط کنونی که رژیم در مقابله با این موج مبارزات مردم دست به تشدید اختناق و شکنجه و سرکوب وحشیانه مخالفین زده است، نیاز به ایجاد

وسیعترین جبهه واحد در حمایت از این مبارزات و در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و قربانیان رژیم اهمیت هر چه بیشتری کسب کرده است. سپس خبرنگاران سولاتی درباره اوضاع اخیر ایران و شیوه های جدید سرکوب و شکنجه رژیم مطرح کردند که شرکت کنندگان به آنها پاسخ دادند. در بحث آخر کفرانس نمایندگان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه حمایت این احزاب را از مبارزات مردم ایران ابراز داشتند و اشاره کردند که باید حمایت دولت فرانسه از رژیم دیکتاتوری ایران افشاء گردد و مردم فرانسه برای قطع پشتیبانی دولت فرانسه مبارزه کنند. جریان کفرانس مطبوعاتی و مطالب گفتند شده در آن توسط خبرگزاری فرانس پرس به زبانهای فرانسه و انگلیسی به سراسر دنیا مخابره شد و روز بعد بسیاری از فرستنده ها رادیویی فرانسه اخبار راجع به کفرانس مطبوعاتی را پخش کردند. روزنامه های فرانسوی مانند لوموند، لیبراسیون، اومانیت و روز نیز مطالب متعددی در باره این کفرانس منتشر کردند.

چهار ساعت (از ۲ تا ۶ بعد از ظهر) در "الد رسات" در برابر محوطه ای که نمایشگاه سلاح های انگلیسی در آنجا تشکیل شده بود دست به تظاهرات زدند. اعلامیه ای نیز درباره فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم شاه به تعداد کثیری در میان بازید کنندگان پخش شد.

کمیته ضد اختناق در ایران تصمیم دارد جنیت ضد فروش سلاح به رژیم شاه را هرچه گسترده تر کند. و قرار است در این رابطه با اتحادیه های کارگری و سازمانها و افراد مترقی انگلیسی نیز تماس برقرار شود تا پشتیبانی افسار هرچه وسیعتری از توده های انگلیسی از این مبارزه بدست آید. کمک به هرچه وسیعتر کردن این مبارزه وظیفه هر مبارز ایرانی است و ما امیدواریم که دیگر گروه های ضد رژیم نیز اهمیت این مبارزه را درک کرده و در پیشبرد آن به ما کمک کنند.

انتخاب هیات مدیره جدید کانون نویسندگان

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - روزیک شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه امسال مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران با شرکت اغلب نویسندگان و شاعران مترقی ایران برگزار شد. مجمع عمومی انتخاب هیات مدیره تازه کانون نویسندگان را در دستور کار داشت. پس از بحث و بررسی و پیشنهاد های کاندیدا کردن گروهی از نویسندگان برای عضویت در هیات مدیره تازه از طرف اعضا، رای گیری به عمل آمد و در نتیجه هفت نفر اعضای هیات مدیره جدید کانون برگزیده شدند.

اعضای هیات مدیره جدید کانون نویسندگان ایران عبارتند از آقایان محمود اعتماد زاده (به آذین)، باقر پرهام، منوچهر هزار خانی، فریدون آدمیت، فریدون تنگابنی، علی اصغر حاج سید جواد و شمس آل احمد به عنوان اعضای اصلی و علی البیل هیأت دبیران و آقای محمد علی سیانلو به عنوان منشی کانون انتخاب شدند.

مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی فوتبالیست محبوب ایران در آستانه مسابقات آرژانتین



چرا کاپیتانی



تیم ملی را نپذیرفتم؟

- رژیم ایران میخواست از من و پیروزی تیم به سود دیکتاتوری خودش استفاده تبلیغاتی کند.
- در ایران آزادی فقط برای جانیان ساواکی وجود دارد
- قلیچ خانی تکران پدر و مادر خود در برابر انتقاد مجویی رژیم است
- مصاحبه قلیچ خانی در سراسر جهان بوسعت انتشار یافت

جهان انتخاب شده است و اکنون در این تیم معروف آمریکائی توب می زند. در طی مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که سکولان رژیم ایران از او دعوت کرده اند که به عنوان کاپیتان تیم ملی ایران به آرژانتین برود. در این مورد فدراسیون فوتبال ایران از باشگاه آمریکائی او "ارث کوئیک" اجازه خواسته است که از چند هفته پیش از آغاز مسابقات جام جهانی به او اجازه دهند که به تیم ایران بپیوند و کاپیتانی آنرا بر عهده گیرد و همراه تیم به آرژانتین برود. باشگاه ارث کوئیک با نقضای فدراسیون فوتبال ایران موافقت کرده است و او را آزاد گذاشته که در صورت تمایل به تیم ایران بپیوند و ولی اوگمان می کند رژیم دیکتاتوری ایران از این امر و نیز از پیروزی های احتمالی تیم ایران به سود خود استفاده تبلیغاتی خواهد کرد. به این جهت او (قلیچ خانی) ترجیح داده است از شرکت در مسابقات جام جهانی آرژانتین

بند به وسیله خبرگزاری ها در سراسر جهان انعکاس یافت و علاوه بر نشریات ورزشی در مطبوعات معروف غیر ورزشی جهان نیز انتشار یافت.

قلیچ خانی فوتبالیست معروف و محبوب ایران افزود: "حکومت دیکتاتوری ایران مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی را کاملاً زیر کنترل و در اختیار خود دارد. ساواک سازمان مخوف رژیم ایران بر سراسر زندگی مردم میهن من سایه افکنده است. سازمان امنیت رژیم شاه سازمانی است مانند گشتاپو هیتلری که با دست باز بین مردم ایران وحشت و در ایران خفقان ایجاد می کند. این سازمان گشتاپو مانند با آزادی کامل به زندانی کردن، شکنجه، اعدام و کشتار مردم ایران که مخالف رژیم شاه هستند می پردازد. در ایران آزادی فقط برای سازمان امنیت و جانیان آن وجود دارد."

قلیچ خانی که به سبب بازی برجسته اش از طرف باشگاه معروف "ارث کوئیک" آمریکا به عنوان یک فوتبالیست برجسته و حرفه ای

برون قلیچ خانی کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران و هم محبوب و برجسته فوتبال ایران، سراسر آثار مازی های جام جهانی فوتبال در آرژانتین، اعلام کرد که علیرغم دعوتی که از طرف سکولان فوتبال ایران از او شده تا به تیم ملی ایران در آرژانتین بپیوندد و کاپیتانی آنرا بر عهده گیرد، از رفتن به آرژانتین و بازی در تیم ملی ایران خودداری خواهد کرد تا به این ترتیب مخالف خود را با رژیم دیکتاتوری شاه که مردم ایران را در شرایط وحشیانه ترین دیکتاتوری ها قرار داده است، ایران دارد.

پرویز قلیچ خانی در روز ۲۱ ماه مه امسال در یک کنفرانس مطبوعاتی در سن هوزر کالفرنیا شرکت کرد و با اعلام عدم شرکت خود در تیم ملی ایران، گفت: "اکنون مردم ایران تحت حکومت وحشی ترین دیکتاتورهای و دیکتاتورترین حکومت ها که از جاسد شاه و سازمان امنیت بر آنان تحمیل شده است به سر می برند". این مصاحبه که در آستانه مسابقات جام جهانی انجام